



سال پنجم - پنجشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۳ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج کشور سادل یک دلار)

شماره ۲۰۵

\* گزارش کمک مالی

انجمن دانشجویان مسلمان سوند

به سازمان مجاهدین خلق ایران

در سال ۶۲

در صفحه ۲۶

\* سرودهای مقاومت

در صفحه ۷

### «انتخابات» قلابی

### و تضادهای واقعی؟!

\* کارگزاران رژیم، از استانداران، فرمانداران و دیگر روسای سرسپرده گرفته تا ائمه‌ی جنایتکار جمعه و سرپرستان نهادهای ارتجاعی وارگان‌های سرکوبگر رژیم، حفظ ظاهر را کنار گذاشته و هر آنچه از انحصار طلبی و قدرت پرستی در چنته داشتند به خدمت گرفتند تا خود و یاکان‌دید باند خود را به "مجلس" بفرستند. کاربند و بیست و تقلب آنقدر بالا بود که "شورای نگهبان" ارتجاع، انتخابات ۱۳ شهریور باطل اعلام نمود.

در صفحه ۶

### بمناسبت حلول ماه مبارک رمضان

### "روزه"

### سمبل نفی

### "انطباق غریزی"

### در جهت نیل به

### کمال و ارتقاء

### خداگونه انسانی

در صفحه ۳

### پیام فرماندهی سیاسی - نظامی

### مجاهدین خلق ایران

### برادر مجاهد علی زرکش

### بمناسبت اعلام هفته شهدا و اسرای

### انقلاب نوین ایران

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

با یاد همی شهدا و اسرای

انقلاب نوین ایران

هموطنان عزیز،

خانواده‌های شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران،  
هواداران و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق؛

سی‌ام خرداد سال ۶۰، با تظاهرات و خروش و ابراز خشم انقلابی نیم‌میلیون نفر از هموطنانمان در تهران بر علیه رژیم خائن و ددمنش خمینی، تاریخ ایران ورق خورد و انقلاب نوین ایران آغاز گشت. این امر دقیقاً همزمان با خاتمه‌ی مشروعیت سیاسی و مقطعی رژیم خمینی و همزمان با حاکمیت پایه‌ی ارتجاعی و حذف تمایل لیبرالی یا بهتر بگوئیم حذف تمایل التقاطی لیبرال - ارتجاعی که به غلبه‌ی کامل ارتجاع یکپارچه منجر شد، صورت پذیرفت. در آن روز خمینی با اعمال قهر عریان ضد انقلابی، یعنی فرمان آتش و گلوله باران تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم، بر ضرورت آغاز مقاومت مسلحانه‌ی سراسری مبر تأیید نهاد و از آن پس نیز هر روز با اعدام‌های دستجمعی و شکنجه‌های قرون وسطائی و دستگیری‌های گسترده بر آن تأکید نمود. البته بدیهی بود که مجاهدین خلق ایران نیز با جسارتی انقلابی، مبتنی بر ضرورت مقاومت تمام عیار در مقابل رژیم خمینی، با تمام وجود پای به میدان نهاده و خط سرخ‌فام مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی را بین انقلاب و ضدانقلاب و خلق و ضد خلق با روشنی و وضوح تمام ترسیم نمایند و بدین ترتیب، مجاهدین خلق ایران، همانگونه که شایسته‌ی مقام ایدئولوژیک بقیه در صفحه ۲

### پرداخت رشوه

### باقید "دوفوریت"؟!

مجلس ضد خلقی خمینی لایحه‌ی خیانت بار ارسال نفت مجانی به سوریه و نیز تمديد مهلت بازپرداخت بدهی‌های این کشور به ایران را، با قید "دوفوریت" تصویب نمود!

\* رشوه‌ی "دوفوریتی" سال خمینی به سوریه، تنها در کادر رنج بردن رژیم منفور خمینی از انزوای بین‌المللی و تلاش‌ها و کمک‌های سوریه به رژیم در این رابطه خلاصه نشده، بلکه با توجه به مسائل سیاسی و نظامی حاد اخیر در خلیج فارس، معنی و مفهوم ویژه‌ای پیدا می‌کند.

در صفحه ۲۷

### شمه‌ای از فعالیت‌های

### تروریستی مزدوران خمینی

### در خارج از کشور

\* یکی از اقوام نزدیک خمینی بنام "مسعود هندی" تحت پوشش نماینده‌ی راد بوتلویزیون جمهوری اسلامی ایران با پشت گرمی "صدمیلیون دلار اعتبار محرمانه"، برای ترور رجوی کاندیدی می‌شود... بخش اطلاعات و عملیات خارج از کشور نخست وزیر خمینی و همچنین فرمانده و معاونت سپاه پاسداران ارتجاع که مستقیماً از طریق رفسنجانی و سید احمد خمینی از شخص خمینی دستوری می‌گیرند، ایادی خود در فرانسه را موظف ساخته‌اند تا با ایجاد ارتباط با شبکه‌های تروریستی و قاچاق بین‌المللی، طرح‌های عملیاتی جدیدی عرضه کنند.

در صفحه ۵

### اخبار کوتاه

- \* اخبار واحدهای عملیاتی
- به نقل از ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران
- \* اخباری از زندانها
- \* نمایندگان خمینی، شکنجه‌گران اوین
- \* حفاظت از "استاد" !!
- \* افزایش قیمت مایحتاج روزمره مردم
- \* همه امکانات در خدمت مزدوران
- \* درماندگی رژیم از پرداخت حقوق کارمندان
- \* رژیم خمینی، آفریقای جنوبی و...
- \* حیل‌های رژیم برای جمع کردن رای

در صفحه ۴

### تظاهرات

### خشم‌آگین مردم

### چالوس

### در اعتراض به

### قتل ناجوانمردانه يك كارگر

توسط

### پاسدار جنایتکار خمینی

در صفحه ۵

### صفحات شورا

نوشته‌هایی از:

\* دکتر عبدالعلی معصومی:

تجربه‌ی مشروطه (۲)

\* عاطفه گرگین:

سخنرانی درباره‌ی صلح دردناک نشگاه هانور - آلمان

\* ح. ر. آزاد: پندی از مارکسیسم خلاق به آنان که

پند ناپذیرند

\* رضا: طرح دوم (داستان)

(در صفحات ۱۳ تا ۲۰)

## پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش بمناسبت اعلام هفته شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران

بقیه از صفحه اول

متقابلا از طرف اقشار وسیعی از مردم مورد محبت و حمایت قرار گرفته و بالنتیجه همواره با سرفرازی و روحیه ای مصمم، از اهداف انقلابی فرزندان و دیگر وابستگان اسیر خود دفاع نموده و متناسب با توانایی و امکانات خود از هیچگونه همراهی و همکاری با مجاهدین و مبارزین دریغ نورزیده اند.

مادران و خانواده های شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران، سنت نیکویی را که خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی دوران مبارزه ای انقلابی بر علیه شاه خائن بنا نهاده بودند را دنبال نموده و براساس آن با تحمل رنج و محنت های بسیار پیام انقلاب و خون و درد و شکنجه و اسارت فرزندان خود را چه بصورت دهان به دهان و سینه به سینه و چه بصورت اعتراضات و تظاهرات، بگوش وسیع ترین اقشار مردم می رسانیدند.

در اینجا باید از مادرانی یاد کرد که رنج و فداکاری شان و وفایشان به عهد و پیمان خونین فرزندان خود سبب فدیة و بهائی است که انقلاب ایران برای گسستن زنجیرهای بردگی و عبودیت رژیم فاسد و جنایتکار خمینی می پردازد. مادران و پدرانی که داغ قربانی شدن چندین فرزند خود را به خشم و کینه ای مقدس تبدیل کرده و صبورانه کاروان انقلاب ایران را همراهی نموده و ساز و برگ و زاد و توشه ای فرزندان دیگر

که عموما هر یک به منزله ای اراده ای خلقی که به زنجیر اختناق و سرکوب خمینی کشیده شده اند، ناقوس ضعف و زبونی و حتمیت سرنگونی انقلابی رژیم او را در سراسر جهان به صدا در آورده اند. اسرایی که زندان و محبس را جز بعنوان جبهه ای دیگری برای نبرد، و کانون دیگری برای مبارزه تلقی نکرده و شعله های سرکش مقاومت و پایداری انقلابی شان آتچنان سراپای وجود خمینی و مزدورانش را به آتش کشیده است، که هر لحظه بر شدت جنایات و تباهاکاری های خود در حق اسرا و زندانیان می افزایند و چنین است که هرگاه و در هر زندانی که پرده از گوشه ای از مقاومت قهرمانان و زندانیان انقلابی برداشته شده، خمینی برای فرونشاندن بغض و کینه ای ضد بشری خود و همچنین برای جلوگیری از گسترش شعله های مقاومت زندانیان، چاره ای جز توسل به شکنجه و اعدام دستجمعی و حلق آویز کردن اسرا در محوطه ای زندان نیافته است.

صدها شهید از قبیل حبیب الله اسلامی، اکبر چوپانی، سعید سلطانیور، علی زائریان، جعفر شکوهی و اکبر طریقی و در راس همه ای آنها محمدرضا سعادتت هر یک بیانگر اسطوره هایی هستند که هر روز و هر لحظه در تمامی صدها شکنجه گاه که اسرای انقلاب نوین ایران را در خود جای داده اند، آفریده می شوند.

و سوابق درخشان سازمانی و پایگاه گسترده ای اجتماعی شان بود، راه انقلاب نوین ایران را گشوده و تاکنون بدمتادی محور استوار انقلاب، ایفای وظیفه نموده و قطعا انقلاب ایران را تا قلدهای فتح و پیروزی به پیش خواهند برد.

براین اساس طی ۳ سال گذشته، مقاومت درخشان سراسری بر علیه رژیم ضد بشری خمینی، بر دوش آگاهترین و پاکیزه ترین اقشار و نیروها و بطور محوری و اساسی بر دوش فرزندان مجاهد خلق قهرمان ایران حمل گردید و پرده ای سیاه و محوف ارباب و اختناق را که خمینی گسترانیده بود، از هم درید و اکنون هر روز از یک طرف هر چه می گذرد، رژیم خمینی مستأصل تر از پیش، چاره ای جز افزایش سرکوب و دستگیری و شکنجه و اعدام و همچنین داغ تر کردن تنور جنگ نمی یابد و از طرف دیگر، علیرغم آنکه دهها هزار تن از بهترین فرزندان خلق، از موسی خیابانی و اشرف ربیعی گرفته تا گاک هزار و ضابطی و پاکتژاد بخاک و خون در غلطیده و نزدیک به صد و بیست هزار تن دیگر به اسارت درخیمان خمینی درآمده اند، هر روز بر قدرت و سازمان یافتگی رزمندگان و هسته های مقاومت به مثابه ای نیروی مسلح و محوری قیام عمومی خلق افزوده می گردد.

هموطنان عزیز،

در هر مقاومت و انقلابی، شهدا و اسرا جایگاهی ویژه و مقامی مقدس را به خود اختصاص می دهند بخصوص که اکنون میهن ما، فرازی از تاریخ خود را طی می کند که بی گمان نسبت به فرازهای پیشین خود به قدری سربلند و فلك کشیده ای از شور و آگاهی انقلابی دست یافته است. در این راستاست که از شامگاه سی خرداد به بعد، قریب ۴۰ هزار شهید، کپکشانی را که از فروغ ستارگانی چون سردار شهید خلق موسی خیابانی و سبیل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی، جلوه ای ویژه ای یافته اند، بوجود آورده و آسمان تیره ای میهنمان را نورافشان نموده است. ستارگان و روشنگرانی چون فاطمه مصباح (۱۳ ساله) که قبل از آنکه نسیم بهاری عمر بر او وزیده باشد، بیکر خود را به آتش سپرد تا از شعله های تیرگی های جهل و ظلم و جنایت زدوده شود، و یا چون ثریا ابوالفتحی که با تحمل بار سنگین عواطف تمامی مادرانی که چون او طفلی در شکم داشتند، آگاهانه بر چوبه ای اعدام بوسه زد و یا همچون مادر ذاکری (۷۰ ساله) که گولدیار سنگین رنج و محنت و تجارب تمامی عمر خود را با پشتوانه ای جسارتی جوانانه در برابر شکنجه گران خمینی بکار گرفت و با پیگیری فرسوده و زخم آلود، پوسیدگی و زوال رژیم خمینی و حقانیت مجاهدین را گواهی داد و به شهادت رسید و یا همچون مجید نیگو، گوهر ادب آواز، محمدرضا ابراهیم زاده و محمدحسین خداگرمی که ققنوسوار خود را سوختند تا عفریت های جهل و ظلم و تباهی را از سر راه انقلاب و پیشرفت جامعه بردارند.

و همچنین در این راستاست که از سی خرداد به بعد، خمینی در جهت به تاخیر انداختن زوال و نابودی محتومش، نزدیک به یکصد و بیست هزار تن از مجاهدین و مبارزین را به زنجیر اسارت در آورده است. اسرایی

برادر مجاهد مسعود رجوی فرماندهی عالی مان در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ماه سال جاری، ۰۰۰ روز سی ام خرداد را که سرآغاز انقلاب نوین و دمگرا تیک مردم ایران می باشد، "روز شهدا و زندانیان سیاسی" اعلام نمود... در همین رابطه هفته ای منتهمی به سی خرداد سال جاری، تحت عنوان هفته ای شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران اعلام می شود و از زنگیله ای هموطنان و خانواده ها و دوستان و آشنایان شهدا و زندانیان سیاسی و همچنین هواداران و هسته های مقاومت مجاهد خلق می خواهیم تا کلیه ای فعالیت های خودشان را تحت رهنمودهای ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران و به عنوان چهارمین حرکت دستجمعی سراسری متمرکز نمایند.

اسطوره هایی از مقاومت و ایستادگی در مقابل دژخیمان خون آشامی همچون لاجوردی، محمدی گیلانی و موسوی تبریزی و هزاران مزدور دیگری که به دستور خمینی بر جان و ناموس زندانیان استیلا یافته و آن را به بازی گرفته اند.

هم میهنان عزیز، خانواده ها و دوستان و آشنایان شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران بویژه خانواده های هوادار مجاهدین خلق در تمامی دوران پس از ۳۰ خرداد، ضمن آن که متحمل بیشترین مصیبت ها و آوارگی ها و درد و رنج و مشقات بوده اند، بیشترین تلاش اجتماعی را در رساندن پیام خون و شکنجه ای فرزندان خود یعنی حقانیت مقاومتی تا آخرین نفس را که بین انقلابیون و رژیم خمینی در جریان است، بعمل آورده اند.

آنها علاوه بر آنکه مانند سایر توده های مردم ستم های گوناگونی را بر گرده های خود لمس می کرده اند؛ بطور ویژه نیز در معرض عملکردهای ضد بشری خمینی در رابطه با فرزندان و یا خواهران و برادران و همسران خود قرار داشتند و عموما خود نیز بخاطر فعالیت های انقلابی یکی یا چند نفر از اعضای خانواده ای خود، تحت انواع و اقسام هتاک ها و ضرب و شتم ها قرار داشته و اکثرا بالا جبار آوارگی ها و بی خانمانی های بسیاری را تحمل کردند. البته بدیهی است که آنها

بقیه در صفحه ۳۱

### مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

### مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

## بمناسبت حلول ماه مبارک رمضان

## “روزه” سمبل نفی “انطباق غریزی” در جهت نیل به کمال و ارتقاء خداگونه انسانی

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (بقره - آیه ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما نوشته (مقرر) شد روزه، همچنانکه بر پیشینیان شما مقرر گردیده بود، بدین منظور که تقوا (رهائی) بیابید.

ماه رمضان و ایام روزه و مراسم و مناسک ویژه آن فرا می‌رسد. این مراسم و مناسک به عنوان یکی از مهم‌ترین شاعر اسلامی که قرآن پیوسته از آن در ردیف “نماز” یاد می‌نماید، محدود به اسلام نبوده بلکه همچنانکه آیهی فوق، خاطر نشان می‌کند، سابقه و قدمتی به اندازهی تاریخ ادیان توحیدی دارد. هدف و منظوری هم که از مقرر نمودن “روزه” در کار بوده، باز هم مطابق آیهی بالا خروج فرد از قیودات و جبرهای کور غریزی، یعنی همان نیل به “تقوا”ی رهائیبخش تکاملی است. این هدف براساس کارکرد اخص شاعر (۱) در قالب یکسری آداب و سنن و اشکال سمبلیک نظیر ترک موقت آب و نان عرضه شده که به‌بهترین وجه گویای همان “محتوا” و فلسفه‌ی روزه است. در واقع ترک موقت نان و آب، بیان سمبلیکی از توان جبرشکنانه‌ی انسان برای خروج از مدار اجبارات و کشش‌های غریزی و خودبخودی است که در جوهر خود بروز و تقویت یک استعداد و ظرفیت ویژه تکاملی در وجود آدمی را مدنظر دارد. همان استعدادی که بر حسب آن انسان به حکم اختیار و آزادی ذاتی خویش می‌تواند و باید غرایز و جمیع مشابهت‌ها و مشترکات خود را با دنیای حیوانی (که خوردن و آشامیدن و بطور کلی حفظ حیات، بارزترین مصادیق آنند)، تحت‌نظر و هدایت خصایص تکاملی “انسانی” خود قرار داده و حتی عنداللزوم آنها را در چارچوب یک زندگی انقلابی در سیر خدا و خلق فدا نماید. تنها به اتکای چنین تنظیم رابطهای با مشترکات غریزی و حیوانی است که فرد امکان می‌یابد جوهر و استعداد “خداگونه”ی خویش را از قوه به

فعل درآورده و به‌معنای دقیق کلمه به “تقوا”ی رهائیبخش نائل گردد. در این مورد بد نیست توضیح بیشتری بدهیم: چنانکه می‌دانیم انسان بطور بالقوه دارای یک استعداد “خداگونه” است. اما از آنجائی که نسل انسانی که مشعب از اجداد حیوانی است، بطور مطلق با دنیای حیوانی قطع رابطه ننموده و بالاجبار دارای یک وجه مشترک (غریزی) با جهان حیوانی می‌باشد؛ لذا بطور بالفعل همواره در معرض فروافتادن در وادی کسرها و جاذبه‌های غریزی و فراموس کردن رشد و تعالی انسان (خداگونه) خویش است. لازمی مهار چنین تهدیدی که ضمناً مقدمه‌ی هرگونه کمال و ارتقاء معنوی است، همس بیرون آمدن از دنیای حیوانی و سرپیچی از “انطباق غریزی” است. (۲) درست در همین نقطه است که فلسفه و کارکرد فردی روزه نیز مفهوم پیدا می‌کند. در واقع روزه یک تمرین و آمادگی از پیش در این رابطه و تذکار و یادآوری این حقیقت به کلیه‌ی بیرون مکتب است که: داشتن وجوه تشابه و اشتراکاتی با حیوانات و جهان بهیمنیت، بد به‌مفهوم مشابهت و یکسانی تمام‌عیار (ماهوی) با آنها، بلکه با معنی و مفهوم کاملاً نوینی در ارتباط با ماهیت تعالی یابنده‌ی نوع انسان مطرح می‌شود که براساس آن و در کادر یک “محاسبات” عالی‌تر، آثار و مشترکات حیوانی مزبور در مسیر گذار به یک هستی متعالی‌تر، آگاهانه نفی می‌شوند.

ملاحظه می‌گردد که براساس این نگرش، مقرر کردن روزه بهیچوجه منافای سلامت و دوام عمر انسانی نبوده، بلکه بعکس مبین توجه به سلامت بسیار عمیق‌تر حیات ناب انسانی و تکامل و استمرار هستی متعالی خداگونه‌ی او می‌باشد که البته دیدگاه ماتریالیستی مطلقاً عاجز از درک آنست. (۳)

نیازی به تذکر نیست که در اینجا وقتی صحبت از نفی هستی حیوانی و راه‌یابی به عصاره و جوهر خداگونه‌ی

انسانی (که روزه یک مثال و ممارست در مسیر آنست) می‌نمائیم، این مفاهیم در چارچوب یک نگرش انقلابی توحیدی بکار می‌روند که مرز مشخص و فاطمی با تلقی‌های صوفیانه و ریاضت-کنسندی ایده‌آلیستی دارند. به عبارت دیگر ما با تاکید روی فلسفه و کارکرد اخص شاعری چون روزه، هرگز نمی‌خواهیم با یک نگرش ایده‌آلیستی و از مواضع راست (خرده‌بورژوازی) وجه‌مشترک تردیدناپذیر وجود انسان با دنیای حیوان را منکر شده و به ضرورت یاسخ‌کوئی به نیازهای واقعی در این رابطه کم‌بها بدهیم؛ یا همچون صوفیان، کمال و ارتقاء انسانی را جدای از ظرف اجتماعی آن (که تجلی‌گاه اساسی بروز استعدادات و خصایل ویژه اوست)، در خانقاه و دیر جستجو کنیم. توحید راستین با این قبیل دیدگاهها و بینش‌های ارتجاعی و شرک‌آمیز، از بنیاد در تعارض است. فلسفه‌ی روزه در چارچوب یک دیدگاه انسان‌شناسانه‌ی توحیدی همچنانکه گفته شد، اساساً اینست که انسان بتواند به اتکاء “اختیار نسبی” و امکان انتخاب ذاتی خویش، ضمن یک ممارست و تمرین یک‌ماهه، آمادگی لازم را برای از میان برداشتن موانع رشد و تکامل فردی کسب نموده (خودسازی انقلابی) تا بهتر بتواند به مسئولیت‌های انسانی و انقلابی خود، در متن یک حرکت و مبارزه‌ی اجتماعی قیام نماید.

براساس چنین نگرشی از محتوای روزه است که حضرت علی (ع) در اوج یکتاپرستی انقلابی، روزه‌داری‌ها و نماز شب‌خوانی‌هایی را که از محتوا و تاثیر عملی رهائیبخش خود تهی شده و جنبه‌ی فرمالیستی پیدا کرده‌اند، مورد تخطئه قرار داده و می‌گوید:

“کم من صائم لیس له من صیامه الا الجوع والظلماء، و کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر والنعاء” (نهج‌البلاغه - کلام ۱۳۷)

بسا روزه‌داری که از روزه داشتن خود حاصل و نتیجه‌ای جز تحمل مقداری گرسنگی و بسا تشنگی عاید نشده و بسا

نمارش‌گذاری که از قیام و قعود و نمازگردن خود، جز تحمل بیداری و سختی، تاثیر دیگری نپذیرفته است.

بنابراین روزه‌ای از محتوا و اصالت برخوردار است (و با اصطلاح مورد قبول واقع می‌شود) که تأثیری در رشد و تکامل تقوای رهائیبخش فرد داشته و در نتیجه احساس مسئولیت او را در قبال وظایف و دشواری‌هایی که در مسیر بیکار در راه خدا و خلق با آنها روبرو می‌شود، بیشتر کند. این حقیقت را می‌توان در فلسفه‌ی عید فطر که در پایان ماه رمضان اعلام شده و بخصوص در شکل و محتوای فوق‌العاده عنی و سرشار مناسک ویژه‌ی این روز، به بهترین وجه مشاهده نمود. مسلمان روزه‌دار در این روز پس از سپری کردن ماه رمضان و زدودن رنگارهای نامطبق با اصل و ذات انسانی، واقعیت وجودی خویش را بازیافتد و لذا آزادی و رهائی خود را از قید و بندها و جبریات کاهنده‌ی ضدتکاملی جشن می‌گیرد؛ و با عزمی جزم و همگام با سایرین در جهت تصحیح مسیر و انطباق هرچه کامل‌تر با راه تکامل و قیام به مسئولیت‌های انقلابی خویش تجدید عهد می‌کند.

البته در روزگار ما و بخصوص در شرایط سلطه‌ی دجال دین‌فروش زمان، خمینی خائن، بسیاری از شاعر و مفاهیم و کلمات مقدس فرهنگ توحیدی از جایگاه راستین خود تحریف و در خدمت سیاست تزویر و عوام‌فریبی قرار گرفته است. کلماتی چون روزه و رمضان و ... نیز از این تعرض و تجاوز پلید، مصون نمانده‌اند. خمینی خائن ماه مبارک رمضان را نه تنها برای دامن‌زدن به تبلیغات و بسیج‌های جنگ‌طلبانه‌ی ضد خلقی خود و فرستادن مردم بی‌پناه ما بر روی میادین مین مغتتم شمرده، بلکه از این

فرصت برای رونق بخشیدن به بساط دین‌فروشی و ریاکاری خود نیز قویا استفاده کرده و با اعمال ارتجاعی‌ترین شیوه‌های ضدانسانی و قرون‌وسطائی تحت عنوان “ممنوعیت روزه‌خواری”، تدریجاً روزه و ماه‌رمضان را در اذهان بسیاری، مترادف با تحمیل و اجبار و تقبیش عقاید توأم با شکنجه و شلاق‌زنی در ملاء عام نموده است.

اما از سوی دیگر تردیدی نیست که خیانت‌های دارودست‌های مرتجع خمینی در زمندی ملوث نمودن اسلام و تجاوز و دست‌اندازی آنها به واژه‌ها و کلمات فرهنگ اسلامی بسدت کارآئی خود را در فریفتن مردم از دست داده است. نه تنها به این خاطر که آفتاب عمر حکومت این دارودست‌های خیانت‌پیشه بر لب‌بام است، بلکه همچنین به این علت که یک فرهنگ اصیل توحیدی که در وجود ایدئولوژیکی مجاهدین تبلور می‌یابد به عنوان آنتی‌تر جاهلیت و ارتجاع خمینی، دیرزمانی است که در این میهن تولد و تکوین یافته و در پرتو ایمان و مقاومت و فداکاری و خون هزاران هزارتن از پرچمداران آن، نفوذ روزافزون خود را در اعماق جامعه گسترش داده و بدین ترتیب دیری نخواهد پایید که همه‌ی سوءاستفاده‌ها و رسوبات ارتجاعی هزار و پانصد ساله را از دامان مطهر اسلام راستین زدوده و بار دیگر درخشش و تلالو این ایدئولوژی را از پس رنگارهای ضخیم قرون و اعصار، آشکار سازد. “مجاهد” ضمن تبریک و تهنیت به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان، برای کلیه‌ی خواهران و برادران رزمنده در هر کجا که هستند، در مسیر احراز آمادگی و صلاحیت هر چه بیشتر برای انجام مسئولیت‌ها و رسالت‌های سنگینی که در این مقطع حساس تاریخی بر دوش دارند، آرزوی موفقیت و پیروزی می‌نماید ●

بقیاتی از این سازمان غریزی را می‌توان دید؛ که اگر چه برای سلامت ارگانیسم شرط لازم بشمار می‌رود لیکن برای دوام و تکامل زندگی او بهیچوجه کافی نبوده و از این نظر انسان بوسیله‌ی سیستم دیگری که نقش مسلط را در تنظیم تعادل کلی موجودیت او داراست، “انطباق محیط پیرامون تا مین می‌نماید.” (۳): البته همانطوری که می‌دانیم در عین حال اسلام نمی‌خواهد از این طریق فشار جسمی طاقت‌فرسائی وارد کند (توجه به بیماران)

پاورقی: (۱): خوانندگان برای آشنائی با کارکرد و فلسفه‌ی شاعر می‌توانند به کتاب “فلسفه‌ی شاعر” مجموعه سخنرانی‌هایی که توسط سردار شهید خلق مجاهد گبیر موسی خیابانی، در ماه رمضان سال ۵۸ در مسجد دانشگاه تهران ایراد گردیده، مراجعه نمایند.

(۲): چنانکه می‌دانیم فرق اساسی دنیای انسانی با دنیای حیوانی اساساً در همین جاست که رفتار حیوانات تماماً براساس سلسله‌عرائز آنها انجام می‌گیرد و انطباق آنها با دنیای خارج یک انطباق اساساً غریزی است. در حالیکه در انسان فقط

## اخبار کوتاه

### اخبار واحدهای عملیاتی

به نقل از ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران ساعت ۱۲ روز شنبه پنجم خردادماه جاری، رزمندگان مجاهد خلق یکی از جاسوسان و خبرچینان منطقه‌ی پیروزی تهران به نام جعفر آقارضا را در خیابان نبرد مورد شناسائی قرار داده و طی یک تهاجم انقلابی او را به هلاکت رساندند. مزدور نامبرده به اتفاق دو فرزند پاسدار جنایتکارش، در منطقه‌ی خیابان پیروزی به ایجاد اختناق و سرکوب مشغول بود و از جمله در شناسائی و دستگیری تعدادی از رزمندگان مجاهد خلق شرکت داشت و به همین دلیل پیش از این عملیات، ۲ بار مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته و جان سالم بدر برده بود که اینبار به سزای اعمال ننگین خود رسید. رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام عملیات، سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

### اخباری از زندانها

\* بیش از سه ماه است که زندانیان "بند ۸" (بند زنان) زندان قزلحصار، ممنوع الملاقات شده‌اند. همچنین در طول این مدت، مزدوران رژیم، از نوشتن نامه توسط زندانیان یا دریافت نامه‌هایی که از طرف خانواده‌هایشان برای آنها ارسال می‌شود، جلوگیری به عمل آورده‌اند. علاوه بر آن، مزدوران رژیم بر میزان شکنجه‌ها و فشارهای خود در این زندان افزوده و منجمه مدتی است که هواخوری بند زندان را قطع کرده و برای اذیت و آزار زندانیان آنها را مجبور می‌کنند تا ساعت‌های متصادمی بر روی یک پا بایستند.

\* در بهمن ماه سال گذشته، رژیم ضد بشری خمینی، قریب ۲۵ تن از اسرای مجاهد و مبارز را در زندان بوشهر تیرباران کرده است. در ضمن اخیرا تعدادی از زندانیان زندان بوشهر را نیز به تهران و کرج (زندانهای زن را به زندان قزلحصار و زندانیان مرد را به زندان گوهردشت) منتقل کرده‌اند.

### نمایندگان خمینی، شکنجه‌گران اوین

هادی خامنه‌ای جنایتکار (برادر خامنه‌ای رئیس جمهور خمینی) و محمدعلی هادی، دوتن از نمایندگان مجلس ضد خلقی ارتجاع که در شهریورماه ۶۱ از طرف رژیم بعنوان بازرس و نماینده‌ی خمینی برای باصلاح بررسی شکنجه و وضع زندانها تعیین شده بودند، خود جزو عاملین و آمرین شکنجه بوده و در زمره‌ی شکنجه‌گران فعال زندان اوین محسوب می‌شوند که بطور مرتب به زندان اوین رفت و آمد می‌کنند.

### حفاظت از "اسناد" !!

آخوند "محقق داماد" رئیس سازمان بازرسی کل کشور که بعنوان "استاد" در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران تدریس می‌کند، به هنگام حضور در سر کلاس چندین نفر از پاسداران محافظش نیز با او در کلاس حاضر می‌شوند، بطوری که معمولا چند ردیف از صندلی‌های کلاس، به پاسداران همراه حضرت ایشان اختصاص می‌یابد!!

### افزایش قیمت مایحتاج روزمره مردم

بدنبال افزایش قیمت رسمی برخی از مایحتاج روزمره‌ی مردم، منجمه مرغ (از ۲۳۵ ریال به ۲۷۰ ریال)، تخم مرغ، سیگار (سیگار آزادی، از ۷۵ ریال به ۱۳۰ و بهمن از ۸۵ ریال به ۱۴۵ ریال)، نوشابه (از ۱۵ ریال به ۲۵ ریال) و اعلان رسمی آن از طرف رژیم (جمهوری - ۶۳/۲/۲۲)؛ اخیرا شایعه‌ی افزایش بهای بنزین نیز در بین مردم قوت گرفته و مقامات رژیم تصمیم دارند بهای بنزین را به لیتری ۵۰ ریال افزایش دهند.

### همه امکانات در خدمت مزدوران

"بیمارستان بزرگ برزویه تهران از سوی بنیاد مستضعفان بمنظور ایجاد تسهیلات درمانی برای برادران پاسدار به وزارت سیاه... واگذار شد... امید می‌رود با اجرای کامل پروژه‌های پیش‌بینی شده در طرح احداث این بیمارستان، گنجایش یک هزار و دویست تخت را داشته باشد که در این صورت بیمارستان مذکور بزرگترین بیمارستان خاورمیانه خواهد بود."

(کیهان - ۲۹/اردیبهشت/۶۳)

### درماندگی رژیم

### از پرداخت حقوق کارمندان

در اسفندماه سال ۶۲، اداره‌ی آموزش و پرورش رژیم در مازندران، قادر به پرداخت حقوق کارکنان آن اداره نگردیده و تماس مسئولین امر با مقامات رژیم در تهران، برای تامین حقوق کارمندان نیز بجائی نرسید. به همین جهت ایادی رژیم در این استان مجبور شدند، حقوق کارمندان را با قرض گرفتن از "صندوق‌های قرض الحسنه" تامین نمایند.

### رژیم خمینی، آفریقای جنوبی و...

بدنبال افشای روابط گسترده‌ی رژیم خمینی با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی (مجاهد ۱۷۹) و انتشار لیست برنامه‌ی کشتی‌هایی که از آفریقای جنوبی به مقصد بندرعباس و بالعکس (به نقل از نشریه‌ی لویدر لیست چاپ انگلستان - کلیشه‌ی شماره‌ی ۱) در رفت و آمد بوده‌اند، اخیرا در لیست برنامه‌ی کشتی‌هایی که از آفریقای جنوبی به ایران رفت و آمد می‌کنند، دیگر نامی از بندرعباس یا بندر ایرانی مقصد کشتی برده نمی‌شود و همانگونه که در لیست منتشر شده در نشریه‌ی "لویدر لیست" (مورخ ۹/دسامبر/۸۳) ملاحظه می‌کنید، مقصد یک کشتی که از بندر "دوربان" در آفریقای جنوبی به طرف ایران حرکت کرده است، "خلیج فارس" ذکر شده است (کلیشه‌ی شماره‌ی ۲).

DURBAN Buffalo (SA), Dec 6 World Aias Chabou Career (Lucky) (Gr) Arctic Shou Anadolu Guney, Dec 7 Pola (L) Penny Blue Taurus Thor I Yannis (8494) Astor (Gr)	SD Cape Town Richards Bay W Africa Port Elizabeth Mombasa Japan East London Agaba Reunion	DURBAN Erria Progress, Aug 5 Oceania Freezer Nan Hwa Ombe Borrenmill, Aug 6 Akindynos C. Ronsard Shiregan Mimo Lyons Buffalo (SA), Aug 7	AR
از نشریه "لویدر لیست" ۹/دسامبر/۸۳		از نشریه "لویدر لیست" ۱۱/اوت/۸۳	

### حیله‌های رژیم برای جمع کردن رای

در جریان انتخابات فرمایشی مجلس ضد خلقی، مزدوران رژیم در تهران برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای، به حیله‌های ابلهانه‌ی منوسل شده‌اند؛ منجمه در برخی از مناطق، تاریخ دریافت "کوپن‌های ارزاق" سال جدید را روز ۲۶ فروردین (یعنی همان روز انتخابات) اعلام کرده و از مردم خواسته بودند تا برای دریافت کوپن به مساجد محل سکونت خود مراجعه کنند.

همچنین ایادی رژیم در بین کارمندان و ارتشیان شایع کرده بودند که کسانی که از رای دادن خودداری کنند، تصفیه خواهند شد.

### اعتراف ضمنی

### به شکست مفتضحانه انتخابات فرمایشی

\* عباس آخوندی معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور خمینی: گروهک‌ها که سابقه در این امر (انتخابات) دارند... مسئله‌ی انتخابات در دستور کارشان بود و منافقین هفته‌ی انتخابات را هفته‌ی تحریم اعلام کردند و گروه‌هایی را وارد کشور نمودند (!) در روز انتخابات هیچ حادثه‌ای روی نداد و بعد از انتخابات به بهانه‌ی حمایت از کاندیداها در بعضی از شهرستان‌ها سروصدائی صورت گرفت که حتی به ۲۴ ساعت نگشید.

(کیهان - ۲۵ اردیبهشت/۶۳)

\* روحانی عضو مجلس ضد خلقی: "... این انتخابات خیلی موفق نبود. برخورد طرفداران کاندیداها و گاهی خود کاندیداها غیر اخلاقی بود. از پاره کردن عکس‌ها و پوسترها گرفته تا تهمت و افترا و تا نوشتن رای برای افراد بیسواد و تا شیوه‌های ضد اخلاقی دیگر..."

(۲۵/اردیبهشت/۶۳)

\* ناطق نوری وزیر کشور خمینی: "با توجه به اینکه انتخابات مرحله‌ی دوم دور دوم مجلس... روز پنجشنبه نیمه‌ی شعبان برگزار شد و روز بعد آن جمعه قرار داشت و مردم نیز از فرصت استفاده کرده و در هوای ملایم بهاری به مسافرت رفتند... به این طریق از میزان رای دهندگان کاسته شد."

(کیهان - ۲۵/اردیبهشت/۶۳)

### فعالیت‌های انقلابی دانش‌آموزان

### و نمونه‌ی دیگری از اختناق در مدارس

بدنبال فعالیت‌های انقلابی هسته‌های مقاومت در شاهرود، از طرف مدیر یکی از دبیرستانهای این شهر (دبیرستان ۱۹ دی)، به دانش‌آموزان اعلام می‌شود که از این پس "اجتماع کمتر از ۵ نفر" دانش‌آموزان در کلاسها ممنوع بوده و دانش‌آموزان می‌بایست در ساعات تفریح کلاس را ترک نمایند، مگر اینکه یکی از جاسوسان انجمن ضد اسلامی مدرسه در کلاس حضور داشته باشد. این اقدام از آن جهت صورت گرفته است که چند روز قبل از آن، دانش‌آموزان انقلابی در جریان "هفته‌ی صلح"، در و دیوار مدرسه و کلاسها را از شعار "مرگ بر خمینی" و "زنده باد صلح و آزادی" پر کرده بودند.

### رانندگان کامیونهای ترکیه تهدید می‌کنند

آنکارا - خبرگزاریها: "کامیون داران ترکیه با اتخاذ یک تصمیم دستجمعی، دولت را تهدید کردند که چنانچه دولت ترکیه تدابیر امنیتی گسترده‌ای جهت حفظ جانانشان اتخاذ نکند، از رفتن به داخل خاک ایران خودداری خواهند کرد. کامیون داران ترکیه همچنین از دولت خواستند جهت حفظ جان رانندگان، با رژیم ایران وارد مذاکره شوند."

## شبهه‌ای از فعالیت‌های تروریستی مزدوران خمینی در خارج از کشور

مجاهد: برای اطلاع خوانندگان مجاهد از فعالیت‌های تروریستی خمینی در خارج از کشور اضافه می‌کنیم:

رشیدبن عیسی کسی است که به اتفاق یک عرب دیگر بنام مالک شریف، در روز دوشنبه ۱۲ دسامبر ۸۳ به اتفاق ۶ تن از تروریست‌های حزب‌اللهی خمینی از سفر تهران به کلن (آلمان غربی) وارد شد. در رأس هدف‌های این عده که رابطه‌ی فعالی با انجمن‌های ضداسلامی خمینی در خارج از کشور (بخصوص فرانسه) داشته‌اند، ترور برادر مجاهد مسعود رجوی قرار داشت. قابل توجه است که آلمان در حقیقت مرکز تدارکاتی فعالیت‌های تروریستی رژیم خمینی تحت پوشش دانشجویی و انجمن‌های ضداسلامی است. بیگدلی دبیر دوم و معاون سالاری (سفیر فعلی ایران در آلمان) که فالانژ جنایتکاری است، مسئول هماهنگی و پیگیری فعالیت‌های تروریستی علیه مخالفین رژیم می‌باشد. برحسب اخبار موثق دریافت شده‌است که داخل کشور (سپاه پاسداران و وزارت خارجه)، کشور آلمان صرفنظر از روابط اقتصادی فوق‌العاده‌ی آن با رژیم خمینی از آن جهت تبدیل به مرکز تدارکات تروریستی رژیم خمینی شده که می‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پاریس مورد استفاده قرار گیرد؛ چرا که ایادی خمینی می‌توانند بطور قاچاق از مرز استراسبورگ وارد شده و پس از انجام ماموریت بدون اینکه ورودشان به فرانسه بطور رسمی در جایی ثبت شده باشد، از همان طریق قاچاق خارج شوند. در آغاز سال مسیحی جاری شبکه‌ی تروریستی خمینی برای انجام چندین انفجار و بمب‌گذاری بر علیه مردم بیگناه فرانسه و برجای گذاشتن تعداد قابل توجهی "قربانی" آماده شده بود که اخراج تروریست - دیپلمات‌های سفارت خمینی از فرانسه ابعاد اقدامات تروریستی مزبور را بسیار محدود نمود.

خبر تروریستی دیگر: از مدتها پیش یکی از تروریست‌های مزدور خمینی بنام "مجید کارشناس" که قائم مقام بهزاد نبوی (وزیر مشاور در امور اجرائی و سخنگوی دولت رجائی) در امور اطلاعاتی بود، تحت پوشش نماینده‌ی وزارت ارشاد اسلامی در سفارتخانه‌ی ایران در پاریس

اخیرا دو تن از اتباع مراکش که در گذشته در معرض استخدام سفارت خمینی در پاریس (شبکه‌ی تروریستی و جاسوسی او در فرانسه) بوده‌اند، اطلاعاتی صادر نموده و طی آن برخی از عملکردهای لانه‌ی تروریستی و جاسوسی خمینی را برملا کرده‌اند.

این دو تن که چندی پیش از زندان آزاد شده و گویا خود از "مخالفین مراکش" می‌باشند، می‌گویند که در سپتامبر سال ۸۳ از سفارت ایران در پاریس تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بودند، اما مسئول مربوطه آنها را برای حل و فصل کارشان به سراغ یک الجزایری که در استخدام یونسکو پاریس می‌باشد، می‌فرستد. این شخص فردی است بنام رشیدبن عیسی که شخصا (و نه از جانب دولت الجزایر) به استخدام یونسکو درآمده و مامور شماری یک خمینی در زمینه‌ی جلب افراد شیعه در فرانسه، الجزایر، مراکش، تونس و لیبی می‌باشد. رشیدبن عیسی به اتباع مراکشی پیشنهاد می‌کند تا در سرویس اطلاعاتی خمینی در خارج از کشور مشغول کار شوند تا بعدا برای آموزش به اردوگاه‌های تروریستی خمینی در داخل کشور اعزام شده و نهایتا با پاسپورت جدید به فرانسه برگردند. مشروط بر اینکه علیه اپوزیسیون ایران جاسوسی نموده و به مذهب شیعه نیز رو بیاورند که در اینصورت حقوق بسیار خوبی نیز دریافت می‌کنند.

برای ترغیب این دو فرد مراکشی به کار، رشیدبن عیسی از یک هسته‌ی تروریستی و جاسوسی بر علیه اپوزیسیون ایران نام می‌برد که فردی بنام شرکاوای رباطی خالد با نام مستعار عبدالله مراکشی در رأس آن قرار داشته و دستمزد کلانی نیز دریافت می‌کند و شبکه‌ی دیگری نیز در بلژیک تحت مسئولیت فردی بنام لیبید بلقاسم نیز به انجام همین خدمات برای رژیم خمینی مشغول است.

دو تن مراکشی که به صدور اعلامیه‌ی فوق‌مبادرت ورزیده‌اند، در خاتمه هموطنان مراکشی خود را نسبت به مزدوری و جاسوسی برای سفارت خمینی پرهیز داده‌اند.

مشغول بکار می‌شود. نامبرده ارتباطات گسترده‌ای را با افراد عرب مسلمان در فرانسه برقرار می‌کند. ماموریت او که توسط شمخانی قائم مقام سپاه پاسداران ابلاغ گردیده بود، "تدارک حمله کماندوئی به مقر سرکرده‌ی منافقین" و ترور برادر مجاهد مسعود رجوی بوده است. در همین اثنا یکی از اقوام نزدیک خمینی بنام "مسعود هندی"، تحت پوشش نماینده‌ی رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نیز در اوایل سال ۸۲ از سوی یکی دیگر از جناح‌های رژیم خمینی با پشت‌گرمی "صد میلیون دلار اعتبار محرمانه"، برای ترور رجوی کاندید می‌شود. به هنگام ابلاغ ماموریت به نامبرده تصریح می‌شود که "برای اینکار تا ۱۰۰ میلیون دلار بودجه هم در نظر گرفته شده" و نباید غصه‌ی مخارج را بخورد.

در مرحله‌ی بعد کارشناس و مسعود هندی هر یک به طور جداگانه مشغول بکار می‌شوند و اقدامات متعددی نیز به عمل می‌آورند. به عنوان مثال "کارشناس" تا قبل از اخراجش از فرانسه توانسته بود یک اکیب ۱۲ نفره برای اجرای ماموریت خود سازمان بدهد و تعدادی پاسپورت جعلی و مقادیری سلاح و مهمات نیز پیوسته در دستش داشت.

نامبرده پس از اخراج از فرانسه، توسط مرکز فرماندهی خود یعنی شبکه‌ی اطلاعات و عملیات خارج از کشور نخست‌وزیری خمینی در تهران، برای ادامه‌ی ماموریت‌های تروریستی‌اش با همین سمت مامور به سوئیس شده است تا در سفارتخانه‌ی ایران در برن مشغول بکار شود.

مسعود هندی که هنوز در پاریس بسر می‌برد، توسط عوامل خود که از ملیت‌های گوناگون هستند تاکنون چند بار تلاش کرده تا در حوالی محل اقامت برادر مجاهد مسعود رجوی به شناسائی و فیلم برداری مبادرت ورزد که البته اغلب ناکام مانده است. مسعود هندی یکبار نیز شخصا بر اساس دستور مرکز فرماندهی‌اش در تهران به حوالی محل اقامت سوژه آمد، اما در کناره‌ی رودخانه‌ی جنب محل اقامت، شناخته شده و سپس متواری گردید.

## تظاهرات خشم‌آلود مردم چالوس

در اعتراض به قتل نا جوان مردانه‌ی یک کارگر توسط پاسدار جنایتکار خمینی

\* تظاهرکنندگان شعاری دادند: "مرگ بر خمینی - مرگ بر پاسدار"

آنها همچنین شعار می‌دهند که پاسدار قاتل بایستی در همین جا به دار آویخته شود.

پاسداران خمینی تا ساعت ۱۰ شب جرات مقابله با مردم را پیدا نمی‌کنند تا اینکه سپاه ضدخلقی با اعزام نیروهای کمکی، مردم را متفرق می‌کند.

صبح روز بعد، گروه کنیری از مردم به همراه خانواده‌ی کارگر شهید فرهاد خوش‌کردار، مجددا در مقابل بیمارستان تجمع کرده و موفق می‌شوند که جسد کارگر مزبور را تحویل بگیرند و تا گورستان تشییع کنند. مراسم تشییع جنازه تبدیل به تظاهرات بزرگی می‌شود که شرکت‌کنندگان در آن بالغ بر ۱۰ هزار نفر می‌گردند. جمعیت در صفوف منظم حرکت می‌کند و با فریادهای کوبنده بر علیه رژیم خمینی و پاسدارانش شعار می‌داد. شعارهای "مرگ بر خمینی - مرگ بر پاسدار" بیش از همه چشمگیر بود. در جریان این تظاهرات، مردم همچنین تعدادی از ماشین‌های گشت سرکوبگر سپاه را نیز به آتش کشیدند.

سپاه ضدخلقی که از این حرکت و پیامدهای احتمالی آن بشدت وحشت کرده بود، مزدورانش را با لباس مبدل به میان جمعیت فرستاده بود و همانروز نیز حدود ۲۰۰ نفر از مردم (و منجمله تعداد زیادی زن) را دستگیر و روانه‌ی زندان کرده و بدین ترتیب سعی در ایجاد رعب و وحشت در سراسر شهر می‌کند. ضمنا مقامات شهر و منجمله امام جمعه‌ی جنایتکار در سخنرانی‌های تهدیدآمیزشان بر علیه مردم، انجام این تظاهرات و بویژه مطرح شدن شعارهای "مرگ بر خمینی - مرگ بر پاسدار" را به "منافقین" نسبت می‌دهند.

بدنبال ناکامی‌های پیاپی در دسترسی به سوژه و محل اقامت او و شکست خوردن در انواع تشبثات برای نفوذ در محل اقامت سوژه تحت عناوین و پوشش‌های مختلف، بخش اطلاعات و عملیات خارج از کشور نخست‌وزیری خمینی و همچنین فرمانده و معاونت سپاه پاسداران ارتجاع که مستقیما از طریق رفسنجانی و سیداحمد خمینی از شخص خمینی دستور می‌گیرند، ایادی خود در فرانسه

در تاریخ ۱۱ اردیبهشت (مصادف با روز جهانی کارگر) چندتن از کارگران یک کارگاه مکانیکی در چالوس، با استفاده از ساعت بیکاری بعدازظهر، مشغول بازی والیبال در مقابل کارگاه خود می‌شوند. لحظاتی بعد، ماشین گشت سپاه ضدخلقی سرسیده و شروع به بازجویی نموده و کارگران مزبور را متهم به قماربازی می‌کند. کارگران که از این مزاحمت و پرونده‌سازی پاسداران عصبانی شده بودند، به مزدوران اعتراض می‌کنند که ناگهان یکی از پاسداران جنایتکار با کلت خود یکی از کارگران مزبور به نام فرهاد خوش‌کردار را که از جمله ورزشکاران شهر نیز بوده، هدف قرار داده و با شلیک گلوله‌ای به سر وی، او را نا- جوانمردانه به قتل می‌رساند.

در این هنگام، مردمی که شاهد صحنه بوده‌اند، پاسدار قاتل را که سال گذشته نیز در کنار دریا جنایت مشابهی مرتکب شده بود، دستگیر نموده و با ابراز خشم و نفرت شدید خود نسبت به رژیم خمینی و پاسداران جنایتکارش، وی را به شدت مضروب می‌کنند؛ بطوری که بقیه‌ی مزدوران (عضو واحد گشت سپاه) از ترس مردم پا به فرار می‌گذارند. سپس مامورین شهربانی در محل حاضر شده و پیکر خون‌آلود کارگر شهید را به همراه پاسدار قاتل (که توسط مردم، مجروح شده بود) به بیمارستان منتقل می‌کنند. ضمنا مردم هم که تدریجا تعدادشان زیاد شده بود، در حالی که از خشم به هیجان آمده بودند، به سمت بیمارستان روانه می‌شوند و ضمن تجمع در مقابل ساختمان بیمارستان از ورود پاسداران به بیمارستان جلوگیری می‌کنند.

را موظف ساخته‌اند تا با ایجاد ارتباط با شبکه‌های تروریستی و قاچاق بین‌المللی طرح‌های عملیاتی جدیدی عرضه کنند. آخرین خبر حاکی از این است که پس از اخراج برخی از مزدوران خمینی از فرانسه، خمینی شخصا به رفسنجانی دستور داده است تا کل شبکه بازبینی شده و دلایل شکست‌های پیاپی گذشته مشخص گردد.

در انتخابات فرمایشی دوره‌ی دوم مجلس ضدخلفی خمینی با توجه به حذف شدن لیبرال‌های "نهضتی" و تصفیه نسبی باند "حجتیه" و طیفی از عناصر همسوی آن، جنگ قدرت بین خود "خط امامی"ها محسوس‌تر بود؛ و در حقیقت در فعل و انفعالات درونی اخیر رژیم، یک لایه از تضادهای درونی‌تر رژیم، فرصت بروز بیشتری یافته و فعال‌تر شده بود.

در تهران اگر چه کاندیداهای حزب منور خمینی به یمن تکیه بر حاکمیت و قرار داشتن در راس امور، بیشترین آراء جیره‌خواران و وابستگان رژیم را جلب کردند اما فرائض نشان می‌دهد در شهرهای دیگر - بویژه در شهرهای کوچک‌تر - جناحهای رقیب، به "حزب" روی خوش نشان نداده‌اند.

پیش از شروع فعالیت‌های انتخاباتی، جریان‌های مختلف دانشجویی وابسته به ارتجاع که در رابطه با مسائل مختلف منجمله تضاد با "حزب جمهوری"، انحلال محترمانه‌ی باند تروریستی موسوم به "مجاهدین انقلاب اسلامی" و یا تضاد بین "جهاد دانشگاهی" با کارگزاران و مقامات رژیم و... با اصطلاح مسئله‌دار بوده و از فعالیت‌های سیاسی کنار کشیده بودند، به دستور خمینی وارد صحنه شدند! و در این میان سیاست دجالگرانه‌ی خمینی، مبنی بر "آزاد اعلام کردن انتخابات!" (با توجه به اینکه خیال رژیم از دیگر جناح‌ها راحت‌تر بود) طیف مختلف باندهای موسوم به "خط امام" را به جان هم انداخت. در تهران نمایندگان انجمن‌های ضداسلامی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها پس از مشاجرات فراوان سرانجام تحت عنوان "دفتر تحکیم وحدت" لیست کاندیداهای خود را اعلام نمودند. تعدادی از ایادی خمینی و برخی کاندیداهای مجلس ضدخلفی که اکثراً با "حزب" اختلاف داشتند و همچنین دارودسته‌ی رژیم در "روزنامه‌ی کیهان" با توجه به تضاد سابقه‌دارشان با "حزب جمهوری" - که در ماههای اخیر رو به شدت گذاشت - بطور همه‌جانبه به حمایت از لیست "دفتر تحکیم وحدت" پرداختند. البته "وحدت" این "دفتر" زیاد دوام نیاورد و در دور دوم "انتخابات"، جریان‌ی تحت عنوان "انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران" برای خود لیست جداگانه‌ی ارائه داد که

با لیست کاندیداهای دور دوم "دفتر تحکیم وحدت" تفاوتی آشکار داشت. این لیست که شباهت نام و تمامی با لیست کاندیداهای "حزب" داشت، فقط در روزنامه‌ی جمهوری چاپ گردید! اما از آنجا که جناح‌های رقیب دانشجویی رژیم، پشت این حرکت، دست باند موسوم به "مجاهدین انقلاب اسلامی" را می‌دیدند، علیه آن موضع گرفتند. "دفتر تحکیم وحدت" در این رابطه اطلاعیه‌ی صادر کرد و این حرکت را "سلطنت" جهت انحراف اذهان عمومی و "لوث کردن حرکت اصیل دانشجویان دانشگاه‌ها که در پی فرمایشات حضرت امام احیا گردیده است" نامید! در این حیص و بیص تعدادی از عناصر این باند تحت عنوان "بنیانگذاران و اعضای سابق" از ترس اینکه مبادا مورد غضب امام دجالشان قرار گیرند، اعلام کردند که مدتهاست از

که "معلول اعمال نظر یک جمعیت بوده است" - زدو خورد در پای تعدادی از صندوق‌ها و ایجاد فضای رعب و وحشت در بسیاری از شعب اخذرای - دخالت بعضی از برادران سپاه و بسیج و جهاد سازندگی در تبلیغات به نفع کاندیدای خاص - "در روستاها بعضی از برادران انجمن‌ها و شوراهای (ضداسلامی) مردم روستائی را به جهت یکطرف سوق می‌دادند و مردم خیال می‌کردند که اگر آنطور که آنها می‌خواهند رای ندهند، چه بسا آن چیزهایی که آنها توزیع می‌کردند و یا منافعتشان به خطر بیفتد" - "در یکجا ۲۰۰ رای برای یک کاندیدا با یک خط نوشته شده یا ۴۰۰ رای نوشته شده و بعد از اینجا بلند شده‌اند و رفته‌اند به شعبه‌ی اخذ رای دیگر و دیگری آمده به این حوزه و فقط رنگ خودکار را عوض کرده‌اند... (کیهان - ۲۴/اردیبهشت/۶۳)

سر از پنجره‌ی جماران بیرون کرده و به ایادی خود نهیب زد و به شیوه‌ی همیشگی خود "پیامد چنین اعمال و جوسازی‌ها" بر علیه "اعضای محترم شورای نگهبان" را "خطرناک" توصیف نمود و نسبت به "ساقط شدن رژیم" هشدار داد! ضمناً خمینی با این کار برای چندمین بار نودهنی ظریفی هم به جانشین مفلوک و سفیه خود منتظری نواخت!

در این بین خاتمی جنایتکار نماینده‌ی خمینی در یزد، در نشست اخیر "شورای مرکزی ائمه‌ی جمعه" خواستار بررسی مسائل مربوط به "انتخابات" گردید و معتقد بود که "ائمه‌ی جمعه" در ایام انتخابات "کارهایی کرده‌اند که آبروی روحانیت را برده است" اما از "بالا" توصیه‌شد که شورای "ائمه‌ی جمعه" حق اظهار نظر در این قضایا را ندارد!

در قائم‌شهر سپاه ضدخلفی از آخوند فسق‌سری جنایتکار

## «انتخابات» قلبی و تضادهای واقعی؟!!

این باند "استعفا" کرده‌اند. و تعدادی دیگر از افرادی هم که نامشان در لیست کذائی این باند آمده بود، اعلام کردند که این کار بدون اطلاع آنها انجام گرفته است و لذا کاندیدای آن جریان نمی‌باشند! (کیهان - ۲۵/اردیبهشت/۶۳) در شهرستان‌ها اختلاف و درگیری بین ایادی رژیم در مواردی به زدو خورد و خونریزی نیز کشانده شد. کارگزاران رژیم، از استانداران، فرمانداران و دیگر روسای سرسیرده گرفته تا ائمه‌ی جنایتکار جمعه و سرپرستان نهادهای ارتجاعی و ارگان‌های سرکوبگر رژیم، حفظ ظاهر را کنار گذاشته و هر آنچه از انحصارطلبی و قدرت‌پرستی در چینه داشتند به خدمت گرفتند تا خود و یا کاندید باند خود را به "مجلس" فرستند. کار بندوبست و تقلب آنقدر بالا بود که "شورای نگهبان" ارتجاع که نظارت عالی بر "انتخابات" را به عهده داشت، انتخابات ۱۲ شهر را باطل اعلام نمود. برخی دلایل ابطال انتخابات حوزه‌ها از زبان آخوند جنایتکار امامی کاشانی (رئیس هیئت نظارت "شورای نگهبان" بر انتخابات) از اینقرار است: - "سو" استفاده‌ی وسیع از آراء بیسوادان و همچنین تبلیغات در روز رای‌گیری - "جو ناسالم و فضای رعب"

(اشتباه نشود، موارد فوق‌الذکر در شرایطی است که فقط ایادی خود رژیم با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ منتهی می‌شود نتیجه گرفت که در دور قلبی انتخابات، که خمینی دستور صریح داده بود حتی یک نفر کاندیدای مجاهدین و دیگر نیروهای مترقی به مجلس راه پیدا نکند، وضع از چه قرار بوده است؟!)

اما جنگ قدرت بین ایادی و جناح‌های رژیم شدیدتر از آن بود که بسادگی تسلیم نظرات "شورای نگهبان" شوند. در اصفهان ابطال "انتخابات" بیشترین سروصدا را برانگیخت. بویژه که منتظری سفیه جنایتکار و "ظاهری" نماینده‌ی جنایت‌پیشه‌ی خمینی در اصفهان و با اصطلاح امام جمعه‌ی این شهر، از نتایج "انتخابات" اصفهان رضایت داشتند! و آن را تأیید می‌کردند! در همین رابطه استاندار سرسیرده‌ی اصفهان که غلام حلقه‌بگوش "ظاهری" است، اطلاعیه‌ی مطبوعاتی صادر نمود و تصمیم "شورای نگهبان" را مورد اعتراض و انتقاد قرار داد. (کیهان - ۲۴/اردیبهشت/۶۳) همچنین اینجا و آنجا و حتی در مجلس ضدخلفی خمینی نیز اعتراضاتی بر علیه "شورای نگهبان" صورت گرفت. به همین دلیل خمینی دجال، بار دیگر

حمایت می‌کرد اما "کمینه"، طرفدار کاندیدای دیگر بود. اختلافات در کلیه‌ی ارگان‌های رژیم در قائم‌شهر رسوخ کرده و هر یک در کنار سپاه و یا کمیته قرار داشتند. یک روز به انتخابات مانده یک نفر از کمیته‌چی‌ها، یکی از اعضای بسیج را که در حال نصب عکس کاندیدای مورد حمایت سپاه بوده، مورد هدف گلوله قرار داده و از پا در می‌آورد. متعاقب این جریان، عوامل سپاه و بسیج در اطراف "کمینه" اجتماع کرده و شعار مرگ بر موحدی (رئیس کمیته‌ی قائم‌شهر) می‌دهند. آنها قصد داشتند کمیته را به تصرف خود درآورند که بناچار یکی از مزدوران کمیته بیرون آمده و مسئولیت قتل را به عهده می‌گیرد و قول می‌دهد هر مجازاتی در این زمینه را بپذیرد! لازم به توضیح است که آخوند قنبری (حاکم شرع)، جنایتکاری هیستریک است که در آدمکشی مشهور است. وی سابقه‌ی جنایات بی‌شماری بخصوص در زمینه‌ی صدور احکام اعدام انقلابیون، در شهرهای جنوبی کشور دارد و در قائم‌شهر نیز حکم اعدام بسیاری از مجاهدین و مبارزین را صادر کرده است. این جنایتکار، اغلب حکم اعدام مجاهدین را تلفتی از دیگر شهرهای مازندران و

جاهای دیگری صادر می‌نماید. سپاه ضدخلفی قائم‌شهر نیز بخاطر همین خلق و خوی ددستانه‌ی قنبری، بطور همه‌جانبه از این جنایتکار حمایت می‌کند.

در بهشهر رقابت بین "رحمانی خلیلی" عضو پیشین مجلس ضدخلفی و آخوند "ابراهیمی" بیشتر به دست‌بندیها و زدو خورد‌های مافیائی شباهت داشت. "امام جمعه"، سپاه و کمیته، "روحانی‌نژاد" رئیس دایره‌ی با اصطلاح عقیدتی- سیاسی شهرسازی استان مازندران و رئیس آموزش و پرورش بهشهر از "ابراهیمی" حمایت می‌کردند. اما "رحمانی" مورد حمایت همه‌جانبه‌ی رئیس حوزه‌ی علمیه‌ی بهشهر و فرماندار خاش شهر قرار داشت. در طول فعالیت‌های انتخاباتی، چندین بار بین طرفداران این دو کاندید، زدو خورد روی داد. در این میان حمایت‌های بی‌دریغ آخوند نیکزاد (رئیس جنایتکار دادگاه کیفری ۲) با همدستی معاون دادستان بهشهر، از رحمانی، زمینه‌ی مساعدی را برای پیروزی وی فراهم می‌کرد.

از جمله یک هفته به روز انتخابات مانده، نیکزاد حکم جلب آخوند "روحانی‌نژاد" (طرفدار ابراهیمی) را صادر می‌کند و اعلام می‌کند او را در ملاعام از لباس روحانیت خلع کرده و شلاق خواهد زد، "روحانی‌نژاد" از ترس در خانه مخفی شده بیرون نمی‌آید و مامورین دست‌خالی برمی‌گردند. نیکزاد رئیس شهربانی بهشهر را تهدید می‌کند که اگر "روحانی‌نژاد" (رئیس دایره‌ی سیاسی - عقیدتی شهربانی‌های کل مازندران!!) را نیاورد خود او را شلاق خواهد زد! کار که بالا می‌گیرد از آخوند نیکزاد به "بارزی کل کشور" شکایت می‌شود، مامور بارزی که به بهشهر می‌رود به او اعتنائی نمی‌شود و دست‌خالی بازمی‌گردد. در همین رابطه رئیس دادگستری مازندران خواستار ارسال پرونده‌ی انهامی "روحانی‌نژاد" به آن اداره می‌شود، اما نیکزاد پرونده را نمی‌فرستد، تا اینکه با این کش و قوس‌ها، انتخابات به پایان رسیده و سپس پرونده به دادگستری فرستاده می‌شود. پس از ختم غائله "روحانی‌نژاد" بدنیاال یک هفته اختفا، آفتابی می‌شود و به رئیس دادگستری التماس می‌کند که پرونده را مجدداً برای نیکزاد بازگرداند! جرمی که نیکزاد برای "روحانی‌نژاد" پرونده کرده اینست که، "روحانی‌نژاد" بقیه‌درصفحه‌ی ۲۷

## سروده‌های مقاومت

### در آبهای سرخ

م - الف - "موج"

فاطمه کبیری

تسلیم نمی شوم  
تسلیم نمی شوم  
گلوبند مرگ بر گردنم  
- پُر آذین باد  
تا واپسین دم  
تا بدانجا که هنوز آسمان را می بینم  
و سپیده‌ی لبخند یاران مجاهدم در دمیدن است  
تسلیم نمی شوم  
با سینهام تسلیم نمی شوم  
با ترکش خروشم  
با قلبم  
قدم  
قامتم  
و اگر که از ریشه‌ام برگنید  
من  
با جای پایم  
تسلیم نمی شوم  
به دستبندان می خندم  
با آشیانه‌ی گلویم  
که از جوجگان زرین خورشید فردا  
- پر از صداست  
و چون رعشه‌های مرگ  
در دهلیزهای نورتان می پیچم  
و تسلیم نمی شوم  
نه  
ذلت سازش  
نه  
ذلت تسلیم  
و به چوبه‌ی نه  
هزار بار طناب پیچ ،  
آری !  
تسلیم "آری" تو  
ای دشمن بشر  
اما نمی شوم  
و اگر به مسلخم بردید  
گشان گشان خواهم رفت  
و با چوبه‌ی دار هم تسلیم نمی شوم  
و اگر خونم را ریختید  
با چنگ زمین آویز هر قطره‌ی خون  
و اگر که خاکم گردید  
من  
با سنگ گورم  
تسلیم نمی شوم .

بادبان برافرازید  
در سرخ آب‌های فلق باز  
و دورترین خروسان صبح‌خون را  
دوباره بخوانید  
بد هم صدائی  
میان لحظه‌ها و طلوع  
مردان رهسپار را  
بسپارید  
پارو کنند  
بازوان عاشقان را  
در رنج سالیان  
و زنان بیدار چشم را  
بگوئید  
ترانده‌های ساحلی عشق را  
دوباره بخوانند  
در انتظارهای همیشه  
این

موج و  
خون و  
طوفان  
این موج موج موج پریشان را  
دوباره باید رفت  
و تن  
از زخم دیرپای شلاق ، روشن  
فانوس سرگذشت انسان را  
بر بلندی امواج  
دوباره باید  
آویخت  
بادبان ، برافرازید  
باید هنوز  
بر آب‌های سرخ  
خون  
ریخت !

### ستاره سبیل

یوسف - ج

ستاره‌ی سبیلی  
که بر فراز  
حله‌پوش سپید دماوند  
مغرور و خونبار  
از رود کهکشانی نورریز  
متحرک ایستاده‌ای ،  
از سلاله‌ی کدامین خورشیدی  
که اجرام تنگ بسته‌ی آسمان  
در مدار طاعت تو  
نور خویش را  
نثار قدمت کرده‌اند  
هنگام که از چوبه‌ی دار  
تا اوج البرز  
پُر می‌کشیدی

### خون و ستاره

م - ش

بیا جانا که از خون و ستاره  
شقایق آتش افشان شد دوباره  
نه تنها جنگل و گوه و بیابان  
سراسر خاک ایران لاله‌زاره  
\* \* \*  
بهر جا بنگری رزم است و جوشش  
ره ملت نه تسلیم و نه سازش  
کنون در مسلخ خونین این خاک  
مجاهد سبیل فریاد و شورش

گلبرگ‌های کدامین باغسار  
چشمه‌های زلال کدامین جویبار  
فرش راحت بودند  
که در باغ بلور و نور  
سربلند و تگ  
سر بر نهاده‌ای  
\* \* \*

## گزارشی از شرکت اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در تظاهرات روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف جهان

امسال نیز همچون سالهای گذشته به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، شرکت انجمن‌های دانشجویان مسلمان (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران) در تظاهراتی که در کشورهای مختلف جهان به مناسبت اول ماه مه (روز جهانی کارگر) برگزار گردید، چشمگیر بود. اعضای اتحادیه دانشجویان مسلمان خارج از کشور با شرکت فعال در این مراسم همبستگی خود را با روز بین‌المللی کارگران اعلام داشته و سیاست‌های ضدکارگری، جنگ طلبانه و سرکوبگرانه رژیم خمینی را افشا نمودند. برادران و خواهران انجمن‌های دانشجویان مسلمان در همه کشورهای، پیشاپیش خود علاوه بر آرم سازمان پلاکاردهایی حاوی شعارهایی در مورد صلح و آزادی و همبستگی بین‌المللی کارگران را حمل می‌نمودند و شعارهایی مانند "کارگران ایران خواستار دموکراسی و آزادی هستند"، "متوقف باد کشتار در ایران" و "گرامی باد روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر" و... که از طرف اعضای انجمن داده می‌شد، توسط شرکت‌کنندگان تکرار می‌گردید. آنها همچنین در جریان این تظاهرات اقدام به توزیع و فروش آرم سازمان و نشریه ایران - لیبراسیون به زبانهای مختلف کردند که مورد استقبال زیاد سایر شرکت‌کنندگان قرار می‌گرفت. آنها ضمن ابراز همدردی با مردم ایران آرزو می‌کردند که هرچه سریعتر خمینی سرنگون شود و صلح و آزادی در ایران برقرار گردد.

ذیلا گزارش کوتاهی از برگزاری مراسم روز کارگر در هندوستان و چند کشور اروپائی از نظر تان می‌گذرد:

### هند

تظاهرات روز جهانی کارگر در هند، در شهر دهلی نو به دعوت احزاب و سازمانهای مختلف کارگری این شهر برگزار گردید. انجمن دانشجویان مسلمان هند در این مراسم شرکت فعال نمودند. آنها علاوه بر حمل پلاکاردهائی در رابطه با وضع کارگران، زحمتکشان و زندانیان سیاسی در ایران، در طول تظاهرات شعارهایی از قبیل: "ارتجاع، جنگ، جنگ، اختناق - انقلاب، صلح، صلح، آزادی"، "زنده باد اول ماه مه" و "زنده باد همبستگی مردم هند و ایران" را تکرار می‌کردند.

خبرنگاران رادیو تلویزیون و روزنامه‌های هندوستان گزارشها، عکسها و فیلم‌هایی از این مراسم تهیه نمودند که برخی از آنها نیز منتشر شد. مجمله تلویزیون سراسری انگلیسی زبان هند، خبر و گوشه‌ای از فیلم تظاهرات انجمن را پخش نمود. در پایان این مراسم "پارتودجودری" عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست انقلابی هند، ضمن سخنرانی خود خمینی را سمل و نمونه دیکتاتورهای تاریخ نام نهاد. همچنین در مراسم پایانی این تظاهرات پیام انجمن دانشجویان مسلمان توسط

نماینده‌ی انجمن قرائت گردید.

### فرانسه

در پاریس بمناسبت اول ماه مه، دو راهپیمائی یکی از طرف سندیکای CFDT (وابسته به حزب سوسیالیست فرانسه) و دیگری از طرف CGT (وابسته به حزب کمونیست این کشور) برگزار شده بود.

اعضای انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه در هر دو مراسم شرکت نمودند. علاوه بر اعضای انجمن، هواداران حزب دمکرات کردستان ایران و شورای متحد

چپ و سایر نیروهای ایرانی نیز در این مراسم شرکت داشتند. نیروهای انجمن در طول هر دو مراسم، علاوه بر میر کتاب، به فروش نشریات فارسی و فرانسه و نوارهای سازمان پرداختند. طوماری نیز در جهت محکومیت رژیم جنگ‌افروز خمینی و حمایت از صلح و آزادی تهیه شده بود که مردم با اشتیاق آنرا امضاء می‌کردند.

### آلمان

در آلمان نیز انجمن دانشجویان مسلمان در کلبه‌ی

تظاهراتی که بمناسبت روز جهانی کارگر در ۱۰ شهر آلمان (برلین، هامبورگ، کلن، فرانکفورت، هاننور، کیل، دورتموند، آخن، کلینگهازن و نوئین‌گوشه) برگزار شده بود شرکت کردند. اعضای انجمن در این مراسم خطوط و مواضع سازمان و جنایات رژیم ضد بشری خمینی را بویژه در رابطه با کارگران میهنان برای شرکت‌کنندگان توضیح دادند.

این تظاهرات که از طرف اتحادیه سندیکاهای آلمان (D.G.B) سازمان داده شده و نیروهای دمکراتیک و انقلابی کشورهای دیگر نیز در آن شرکت داشتند، در اکثر شهرها در حالیکه باران شدیدی می‌بارید بین ۳ تا ۵ ساعت بطول انجامید.

### ایتالیا

تظاهرات بزرگداشت روز جهانی کارگر در ایتالیا توسط کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا (CGIL) برگزار گردید. انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا نیز برای بزرگداشت این روز و همبستگی با کارگران بطور فعال در این تظاهرات شرکت کردند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی با مضمون "جاوید باد روز اول ماه مه"، "کارگران ایران علیه رژیم خمینی" و "امید کارگران ایران تنها مجاهدین هستند" با خود حمل می‌کردند. صفوف منظم تظاهرات و شعارهای اعضای انجمن بزبان ایتالیایی مانند: "اینها ارمغان خمینی هستند: جنگ، شکنجه و کشتار کارگران" و "خمینی، خمینی، بایستی بروی! زیرا کارگران دمکراسی می‌خواهند"، توجه سایر شرکت‌کنندگان و عابریان را برانگیخته بود.

در پایان تظاهرات، مسئولین تظاهرات از شرکت انجمن تشکر کردند. شهردار رم طی گفتگویی با نماینده‌ی انجمن دانشجویان مسلمان، ضمن ابراز تأثر از اینکه کارگران ایران مجبورند روز کارگر را کار کنند و دستمزد آن را به عنوان کمک مالی به جبهه‌های جنگ اهدا نمایند، همبستگی خود را با مقاومت مردم ایران علیه رژیم خمینی ابراز داشت. خانم "نورتورا" عضو دبیرخانه مرکزی

بقیه در صفحه‌ی ۲۵



### فرانسه





## ارزیابی در مورد ماهیت سایر رژیم‌ها و دولت‌ها

گفتیم که ما دقیقاً برخلاف خمینی جنگ طلب و سرکوبگر از آغاز با صدور ارتجاع و تروریسم و مداخله در امور داخلی دیگران مخالفت ورزیده‌ایم. چرا که انقلاب را اصولاً کالای صادراتی نمی‌دانیم و فکر می‌کنیم هر حرفی هم که داریم اگر جدی است و اگر هزل نیست اول باید در خانه خودمان اجرا کنیم. به عبارت دیگر میهن‌پرستی و ملی‌گرایی ترقیخواهانه‌ی ما ایجاب می‌کند که در دنیای کنونی خود را مقدم بر هر چیز دیگر مفید به نگاهبانی از آزادی و استقلال وطن خود، و نه مسئول رژیم‌ها و دولت‌های سایر کشورها بدانیم. مسئولیت در این موارد به عهده‌ی مردم و میهن‌پرستان و انقلابیون خود همان کشور است. چرا که گفتیم ما باید مقدم بر هر چیز از کانال منافع میهنی و ملی خود عبور کنیم اگر چه بدیهی است که بطور ایدئولوژیک ما به عنوان مجاهدین خلق ایران معیارهای خاص دمکراتیک و استقلال‌طلبانه و عدالت‌جویانه‌مان را برای ارزیابی ماهوی هر نیرو و حزب و دولت و نظامی در سراسر جهان داریم و از نظر عقیدتی، آنها را با موازین ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استثنای خویش می‌سنجیم. دست‌آخر نیز معیار اخص فلسفی خود یعنی "یکانگی و توحید" را که پوش ایدئولوژیک کلبه‌ی موازین پیشین است، وارد می‌کنیم. ... اما مسئله این است که در برخورد با مسائل و تضادهای مشخص سیاسی چه باید کرد؟ ما می‌توانیم از حالا تا ابد در داخل یا خارج ایران بنشینیم و فقط حرف بزنیم. ... همچنین می‌توانیم ولو بطور واقع‌گرایانه به تشریح و تفسیر جهان و پدیده‌های مختلف آن بسنده کنیم و این برای یک محقق صرف یا روشنفکر محض یا واقع‌نگار صدیق چیز پسندیده‌ای است. ...

اما اگر تشریح و توضیح جهان کافی نیست و اگر باید آن را "تفسیر" نیز داد، دیگر باید عمل و حرکت کرد. همه می‌دانند که بی‌عملی و بی‌حرکتی، هر انقلابی و هر فرد و جریان مسئول را به حد یک واقع‌نگار تنزل می‌دهد؛ چیزی که نیازمند به تشکیل سازمان و اعلام آلترناتیو و برآه‌انداختن جنبشی با اینهمه شهید و اسیر نبوده و نیست. بخصوص می‌دانیم

که انقلابی‌گری، درست از زمانی آغاز می‌شود که شناخت‌های واقعی و انقلابی، جامعه‌ی عمل و حرکت برتن می‌کند. اما حرکت کردن و عمل نمودن به معنی برخورد کردن با تضادها و تلاش برای حل آنهاست. همین که وارد مجموعه‌ی اضداد شدید و در برابر مشکلات، مسائل و تضادهای متعدد قرار گرفتید ناگزیر از "اصولی‌فرعی‌کردن" و تعیین سلسله مراتب اولویت تضادها و مسائلتان هستید. آنگاه اگر قانع شده باشید که مصالح میهنی و ملی‌تان به معنی سرنگون کردن دشمن ضدبیشری و استقرار صلح و استقلال و آزادی از اولویت برخوردار است؛ دیگر مقدم بر هر چیز، مسئول بهروزی و مسئول تحقق دمکراسی و استقلال وطن و پیشرفت جامعه‌تان هستید. بنابراین اگر اصلی و فرعی سرمان بشود و اگر در برج عاج ننشسته باشیم، واقعیات دنیای پیرامون؛ واقعیات عددی

بکنند. پس وقتی که می‌گوئیم مسئله‌ی ما "ایران" است و به آزادی و استقلال و تمامیت و مصالح میهنی و ملی وطنمان اولویت مطلق می‌دهیم، دیگر برای شعارهای بی‌محتوا و هزل و توخالی جانی باز نمی‌کنیم. به عبارت دیگر اگر کسی در میان ما هست که مقدم بر همه چیز خودش را در رابطه با سرنوشت میهنش مسئول نمی‌شناسد و فی‌المثل در رابطه با کشورها و مردم عراق یا پاکستان و ترکیه و شوروی و افغانستان، "تورم" احساس مسئولیت دارد، بهتر است سر کار خود بگیرد و برود. چنین آدمی اصلاً برای ما جدی نیست. زیرا در عالم واقع، قصد تضاد حل کردن ندارد. دقیقاً به همان معنا که جریانات و کسانی که در مرحله‌ی مبارزات افشاگرانه‌ی سیاسی، هم‌پای لیبرالی و هم‌پای ارتجاعی رژیم خمینی را یکسان هدف قرار می‌دادند نیز جدی نبودند.

چنانکه می‌دانید همین سازمان مجاهدین به عنوان یک عضو متساوی‌الحقوق، جزئی از "شورای ملی مقاومت ایران" نیز هست و در عین التزام به کلبه‌ی مصوبات و تصمیمات دستجمعی شورا، روابط خاص خود با تک‌تک متحدینش را نیز دارد. از قبیل رابطه‌ی مجاهدین با حزب دمکرات و رابطه‌ی مجاهدین با جبهه‌ی دمکراتیک ملی و آقای متین‌دفتری و یا رابطه‌ی مجاهدین با تک‌تک شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت. اما همین سازمان مجاهدین و یا انجمن‌های هوادار آن به صفت سازمانی خود با بسیاری از احزاب در سراسر جهان نیز رابطه دارند. بدیهی است که رابطه‌ی مجاهدین با شورا (به صفت شورا) و رابطه‌ی مجاهدین با اعضای شورا (به صفت گروهی و شخصی هریک از اعضا) با رابطه‌ی مجاهدین با احزاب مختلف در سراسر جهان، بنیاداً متفاوت است. فی‌المثل رابطه‌ی سازمان مجاهدین خلق

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی (قسمت آخر)

### ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

و کمی و کیفی و نیروئی، اقتضای خاص خویش را دارد؛ اقتضایش چیست؟ اول خانه‌ی خودتان را باید درست بکنید. آخر شما که نمی‌توانید در چند جبهه بجنگید! کسی که می‌خواهد در ۱۰ جبهه بجنگد فی‌الواقع فقط شعار می‌دهد و حرف می‌زند. فی‌الواقع حتی برای جنگیدن در یک جبهه هم پای او سفت نیست. ... یادتان هست در گذشته یکی از این جریانات چپ‌نمای ایپورتونیستی مدعی بود که در آن واحد هم با مرتجعین باید مبارزه نمود و هم با باصلاح لیبرال‌ها مبارزه کرد و هر دوی این مبارزات را نیز اصلی می‌دانست و به اصل و فرع کردن قضایا نیز معتقد نبود و می‌گفت در آن واحد دو مبارزه‌ی اصلی وجود دارد. ... خوب، در عمل چه شد؟ در عمل دیدیم که پای جریان مربوطه حتی در مبارزه با مرتجعین نیز سفت نبود و پیوسته بر سر بزنگاهها در "محظوریت خطیر" قرار می‌گرفت. حالا هم بحث این است که اگر کسی می‌خواهد از دریا عبور کند نمی‌تواند بدون اینکه دل آب را بشکافد و خودش هم خیس بشود، این کار را

خلاصه اینطور برخوردها برای مشغولیت و یا برای خودفریبی اگر چه بد نیستند، ولی برای عمل کردن و برای ایفای نقش مسئول، فایده‌ای ندارند؛ هزل هستند. داشتم می‌گفتم که ما از موضع ایران و مصالح میهنی و ملی جامعه‌ی خودمان صحبت می‌کنیم. ضمن اینکه از نظر ایدئولوژیک معیارها و ملاک‌های خاص خود را برای ارزیابی هر رژیم و دولت و حزب و جریانی داریم اما خود را مسئول و یا قیم سایرین نمی‌شناسیم. آخر رابطه‌ی بین دو فرد که هر دو عضو یک سازمان هستند با رابطه‌ی دو فردی که عضو سازمان‌های مختلف هستند، کیفی متفاوت است. کما اینکه رابطه‌ی بین دو حزب در یک کشور واحد با رابطه‌ی دو حزب در دو کشور مختلف نیز بنیاداً متفاوت است. اما از همه‌ی اینها متفاوت‌تر رابطه‌ی بین دو دولت و دو کشور با یکدیگر می‌باشد. روشن است که همه، با سازمان ما، ایدئولوژی ما و خطوط سیاسی ما - به عنوان مجاهدین خلق - بیش و کم آشنا هستند و با موضعگیری‌های سازمانی ما آشنائی دارند.

ایران با حزب سوسیالیست فرانسو یا حزب لیبرال انگلیس و یا حزب کمونیست ایتالیا یا سازمان آزادیبخش فلسطین ... حال اگر همین مجاهدین در ارتباطات بین‌المللی خود با احزاب و کشورها و دولت‌های مختلف به اصول و معیارهای عقیدتی یا سیاسی خود پشت‌پا بزنند و خلاصه مواضعشان - مواضع مجاهدین - بوسیله‌ی یک حزب یا دولت یا کشور خارجی دیکته‌شود؛ در اینصورت دیگر مجاهدین سازمان مستقلی نیستند و رابطه‌شان با احزاب و دولت‌ها و کشورهای خارجی، رابطه‌ی سالم، میهنی، ملی و استقلال‌طلبانه نیست و در اینصورت باید گفت که "وابسته" هستند. چرا که نه بر حسب آرمان‌های میهنی و ملی مردم ایران بلکه در راستای منافع اجنبی (خواه فرانسه، یا انگلیس یا عراق و ...) موضع گرفته و حرکت می‌کنند. اما اگر همین مجاهدین در روابط خارجی و ارتباطات بین‌المللی خود مصالح میهنی خود را پیش بردانند و مضمون رابطه‌ی آنها همان کارها و چیزهایی بوده که می‌دانید - یعنی تلاش تمام‌عیار برای نفی شاه و خمینی و اثبات یک ایران و آلترناتیو دمکراتیک

و مستقل، در اینصورت مجاهدین را بایستی نگاهبانان مصالح میهنی و مردمی خلقشان شمرد. پس این، مضمون رابطه‌ی مجاهدین چه با احزاب مختلف در کشور کانادا و چه با دولت‌های مختلف اروپائی و یا عربی است. این امر هم که حزب سوسیالیست حاکم فرانسه یا حزب کارگر و حزب لیبرال یا حزب محافظه‌کار انگلیس با عناصر مسلمان و میهن‌پرست و ترقیخواه و مجاهد خلق چه اختلاف‌نظرهای عقیدتی و سیاسی دارند، برای ما مطلب ثانوی است. چرا که در اینجا بحث بر سر رابطه بین یک سازمان ایرانی و احزابی در کشورهای خارجی است. چرا که مسئله‌ی ما پیگیری مصالح میهنی و انقلابی - دمکراتیک خودمان است. ...

اما گذشته از همه‌ی اینها در دنیای واقعی، رابطه‌ی "دولت با دولت" و "کشور با کشور" نیز مطرح است که مضمون آن پیگیری مجموعه‌ی منافع سیاسی و اقتصادی و امنیتی و نظامی و فرهنگی هر یک از طرفین در ارتباط با یکدیگر می‌باشد.

حالا می‌خواهیم نتیجه بگیریم که شورای ملی مقاومت و مسئول آن در مجموعه‌ی معادلات و تعادل قوای منطقه‌ای (منطقه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه) و بین‌المللی به مثابه یک "آلترناتیو" یعنی پادر جای یک "دولت" یعنی به مثابه دولت موقتی در تبعید عمل می‌کند. یعنی بهترین شیوه و صورت‌بندی سیاسی و جامع‌ترین و متمرکزترین شیوه برای احراز مصالح میهنی و منافع ملی ایران - ایران شاهزده و خمینی‌گزیده - در تاریک‌ترین بحبوحه‌ی تاریخش را در این فرم عمل یافته است. در غیر اینصورت تشکیل شورا و اعلام برنامه‌ی دولت موقت و مشخص نمودن مسئول این دولت از اساس بیهوده و هزل و ناجا بود. ولاً امضاء بی‌انیه و تصویب قرارداد صلح با عراق لازم نبود. بگذریم که اگر ما اصولاً آلترناتیو معرفی بوسیله‌ی ضدانقلاب غالب یا مغلوب پیرمی‌شد و تنها چیزی هم که مطرح نبود، وظیفه و مسئولیت نگاهبانی و حراست از مصالح میهنی و ملی ایران بود. درست به همین دلیل، من پیوسته تأکید کرده‌ام که یک روز تاریخ ایران و نسل‌های آینده از تک‌تک اعضای شورای ملی مقاومت بخاطر پایداریشان در نگاهبانی و پرچمداری مصالح

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

### ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

چیزی بیشتر از گوشت دم‌توپ تلقی نمی‌کند.

آخر چه کسی باور می‌کند که مسئله‌ی اصلی او چنانکه می‌گوید "جنگ" باشد؟ مسئله‌ی اصلی همانا ماندن در قدرت به هر قیمت است. در این رابطه حتی یک ذره آزادی را هم نمی‌تواند تحمل کند. زیرا سریعاً فرو خواهد باشد.

دیدیم که شاه زیر فشار سیاست "حقوق بشر" کارتر همین که قدری کوتاه آمده، ناگزیر از سقوط گردید. بعضی از شما شاید به یاد داشته باشید که در آن ایام اغلب گروه‌های سیاسی "شرایط عینی انقلاب" را منکر بودند و در سطح بین‌المللی نیز هیچکس به "ثبات رژیم شاه شک نداشت."

فکرش را بکنید حال وضعیت از زمان شاه به مراتب بدتر است. نیروی جان‌نشین آمده است. حالاً فرض کنید به هر دلیلی یک ذره فضای باز سیاسی ایجاد شود. خوب نتیجه روشن است: مثلاً یک‌روز شما با تمام خانواده‌های شهدایان و زندانیان آزاده‌تان (زیرا بدون آزادی زندانیان سیاسی و تعطیل جوخه‌های اعدام، یک‌ذره فضای باز سیاسی را هم نباید باور کرد) راه می‌افتید و مثلاً سری به بهشت‌زها می‌زنید. روشن است که چه بهمن عظیمی از قوای اجتماعی را بی‌توانید با خودتان حرکت دهید. در مقابل اگر دوباره آتش باز کنند که همین آتش است و همین کاسه. و اگر هم عقب بنشینند که کار به مسالمت‌آمیزترین صورت تمام است...

حالا آیا روشن است که خمینی برای پرده‌پوشی و سرپوش گذاشتن بر خفگان چه نیاز اجتناب‌ناپذیری به جنگ دارد؟ در غیر اینصورت، یعنی در صورت پذیرش صلح - که جز در شرایط اضطرار مطلق به آن تن نخواهد داد - بایستی ریسک‌های زیادی را بپذیرد.

فرض کنید در همین‌جا که نشسته‌ایم یک شلوغ‌بازی بشود و جنگ و دعوائی راه بیفتد، خوب اگر من بخواهم، فرصت خوبی است که به سوالات شما جواب دهم. اما اگر فضای اینجا آرام باشد و توجه شما به جانب دیگری منحرف نشود در اینصورت باید گفتگو حرف زدن و سوال و جواب را بپذیریم. همین مثال را،

میهنی و وطنان در یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیاتش تقدیر خواهند نمود.

خلاصه کنم مضمون رابطه‌ی ما با عراق و هر دولت و کشور دیگر همان راستای رابطه‌ی "دولت با دولت" است که توجه به مصالح ملی ایران در آن، از اولویت نام و تمام برخوردار است. با این تاکید که یکی از نخستین اصول ابتدائی رابطه‌ی دولت با دولت - یا دقیق‌تر بگویم رابطه‌ی آلترناتیو (شورای ملی مقاومت) با سایر دولت‌ها - عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر است. و الا هر شقی غیر از این مورد قبول ما نیست. بخصوص که می‌دانید اگر رابطه‌ی وابستگی با طبیعت سازمان و آلترناتیو دمکراتیک - انقلابی ما سازگار بود، خوب دیگر این همه مبارزات با رژیم‌های شاه و خمینی ضرورتی نمی‌داشت و امروز نیز مرزبندی‌های اینچنین قاطعی با طیف ضدانقلاب مغلوب و سرسپرده نمی‌داشتیم...

### بازهم در مورد

#### نکته انتقادی

داشتم در مورد کم‌بها دادن به آثار جنگ در به تعویق انداختن سقوط خمینی؛ در استراتژی و خطوط سیاسی خودمان انتقاد می‌کردم. اگر چه گفتم که خیلی کارها را نیز در این باره انجام داده‌ایم. ببینند، خمینی درباره‌ی ادامه‌ی سلطه‌ی ضدملی و ضدمردمی خود با هیچکس شوخی ندارد. از هیچ جرم و جنایت و فساد و تباهی رویگردان نیست. هیچ اصل و اصول و دکمی ندارد. نه در کشتار، نه در چپاول و نه در وطن‌فروشی...

او حتی هیچ رحم و مروت و انعطافی در رابطه با نیروهای خودش نیز نمی‌شناسد. ارتش‌های کلاسیک معمولاً به هنگام طراحی عملیات نظامی و جنگ‌های منظم درجه‌ی تلفات پذیریشان علی‌العصوم چیزی است مابین ۵ تا ۱۰ الی ۱۵ درصد. اما خمینی در خیلی از تهاجمات جنگی اخیرش به عراق، بخصوص سلسله حملات موسوم به والفجر بالای ۵۰ الی ۶۰ و ۷۰ درصد تلفات پذیرفته است. حتی فالانژهای خودش را

برچمدار صلح عادلانه‌ایم زهی سعادت و زهی افتخار و میهن‌پرستی. بخصوص خطاب به شما زنان و مردان مجاهد می‌خواهم تاکید کنم که در این رابطه از هیچ برجسب و طعن و گزند و از هیچ مارکی باک نداشته باشید. همان عنصر انقلابی یکتا پرستی که تحت رایت عاشورای حسینی، جسورانه، قاطعانه و سرسخانه دگم خمینی‌زدگی و خمینی‌گزیدگی را شکست و خروش مقدس "مرگ بر خمینی" را در سراسر ایران و در همه‌ی کشورهای جهان عالم‌گیر نمود؛ می‌بایست راه صلح را نیز رودرروی دجالیت و مواضع ضد میهنی و ضد مردمی خمینی بازمی‌گشود.

گاه برخی خواهران و برادران به من می‌گویند یا می‌نویسند چرا دستاوردهای مثبت شما تماماً به نام شما ثبت و اعلام و بازگو می‌شود اما همچنانکه در ملاقات با آقای طاروق عزیز و برخی مقاطع دیگر دیدیم، در جاهائی که ریسک و خطر هست قضایا را مجاهدزادگان و شورا شکنان تنها بر سر سازمان خراب می‌کنند؟ و من امروز می‌خواهم به شما بگویم که: البته هدف‌های شورا شکنان و مجاهدزادگان ضدانقلابی از هدف قرار دادن ما روشن است. کما اینکه آنروز هم که هیچکدامشان جرأت نداشتند یک کلمه علیه مجاهدین بگویند و بنویسند و بی‌دریغ متحدین ما را زیر رگبار می‌گرفتند باز هم برای ما روشن بود که به "در" می‌گویند که "دیوار" بشنود. پس بگذارید هر چه دلشان می‌خواهد بکنند و بگویند. حداقل فایده‌ی اینکار این است که در فردای آزادی ایران، نه خلق ایران و نه مجاهدین خلق ایران بهیچوجه رهین منت و وامدار چنین حضرات و چنین جریاناتی که امروز جز ننگ و لگد و طعن و لعن لطف دیگری به ما نکردند؛ نخواهند بود. پس آنچه مهم است این است که هر راهگشائی و هر بن‌بست‌شکنی بهای خاص خود را می‌طلبد و ما با کمال میل و با کمال افتخار این بها را می‌پردازیم. موضعگیری شما را در بیانیه‌ی ۲۱/ فروردین ماه گذشته‌اش نیز دیدید. شورا کلیدی گام‌هائی را که تاکنون در راه صلح برداشته است "نه تنها کلا مورد تائید، بلکه شایان تحسین" می‌شناسد. کما اینکه تصریح می‌کند که از این پس نیز از هرگونه کوشش و ابتکاری که به سود مردم ایران تشخیص دهد، دریغ نخواهد کرد. پس باز هم تکرار می‌کنم بگذارید هر کس هر چه می‌خواهد بگوید...

همین مثال غیرقابل مقایسه را ببرید و روی خمینی منطبق کنید. تا جنگ هست می‌توان از سوال و جواب درباره‌ی نان و آب و امنیت و اقتصاد و کوبین و گرانی و درخواست کارگر و دهقان طفره رفت...

سال گذشته برادرانمان به تحقیق بسیار دقیق و بسیار جالبی درباره‌ی انعکاس مسائل و اخبار و رویدادهای ایران در سطح جهانی دست زده بودند. این تحقیقات یک هدف استراتژیک را تعقیب می‌کرد و می‌خواست ببیند که از نظر بین‌المللی گره‌ی کار ایران در کجا و بر روی چه مسئله‌ای متمرکز است. از سوی دیگر ما می‌خواستیم سیاست صلح شورا و سازمان را در ابعاد بین‌المللی نیز "چک" بکنیم. بعد از چند ماه آمارگیری و صرف انرژی معادل انرژی یک "بخش سازمانی" و تدوین و تنظیم و جمع‌بندی آمارگیری‌ها معلوم شد که:

تقریباً ۱/۳ توجهات جهانی به ایران، معطوف به مسئله‌ی جنگ است، حدود ۲۰٪ فضای خبری مربوط به ایران را مسائل سرکوب و اختناق پر کرده که عمدتاً و اساساً مرهون اخبار و اطلاعاتی‌های سازمان و شورا و فعالیت انجمن‌های دانشجویان مسلمان در سراسر جهان است و مابقی فضا را هم (چیزی حدود ۱۵٪) بسته به رویدادها و حوادث مختلف کشور، سایر مسائل پر کرده است. ملاحظه می‌کنید که علیرغم اینکه فعالیت‌های خود شما و انجمن‌ها بطور اخص و کلیه‌ی هموطنان مبارزمان در خارج از کشور بطور اعم، درباره‌ی سرکوب و اختناق رژیم، چگونه حدود ۱/۳ توجه بین‌المللی به مسئله‌ی جنگ معطوف می‌شود. در مثل چنان است که نتیجه‌گیری کنیم، از هر سه روزی که خمینی بر سر قدرت مانده و سقوطش به تعویق افتاده، دو روز آن بخاطر جنگ می‌باشد. و همه می‌دانند که برای ادامه‌ی جنگ، خمینی چه فوت‌وفن‌های آخوندی و چه دجال‌بازی‌هائی که از خودش درمی‌آورد.

تاریخ، قاضی بسیار دقیق، بسیار صدیق و بسیار سخت‌گیری است. مگر خمینی که یک‌زمان ما را وابسته به شوروی می‌خواند، بعداً گروهک آمریکائی منافقین خطابمان نکرد؟ مگر ما را دست در دست اسرائیل و بگین معرفی نمود؟ مگر پیوسته ما را وابسته به "رژیم بعثی صهیونیستی عراق" ننامیده است؟ آخر چه کسی نمی‌داند که این هزل‌بآت که فقط از زیر عمای خمینی ترشح می‌کند، ببرد قرقه کردن جماعت خود او می‌خورد و بس.

مسئله‌ی خمینی این است که اگر به هر دلیلی و تحت هر شرایطی، صلح را بپذیرد، آنوقت رفرم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در دستور روز قرار می‌گیرد. زیرا جامعه، آن را می‌طلبد. بدون چهره‌ی عبوس جنگ، دیگر نمی‌شود در ابعاد موجود، فضا را بست. جامعه، سوال و جواب می‌طلبد. گفتگو و صحبت را ایجاب می‌کند و بعد...

پس مبادا فکر کنید خمینی، ابله و دیوانه است. خیر! خیلی خوب می‌داند که اعدام زنان باردار و نوجوانان کم‌سن و سال یعنی چه. نوارهای پاریس او را لایذ شنیده‌اید. یک‌زمان به شاه می‌گفت تو آزادی داده‌ای؟! مگر آزادی مال تو بود که دادی؟! ملاقات خمینی با پدر رضائی‌های شهید را به یاد بیاورید. مگر خمینی نمی‌گفت که شهدای ما در ردیف شهدای عاشورا و خانواده‌هایمان با اهل بیت امام حسین محشور خواهند بود؟ پس معلوم می‌شود خمینی خیلی خوب می‌فهمد که جنایاتش چه تنفیری برمی‌انگیزد. کما اینکه وقتی اغلب در سخنرانی‌هایش به مزدوران می‌گوید کاری نشود که مردم به خیابان‌ها بیایند... معنی آن را خوب می‌فهمد. کما اینکه ضرورت ادامه‌ی جنگ را نیز می‌فهمد. متقابلاً ما هم وظیفه‌ی خودمان برای پیشبرد آرمان صلح عادلانه را می‌فهمیم. مسئولیت عمیق میهنی و مردمی خودمان را در مقابله با انواع دجال‌بازی‌های جنگ‌افروزان‌ی خمینی می‌فهمیم. زیرا که جدیت مسئله‌ی ملی و میهنی را می‌فهمیم. زیرا که جدیت مبارزه‌ی سراپا خون و آتشان را می‌فهمیم. آنروز هم که همه‌ی جریانات سیاسی که تحت بیرق اسلام حرکت می‌کردند دور خمینی را گرفته و از سروکولش بالا می‌رفتند و ما تنها جریان سابقه‌دار سیاسی - انقلابی مسلمان و شیعی بودیم

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

## ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

تا آخرین نفر، مبارزه‌ی ظفرنمون رها بیخش خود را بر علیه این نظام پلید ضد بشر به پیش برده و آنرا از بیخ و بن ریشه کن کنیم و آخر به آخر آن را براندازیم. **إِن لَقَوْلِ قَوْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ**

هیج مارک و برجسی، هیچ پهلوان بنه بازی و دون کسوت بازی نمی‌تواند، در ورای اصل و فرع کردن وظایف و واقعیات بی‌رامون، بی‌اعتنا به مصالح ملی و میهنی، بی‌اعتنا به میرم‌ترین ضرورت‌های سرنگونی دشمن ضد بشری، منانت و جا افتادگی سیاست‌های ما را مخدوش کند. ما عمیقاً معتقدیم که بر این جهان حساب و کتابی حاکم است **"إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَاطِقٌ"**

## اشاره‌ای به وضع رژیم

## ویاره‌ای سوالات

درباره‌ی وضعیت رژیم نیز به یک نکته اشاره می‌کنم و در می‌گذرم. انتخابات فرمایشی اخیر، خیلی خوب واقعیات را برملا کرد. خمینی خودش یک کارهایی می‌کند که به راستی احتیاج به بحث و استدلال را منتفی می‌سازد.

در این دو سه ساله در خارج از کشور، خیلی از مسائل و سوالات، مکرراً تکرار می‌شد. اگر در مصاحبه‌ها توجه کرده باشید پیوسته از جانب سازمان و همچنین از جانب شورای ملی مقاومت، تکرار کرده‌ام که فی‌المثل در شرایط کنونی ایران، کودتای نظامی امکان‌پذیر نیست. چرا که این ارتش عیناً همان ارتش زمان شاه نیست. چرا که پرسنل میهن‌پرست و ترقی‌خواه و مردمی و انقلابی نظیر پرسنل نظامی مجاهد خلق در آن زیادند. نیروئی هستند که در آینده حتی می‌توانند در مقطع پیروزی قیام، نقش تعیین‌کننده نیز پیدا کنند.

وانگهی خمینی سپاه پاسداران را برای کنترل و مقابله با ارتش درست کرده است... یکی دیگر از مسائلی که از روز اول در اینجا (خارج کشور) راجع به آن به سوال کشیده می‌شدیم، امکان آلترناتیو‌سازی و جانشینی حزب توده بود، که فکر می‌کنم حالا دیگر نیاز به توضیح ندارد. ما هم پیوسته گفتیم که معلوم است که بقایای شاه برای بازسازی حمایت آمریکا و

بازگشت سلطنت، احتمال مزبور را به عمد، بزرگ جلوه می‌دهند. یکی دیگر از سوالات تکراری مربوط به بازگشت سلطنت به ایران بوده و می‌باشد. ما هم از روز اول گفته‌ایم که همان کسی که در آن طرف دنیا خودش پس از شروع مقاومت سراسری و معرفی آلترناتیو شورای ملی مقاومت پشت ایده‌ی بازگشت سلطنت زفته است؛ خوب می‌داند که چنین احتمالی منتفی است و اصولاً هدفش هم اساساً ترساندن ما و ریز فشار قرار دادن ما از یکطرف و گرفتن امتیازات هرچه بیشتر از خمینی حائن از طرف دیگر بوده است...

یک سوال دیگر نیز پیوسته این بوده‌است که خمینی صلح خواهد کرد یا نه؟ جواب ما هم این بود که فقط در شرایط درمادگی و اضطرار مطلق، که در چنین شرایطی سرنوشت رژیم خمینی بیش از پیش زیر علامت سوال می‌رود. و الا خمینی از آغاز نه احتیاج به ادامه‌ی جنگ با عراق داشت و نه احتیاج به جنگ با خود ما (یعنی مردم ایران، مقاومت ایران و مجاهدین خلق ایران).

راستی مگر ما در اردیبهشت سال ۶۰ به خمینی ننوشتیم که همه‌ی سلاح‌هایمان را هم تحویل می‌دهیم مشروط بر اینکه شکنجه و اعدام را قطع کنی و در حد همان قانون اساسی خودت حقوق سیاسی ما را محترم بشماری؟

آخر خمینی جانور وحشی درنده‌ای است که امثال لاجوردی و گیلانی هزاربار در برابر او لنگ می‌اندازند. وقتی لاجوردی و گیلانی از او می‌خواهند که تعدادی از نادمین را ببخشد و از اعدامشان صرف‌نظر کند، تازه اشتباهی خونریزی خمینی تحریک و دچار هیجان بیشتر می‌شود و می‌گوید خیر! بکشید و بیشتر هم بکشید. بله، داشتم می‌گفتم که توی این انتخابات، بار دیگر به وضوح صحت تحلیل‌ها و خطوط سیاسی ما به اثبات رسید. خبری از رفرم و آلترناتیو داخلی و روی کار آمدن بازرگان و جنتیه و امثال آنها نیست. خمینی از این کارها نمی‌کند. درسش را روان است. پاسخ او اساساً در قهر مقدس انقلابی و در پیگیری هرچه فعالانه‌تر سیاست صلح، در تشدید همه‌ی تضادهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر علیه اوست.

یادتان هست در جمع‌بندی اولین سال مقاومت گفته بودیم که آنقدر به رفرم‌ناپذیری این رژیم و بدون نقش بودن امثال بازرگان مطمئنیم که از قضا آرزو می‌کنیم گاش

خمینی هوس رفرم و هوس نخست‌وزیر کردن بازرگان بسرش بزند. برای ما شقی بهتر از این متصور نیست. ولی چه کنیم که خمینی خمینی است. و در برابر او مقاومتی قرار دارد که رژیمش را در نخستین ضربات فاقد آینده و ثبات استراتژیک نموده و دره‌ای مشروعیت برایش باقی نگذاشته است. آخر شما درد نامشروع بودن را نمی‌دانید چیست. چون که همیشه سرتان بالا بوده‌است. دردهای ما، درد شکنجه و زندان و اعدام و از دست دادن بچه و همسر و خواهر و برادر و خانمان و عزیزان بوده است. در عمق دردهای ما، یک نوع رضایت نفس‌انقلابی و آرامش وجدان مردمی و ایدئولوژیک موج می‌زند.

## درد عدم مشروعیت

درد خواری و ذلت و عدم مشروعیت را ما نکشیده‌ایم. اینطور که من هم به تازگی از شما خواهران و برادران دانشجویان شنیدم، درد عدم مشروعیت فی‌المثل همان است که سلطنت طلب و ساواکی را به توطئه‌چینی وادار می‌کند تا اگر در توطئه‌اش موفق شد، بیاید در کوی دانشگاه، کنار شما بایستد تا به نحوی خودش را مشروع جلوه بدهد. می‌گفتید که حرفتان این بود که هرکس می‌خواهد حرف بزند یا نشریه بفروشد در کار خود مجاز و آزاد است ولی نه بطور همزمان و در یک مکان با شما. یا اینکه اعتراض می‌کرده‌اید که چرا ایادی ساواک عمد داشته‌اند با دانشجویان مبارز، بُر بخورند. آخر اینکه نمی‌شود یکی بیشتر از نیم قرن دیکتاتوری و فساد و جنایت بکند، تازه بعدش هم زمام امور بدست یکی از طبیعی‌ترین محصولات جهل و خفقتان و دیکتاتوری یعنی خمینی بیفتد، بعد عده‌ای که هم شکنجه‌شدگان و مبارزان و ستم‌دیدگان آن رژیم و این یکی رژیم هستند به سنگین‌ترین بهای ممکن مقاومت کنند، سپس سر بزنگاه، اسلاف تاریخی همین خمینی در نشئه‌ی دیکتاتوری و ساواک پیشین و در رنگ تفریح عیاشی و علافی، متکی به وعده و وعیدهای استعماری، اتهام نهضت مقاومت ملی به خودشان بزنند و بخواهند در صف مبارزین و دمکرات‌های واقعی باز هم با داس استعمار، محصول کار و مبارزه و مقاومت یک خلق و رشیدترین فرزندان آن را درو نموده و میوه‌چینی کنند.

در یک ضرب‌المثل قدیمی الجزایری پسری از یک پدر فاسد و لاابالی می‌پرسد که: پدر،

چرا ما ادعای شرافت نمی‌کنیم؟ پدر جواب می‌دهد: لااقل باید صبر کنیم آنهایی که ما را می‌شاسند سر بر زمین بگذارند. حالا هم داستان با مزه‌ای است لاف و گراف در غربت و دون‌کسوت بازبهای مضحک و ادای دلک‌های فاشیستی تئاترهای دوران نهضت مقاومت فرانسه را در آوردن یکطرف و ادعای شرافت و دمکراسی‌خواهی در طرف دیگر، این هم یکی از طنزهای نارنج معاصر ماست. شکفت اینکه از دانشجویان مبارز نیز تل می‌گیرند که کوئتا دمکرات! بیستند!! عجزوری وطن‌فروشی و خیانت و کسار، البته در غربت چنین آرایش می‌کند. اما ما همچنان برآنیم که یک دنیا هرلیات در برابر یک دره واقعیت هیچ‌کاری از بیس نخواهد برد.

## فتنه‌ای دیگر

امروز بحثمان را با "فتنه"ها شروع کردیم و برسیدم آیا فتنه‌ها تمام شده یا نه؟ جواب این بود که خیلی قدم‌ها برداشته‌ایم، اما بسیاری آزمایشات و فتنه‌ها در پیش هستند؛ یکی از فتنه‌های رایج با همه‌ی هرلیات حول و حوش آن، همین ملی‌گرایی و آزادی‌خواهی کاذب و پوشالی و دروغین است که دقیقاً بر علیه میهن‌پرستی، ملی‌گرایی و دمکراتیسم واقعی سربرافراشته است. پیوسته هم دیده‌ایم که ضدانقلاب غالب و مغلوب یعنی خمینی و پشت جبهه‌ی خارجه‌نشینش، چگونه بر سر خیلی از بزنگاهها بر علیه مقاومت و نیروهای مبارز دست بدست هم می‌دهند. در موضع‌گیری‌ها و تبلیغاتشان بخصوص بر علیه شورا و سازمان دقت کنید، اغلب از اینهمه هم‌خوانی، غرق در شگفتی خواهید شد. اما در واقع تعجبی ندارد. اینها با ما آشتی‌ناپذیر ولی با خودشان کاملاً سازش‌پذیر هستند. مگر در زمان شاه این روحانیت ارتجاعی بود که فی‌الواقع با شاه می‌جنگید؟ آیا سال‌ها با شاه در حال سازش نسبی یا مطلق نبود؟ اگر با شاه می‌جنگید و به قول خودش جهاد مسلحانه را فتوی می‌داد که همان موقع جمعش می‌کردند. پس تعجبی ندارد که پرچمداری آزادیخواهی دروغین و کاذب و ملی‌گرایی کذائی، آخرین نمونه‌اش مال همین سلطنت‌طلب‌ها و ساواکی‌ها هست که دیدید. ببینید خمینی کار را به کجا رساند که دژخیم دیروز امروز دعوی آزادیخواهی می‌کند. آنهم علیه دانشجویان

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

## ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

مبارز و مجاهد. بعد هم به سادگی نوک سر نیزه‌ی آزادیخواهی آنچنانی را در چشم ما مجاهدین و شورای ملی مقاومت فرو می‌کند و ما را مستبد و هژمونی‌طلب و انحصارطلب می‌خواند. می‌داند از چه می‌سوزند؟ آخر انقلاب این دفعه یتیم و گورزاد نیست. بدشان نمی‌آید که اگر انقلاب و سرنگونی رژیم خمینی هم در کار باشد، تکلیف رهبری و نیروی محوری آن مشخص نباشد. تا باز حضرات سوار موج خون ما بشوند و بالا بکشند. تا باز در دور بعدی همین دانشجویان و همین نسل مبارز را بیشتر شکنجه و قربانی بکنند. و در این مسیر است که در زورق آزادیخواهی خودشان را برای فرنگی لوس کرده‌اند...

فکر کرده‌اند حالا که دانشجویان مبارز باهم اختلافاتی دارند پس بیایند و با مخدوش کردن حد و مرزهایی که به بهائی بس سنگین از آنها نگاهبانی شده ادعای مشروعیت و شرافت! بکنند. اجازه بدهید صرفا برای تفهیم و تفاهم بیشتر چند مثال ساده و کودکانه بزنم: هر کسی می‌داند که ماشین راننده می‌خواهد و به موتور محرک نیاز دارد. حالا سِر راننده و موتور هر چی می‌خواهند داد بزنند: آی هژمونی‌طلب!

هر کسی می‌داند که هر دسته‌ی نظامی هر کشتی و قایق تجارتي و هر حرکت آگاهانه‌ی اجتماعی، محور هدایت‌کننده‌ی آن را می‌طلبد. به طریق اولی و بنحوی بسیار پیچیده‌تر و ضروری‌تر هر سازمان و هر مقاومت و هر انقلابی نیز محور هدایت‌کننده‌ی خود را می‌طلبد. راستی مگر در انقلاب ضدسلطنتی خمینی هژمونی نداشت؟ پس بحث در ضرورت وجود رهبری و فرماندهی و هدایت یک سازمان یا یک مقاومت و یک انقلاب نیست. کما اینکه اگر رویه‌کاری‌ها را کنار بزنیم و از سطح به عمق برویم همه‌ی آنهایی را که به نقش شورای ملی مقاومت و یا مجاهدین معترضند و شما را هژمونی‌طلب و مستبد می‌خوانند، دردشان در واقع این نیست که

اصلا هژمونی و خط هدایت-کننده یا اداره‌کننده‌ی نباید در میان باشد؛ بوضوح دردشان این است که خودشان می‌خواهند بالا بالا بنشینند و افسار همه‌ی ما را بدست بگیرند و امر و نهی بفرمایند. خلاصه‌ی حرف مثل گذشته در این است که: کار از شما، خون از شما، مقاومت از شما، خار هم از شما؛ "باروبر" از ما. آخر به اعتقاد این حضرات خودشان از اقشار "إلیت" و برگزیده‌ی هستند که اصولا برای اینکه خلق الله به همه‌ی فرمایشاتشان گوش فرا بدهند درست شده‌اند.

و ما می‌گوئیم که یکاش شما لایق می‌بودید و بار و بر و میوه و ثمر انقلاب را نیز تصاحب می‌نمودید ولی چیزی به مردم محروم ایران می‌رساندید و می‌توانستید تضمین بدهید که مجددا یک نسل دیگر را به زیر تیغ ندهید. اما متأسفانه عملکرد شما گواه چنین تضمینی نیست. براستی از خمینی‌گزیدگی و از جنایات او سوءاستفاده کردن و همه‌ی ارزش‌ها و حدود و موازین انقلاب را به زیر علامت سوال کشیدن و یا احيانا در خدمت توجیه سلطنت مدفون و جنایت‌کاران پیشین قرار دادن و شب و روز برای تخطئه‌ی مقاومت خلق و تنها آلترناتیو دمکراتیک کوشیدن و صفحه گذاشتن و ورقه پر کردن به چه معناست؟ راستی کدام آزادی؟ آزادی

نوع شاه و خمینی. حرف ما چیست؟ ما می‌گوئیم آزادی بلاقید و شرط جز برای کسانی که علیه آزادی، مسلحانه قیام کرده و در جنایات شاه و خمینی بر علیه آزادی و استقلال ایران مشارکت کرده‌اند. آخر ما در یک کشور جهان سومی زیرسلطه در یک کشور شاه‌زده و خمینی‌گزیده حق داریم لااقل به اندازه‌ی سوسیالیست‌های فرانسوی آزادی را معنی کنیم یا خیر باید بی قید و شرط ترجمه‌ی سلطنتی یا خمینی‌گرایانه‌ی آن را بپذیریم؟! در کنگره‌ی اخیر سوسیالیست‌های فرانسه نخست‌وزیر همین کشور (یعنی کشوری که تاریخا وضعش با ایران متفاوت است و کشور زیر سلطه هم نبوده) فریاد می‌زد: که آزادی از نظر ما آزادی روباه در مرغدانی نیست...

با این وصف چه کسی از

ما انتظار دارد که در برابر دژخیمان و قاتلان و شکنجه‌گران دیروز و امروز شغال و روباه را در مرغدانی آزاد بشناسیم. آخر آزادی که حضرات می‌گویند با کدام ساخت و بافت؟ یعنی منظورم این است که چرا ساخت و بافت اقتصادی و اجتماعی آنرا مشخص نمی‌کنند تا معلوم شود که شغال و روباه در حیطة آن از چه آزادی عملی برخوردار خواهند بود؟ آخر ما از خمینی هم پرسیدیم "کدام اسلام"؟ و بخاطر همین سوال بود که برجسب منافق را خوردیم! لذا به ما حق بدهید که از حضرات دمکرات‌مآبان امروزی نیز سوال کنیم: "کدام آزادی"؟

به خمینی هم گفتیم اسلام بله ولی سوءاستفاده‌ی ارتجاعی از اسلام هرگز! بنابراین بگذارید در مقابل سوال حیاتی "کدام آزادی"؟ نیز به ما برجسب مستبد و هژمونی‌طلب و انحصارطلب و ... بزنند و بدینوسیله با بی‌حیائی بخواهند برای شبه‌آلترناتیوهای دست‌نشانده یا وابسته‌گرا مشروعیت و مظلومیت دست و پا کنند. ما از این فتنه‌ها بسیار دیده‌ایم. همچنانکه آنقدر از خمینی پرسیدیم "کدام اسلام"؟ تا ناگزیر در نظر و در عمل موضعش را روشن کرد؛ این بار نیز سوال "کدام آزادی؟" را آنقدر تکرار خواهیم کرد تا حضرات مُقر بیایند و حرف نهائی‌شان را رک و پوست‌کنده بیان کنند. کما اینکه بارها و بارها بطور خصوصی با خود من رک‌وپوست کنده در میان گذاشته شده است، که در پیام ۳۰/خرداد پارسال شمای از آن را نگاشته‌ام و فعلا قصد ورود در جزئیات آنرا ندارم.

تا فراموش نشده بگویم که همچنانکه همه می‌دانند ما بطور یکطرفه از هیچکس نخواستیم به سوالاتمان جواب بدهد. زیرا قبل از همه نه فقط برنامه و وظایف مبهم و اساسنامه و طرز کار شورایمان را کتبا و علنا اعلام کرده‌ایم؛ بلکه حتی دیدگاههای تاریخی خود را نیز بر آن افزوده‌ایم تا جای ابهامی برای هیچکس باقی نماند.

به هر حال تا آنجا که ما می‌دانیم، منجمله تا اینجا که خود من می‌فهمم و دیده‌ام و شنیده‌ام، درد، فی‌الواقع درد آزادیخواهی نیست؛ زیرا هرکس که در شرایط داخلی و بین‌المللی کنونی کمترین منطق و حساب سیاسی و تاریخی سرش بشود

بوضوح و روشنی می‌تواند بفهمد که اگر آزادی و دمکراسی مدنظر باشد؛ در هیچ کجا بیشتر از شورای ملی مقاومت و با هیچ تضمینی بالاتر از نیروهای آن؛ دست‌یافتنی نیست. پس در یک کلام بگویم که درد اصلی، در محور قرار دادن نیروها و جریانات و مهره‌هایی است که فی‌الواقع کمترین تضمینی برای دمکراسی و بخصوص پایداری دمکراسی در ایران در وجود ذی‌جود آنها نمی‌توان یافت.

بله، درد این است که می‌خواهند همان هژمونی را که می‌گویند، به دست نیروها و جریانات و پشتیبانان آنچنانی بدهند. بدیهی است که من نمی‌خواهم همه را به یک چوب برانم زیرا روشن است که درجات آگاهی و ناآگاهی افراد و جریانات مختلفی که رودرروی ما قرار گرفته‌اند متفاوت است ولی خواه آگاه باشند یا کاملاً ناآگاه نتیجه‌ی عملی یکی است. یعنی جوهر مطلب همانا ذبح شرعی، یا ذبح شاهنشاهی یا ذبح سوپر دمکراتیک تنها آلترناتیو دمکراتیک و دینامیزم و نیروی محوری انقلاب رهائیبخش نوین است که تشریح آنرا به فرصت دیگری موکول می‌کنم. کما اینکه دیدید یک مسئله‌ی علی‌الظاهر ساده‌ی دانشجویی مربوط به کوی دانشگاه یک کشور خارجی به سرعت به مسئول یک سازمان و شورا‌یی که پایش را از اینجا بیرون نگذاشته و نمی‌داند که این سینه در کجاست و ضمنا به اندازه‌ی کافی هم در رابطه با رژیم خمینی و مقاومت داخل ایران مشغله دارد که دیگر حتی توان و فرصت آشنائی با مسائل کوی دانشگاه پاریس را نداشته باشد؛ ربط داده شد. حال اینکه همگان می‌دانند که قبل از آمدن من به فرانسه نیز نمونه‌های زیادی از برخورد ایادی شاه و خمینی با دانشجویان مبارز در همین سینه وجود داشته است. همچنین دیدید آنها که در روزنامه‌ی لوموند پای اطلاعاتی سلطنت‌طلب‌ها و ساواکی‌ها علیه شما امضاء گذاشتند از هر موضعی که اینکار را کرده باشند بالاخره در این رابطه در خدمت طیف مزبور قرار گرفته و آشکارا سر به جیب (سیاسی) آن فرو بردند

ملاحظه می‌کنید که: "دکان‌های چند نبش آزادیخواهی دروغین که صاحبان آنها بر سر راه مشروطه‌خواهی یا جمهوری‌خواهی گذاشتان، قصد آن دارند که مقدم بر هر چیز دیگر، مجاهدین و شورای ملی

مقاومت - بمنابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک در این مقطع تاریخی- را درهم بشکنند، داستان "مسجد ضرار" را تداعی می‌کند. جایگاه و موضعی که در سراسیم سقوط بنا شده و اغلب با جریانات ضدانقلابی بر علیه خلق و انقلاب هم سو و هم جهت می‌گردد. بگذارید در این راستا هر چه می‌خواهند بر ما بتازند، اما ما تکرار می‌کنیم که در امتداد تکامل و بلوغ هر چه بیشتر انقلاب، مرزبندی‌ها بیشتر از پیش روشن می‌شود و دیر یا زود معلوم می‌گردد که هر کس چند مرده حلاج است. با لگزدن و طعن و لعن مجاهدین نیز بر روی ماهیت‌های افشاء شده نمی‌توان سربوش گذاشت. مغازه‌های چندنبش و میوه‌چینی و موج‌سواری و عوام‌فریبی با مضمون ضدمجاهدی و ضدشورائی دیگر در این مرحله از تکامل جنبش برای هیچکس تجارت پرسودی نخواهد بود. اما هر کس که واقعا خواستار آزادی باشد، حتی اگر مخالف ما هم باشد و علیه ما نیز تبلیغ کند، برای احترام قائلیم، مشروط بر اینکه چه مستقیم و چه غیرمستقیم از همکاسه شدن با نیروهای ضددمکراتیک بپرهیزد. ضمنا از ایران خبر داده‌اند شواهدی بدست آمده که بر حسب آن برخی آقایان جمهوریخواه - سلطنت‌طلب که به نازکی آزادیخواه نیز شده و با بقایای شاه و ساواک علیه دانشجویان مبارز بخاطر آزادی! همکاسه شده‌اند، با ضدانقلاب غالب (رژیم خمینی) نیز "بده و بستان" دارند. ولی هیئات که بی‌نتیجه است و هیچ راهی جز همسوئی با مقاومت عادلانه‌ی مردمی بر علیه ارتجاع حاکم آخر و غاقبت ندارد."

بله در تاریخ همیشه اینطور بوده است حتما می‌دانید که طلحه و زبیر هم از حضرت علی (ع) دمکراسی! می‌خواستند دقیق‌تر بگویم دمکراسی‌شان! را از حضرت علی می‌خواستند. می‌گفتند که علی (ع) دمکرات نیست خود رای است و در امور با ما "مشورت" نمی‌کند. در آن اوایل که هنوز آشکارا بر علیه علی (ع) شمشر نکشیده و قضایای جنگ جمل را براه نیانداخته و آشکار نکرده بودند که شتر دمکراسی! را برای چه بر علیه حضرت علی (ع) سوار شده‌اند حرفشان علی‌الظاهر دمکراسی و "مشورت" بود و بس. حرف‌های حضرت علی (ع) را هم که حتما در نهج‌البلاغه بقیه در صفحه‌ی ۲۱

## صلح

سخنرانی عاطفه گرگین  
در دانشگاه هانور - آلمان

بدعوت سازمان ایرانیان دمکرات در خارج از کشور، خانم عاطفه گرگین نویسنده و شاعر مبارز و مردمی و همسر شهید گل سرخی در روز جمعه ۲۱ اردیبهشت/۶۳ (۱۱/۵/۸۴) در ساختمان مرکزی دانشگاه هانور، پیرامون مسئله "صلح" سخنرانی ایراد کرد که ذیلا خلاصه‌ای از آن درج می‌گردد:



روشن می‌کند. "جنگ ادامه‌ی سیاست است." در این مفهوم جنگ سیاست است، جنگ خود یک عمل سیاسی است، اما جنگ، خصوصیات ویژه‌ی خود را نیز داراست؛ و در این مفهوم نمی‌تواند بطور کلی با سیاست هم‌تراز محسوب شود. وقتی که سیاست به مرحله‌ی معنی از تکامل رسید، که نتواند با وسایل عادی پیش رود، جنگ درمی‌گیرد تا موانع را از سر راه سیاست برگرداند.

وقتی که مانع، دفع و هدف سیاسی تامین گردید جنگ نیز پایان می‌پذیرد. ولی اگر مانع بکلی برطرف نشود، جنگ تا نیل کامل به هدف دوام خواهد داشت. از این جهت می‌توان گفت که سیاست، جنگی است بدون خونریزی؛ در حالیکه جنگ، سیاستی است توأم با خونریزی.

تاریخ نشان می‌دهد که جنگ‌ها به دو نوع تقسیم بقیه در صفحه‌ی ۱۶

شهادت قیام خوین بهمن‌ماه ۱۳۵۷، که رژیم سرسپردی شاه خائن را سرنگون نموده، بخاطر شهادتی که در تداوم انقلاب تا به امروز کوشیده‌اند، خصوصا شهادتی که مردم ما از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تاکنون هر روز تقدیم انقلاب خونین میهنمان می‌کنند؛ و بخاطر دلاوری‌های پیشمرگان قهرمان کرد که ۵ سال تمام است با نثار خون خود سنگر انقلاب را حفظ نموده؛ و بیاد تمامی قهرمانانی که در این ماه (ماه اردیبهشت) جلوی جوخه‌های اعدام و یا در درگیری‌های خیابانی و یا زیر شکنجه بخاطر رهائی انسان از زیر بار ستم حاکم بر ایران شهید شده‌اند؛ یک دقیقه سکوت انقلابی اعلام می‌کنم.

دوستان و رفقا؛  
"هر جنگی ادامه‌ی سیاست با وسایل دیگر است."  
این جمله که لنین بارها بدان اشاره نموده، مضمون واقعی هر جنگی را برای ما

با عرو و افخار بر بیکر کلگون شهادت خلق که در طول حیات بر افتخار خویش هیچ گاهی جز عشق به خلق و عشق به میهن، عشق به آزادی و استقلال کشور نداشتند و در اردوی عظیم زحمتکشان و ستم‌دیدگان برای پیروزی بر یک مشت مفخور و جلاد لحظه‌ای تردید بخود راه نداده و در راه آرمان مقدس آزادی خلق از هرگونه فداکاری و از خودگذشتگی دریغ نکردند.

با ایمان به پایداری فرزندان دلاور خلق از شما حاضرین عزیز می‌خواهم که به احترام

## طرح دوم

(داستان)

از: رضا

در صفحه‌ی ۱۸

## پندی از مارکسیسم خلاق

## به آنان که پند ناپذیرند

از: ح. ر. آزاد

توضیح: مقاله‌ای که ذیلا ملاحظه می‌کنید، در اصل از دو قسمت نسبتا مجزا و مستقل تشکیل شده است. نویسنده در قسمت اول مقاله‌ی خود، "گذری مختصر به زندگینامه‌ی گئورگی لوکاج" داشته، و سپس به مسئله‌ی جنگ خانمانسوز رژیم خمینی با عراق پرداخته و... از آنجا که قسمت دوم مقاله بیشتر به مسائل مبتلا به جنبش و انقلاب ما مربوط می‌شود و با توجه به محدودیت صفحات شورا، به درج قسمت دوم مقاله می‌پردازیم:

کشورمان مسئله‌ی جنگ با عراق می‌باشد. روشنفکر مبارز بادرک جوهر دیالکتیک انقلابی بایستی تمام عناصری را که در این پدیده نهفته و قابلیت تبدیل شدن به ضد خود را دارد کشف نموده و تبدیل به یک وسیله‌ی انقلاب بنماید. امروز شعار صلح شرافتمندانه در چهارچوب تمامیت ارضی ایران و عدم مداخله در مسائل یکدیگر که بنحومهم‌جانبه واقع بینانه از طرف شورای ملی

در آثار مارکس دیالکتیک به عنوان عمل متقابل تز و آنتی‌تزدر یک پدیده به‌روی یکدیگر در رابطه با دگردیسی ایندو عامل به سمت مرحله‌ی سنتز تلقی شده. بعبارت دیگر، یک رابطه‌ی دیالکتیکی یعنی جمع اعداد و اینکه این اجزاء ضد چگونه با تأثیرات فی‌مابین به سمت یک "شدن" متفاوت در حرکت می‌باشند. در این رابطه، من باب مثال، یکی از عمده‌ترین مسائل

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

## شورا

پنجمین ۱۰ خرداد ۶۳ - ۸ صفحه

## تجربه‌ی مشروطه (۲)

از: دکتر عبدالعلی معصومی

متحد و یکپارچه، در جهت خشکاندن ریشه‌ی مشروطه، بکوشند. "اینان که از پیدایش مشروطه بازارهاشان از گرمی افتاده، دل‌هاشان پر از کینه می‌بود اکنون فرصت کینه‌جویی بدست آورده و خود دیدنی می‌بود که هر کدام چندتن عامی ناقصی را پشت سر انداخته، آن نعلین‌های پوست خربزه‌ای را به زمین می‌کشیدند و راه می‌پیمودند. بیشتری از آنان که تاکنون با مشروطه راه می‌رفتند نیز بریدند و آن سو رفتند. (۳۶ خرداد ۱۳۸۷ - دو روز قبل از بمباران مجلس) ... همچنین درباریان کهن و بدخواهان مشروطه از هر کجا که می‌بودند به دوچی شتافتند. (۵) سید کاظم یزدی نیز که از علمای معروف نجف بود و با مشروطه‌خواهان همراهی می‌کرد دارای چنین انگیزه فردگرایانه‌ی بود: "سید کاظم جز سود خود را نمی‌جست و جز در پی دستگاه آیت‌اللهی نمی‌بود و توده و کشور و این چیزها در نزد او ارج نمی‌داشت." (۶)

دفاعه‌ی ضدیت با  
انقلاب مشروطه

سران مشروطه، بعضا چون شیخ فضل‌الله نوری دارای دستگاه اعیانی بودند و یا چون حاجی میرزا حسن مجتهد، زمین‌دار و محترک حتی آن دسته از آنها هم که از نظر طبقاتی با طبقه‌ی حاکمه همسو نبودند در اثر بقیه در صفحه‌ی بعد

یاورقی:  
۱ - ص ۵۶۹ تاریخ مشروطه - گسروی  
۲ - "توده‌ی انبوه چنانکه از زیردستی درباریان بیرون آمده‌اند از زیردستی ملایان نیز بیرون آمدن می‌خواهند" ص ۲۴۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ - ص ۳۷۲، ۱۷۱، ص ۶۲۸، ص ۳۸۱

## منشاء مشروطه‌خواهی

از بررسی مجموعه عملکردهای سران جریان مشروطه، به این نتیجه می‌رسیم که اینان نه بخاطر درد خلق و اسلام و منافع اجتماعی بلکه مشخصا برای سَنَفی انگیزه‌های فردی به این مخالفت‌ها علیه مشروطه اقدام می‌کردند و این رودررویی، عمیقاً منشأ طبقاتی و خصمیت داشت است نه معرفتی: "ملایان ... این دانستند که مشروطه رواج شریعت نیست و آن خوان نه برای آنان ورچیده می‌شود و از این رو انبوهی از آنان که به امید سود با جنبش همراهی کرده بودند خود را کنار کشیدند و حاجی شیخ فضل‌الله و همدستان او در تهران به دشمنی آشکار نیز برخاستند." (۱)

حاجی میرزا حسن مجتهد فتوادل و محترک بزرگ تبریز و حاجی خمایی از روحانیون صاحب شهرت رشت، که مردم (۲) به علت مخالفت‌هاشان با مشروطه بیرونشان کرده بودند و "بسیاری از ملایان که رشتی‌های سودجویی‌های خود را نزدیک به گسیختن می‌دیدند چاره‌ای جز همراهی با دربار و گوشیدن به برانداختن بنیاد مشروطه نمی‌شناختند." (۳)

میرهاشم دوچی رئیس انجمن اسلامی تبریز، نیز دارای انگیزه‌ی مشابهی بود: "این مرد ... بنام آنکه من پیشگام شده و تکانی پدید آورده‌ام به آرزوی سروری افتاده، به همگی چیرگی می‌نمود ... او تنها کنسول را دیده به دیگران ارج نمی‌گذاشت ... به تنهایی به دیدن ولیعهد (محمدعلی میرزا) می‌رفت و با او به گفتگو می‌نشست." (۴) وقتی محله‌ی دوچی تبریز، مرکز مشروطه‌خواهان شد، پیشمآزان هر محله، در دوچی جمع شدند تا

## تجربه مشروطه

از: دکتر عبدالعلی معصومی

بقیه از صفحه قبل

قدرت طلب را که چشم دیدار هم را نداشتند بهم پیوند می داد دست "کیوان شوکت"! دربار بود. (۶)

## ضربه پذیری فرمیسیم

حکومت‌های خودکامه، تنها در تهاجم طوفان خیز قهر انقلابی توده‌ها، به زانو در می‌آیند و چون حاکمیت آنها ریشه در استثمار توده‌ها دارد هیچگونه مشروعیتی در نظر آنها ندارند، و مجبورند برای تداوم سلطه‌ی جابرانه‌ی خود، به پشتوانه‌ی ارتش و قدرت سلاح‌های هرچه مدرن‌تر متکی باشند، از این رو با آنها جز با زبان گلوله نمی‌توان سخن گفت.

در تهران، سران مشروطه، چون خواهان نفی قاطع روابط و نظام موجود نبودند، نه تنها تمرینات نظامی را تشویق نمی‌کردند بلکه از آن جلوگیری می‌نمودند، و "با آرامش و بدون خونریزی" (۷) و یا به شیوه‌ی "سخنی را گفتن و بر آن ایستادگی کردن" (۷) می‌خواستند، محمدعلی میرزا و پشتیبانان امپریالیست او را وادار به تسلیم نمایند و "نیازی به بسیجیدن پشتیبان و نیرو نمی‌دیدند و به تلاش‌های دوران‌دیشانه‌ی تبریز ارجح نمی‌نهادند." (۷) اگر فروش بی‌وقفه و سازش‌ناپذیر مجاهدین تبریز نبود، ترفندهای زیرکانه‌ی اتابک همراه با وعده‌های محمدعلی میرزا، سران مشروطه و مجلس را به سازش می‌کشاند. مشروطه پس از تکافوی خواستهای تجار عمده، از تک و پوپ می‌ماند و جهت‌گیری ضد استثماری نمی‌یافت و تجسم بخش منافع و آرمان‌های زحمتکشان نمی‌شد.

اگر اعتراضات بی‌گیر و توفندگی فزاینده‌ی مجاهدین تبریز نبود، نهال ترد و نازک مشروطه‌ی تهران که از جویبار فرمیسیم آبیاری می‌شد، در تهاجم آویاش توپخانه به مجلس در ۲۱ آذر ۱۲۸۶ که مستقیماً از دربار دستور می‌گرفتند، نامی از مجلس و مشروطه نمی‌گذاشت. سرانجام نیز همین مقاومت‌های بی‌امان، و تعمیق آن در جهت طرد هرگونه استبداد، سبب شد که محمدعلی میرزا، دست از پنهان‌کاری بردارد و به سرکوب عریان و قلع و قمع آشکار مشروطه متوسل شود و با صلاحدید دولت تزاری روس، به بمباران مجلس و کشتار مشروطه‌خواهان

ضدیت با انقلاب بتدریج به دامن دربار خزیدند. شیخ فضل‌الله نوری از عین‌الدوله دفاع می‌کرد (۱) و در قضیه‌ی تجمع علما و بازاریان تهران در مسجد شاه و مسجد جمعه در قضیه‌ی شلاق زدن سیدهاشم قندی، حاضر نشد با عین‌الدوله نخست‌وزیر وقت در بیفتد. (۲) بیوستگی اینان به دربار همزمان با بالا گرفتن شور مبارزه در مردم، شدیدتر می‌شد، در اوج این شور، یعنی در مخالفت با فجاج بیوک‌خان پسر رحیم‌خان چلیپانلو به دهات اطراف تبریز، شیخ فضل‌الله نوری و بالطبع هم‌پیوندان او با دربار کاملاً همسو شدند: "شریعت خواهی شیخ فضل‌الله و دشمنیش با مشروطه، خواه و ناخواه او را به دربار نزدیک می‌گردانید... و پس از آن خیزش تهران بود که به خشم و دل‌تنگی افزوده یکسره با دربار بستگی یافت. چنین گفته می‌شد که هفت هزار تومان از دربار پول گرفته که در آن راه بگار برد و آنچه راستی این گفته را می‌رساند آن بود که روزی هشتاد تن گمایش از طلبه‌ها را به خانه‌ی خود خواند و برای ایشان سفره گسترد و سپس بدگویی‌هایی از مشروطه کرد و به هر یکی دو قران پول داده و روانه‌شان گردانید." (۳)

در تحصن علمای طرفدار مشروعه در عبدالعظیم که در دوره‌ی نخست‌وزیری اتابک، در مخالفت با مشروطه انجام شد کلیه‌ی هزینه‌ی آن تحصن توسط اتابک پرداخت می‌شد، کما اینکه دو هفته بعد از اعدام انقلابی او، آنان مجبور شدند بدون اخذ هیچ نتیجه‌ای، تحصن را بشکنند: "یک نتیجه‌ی دیگر گشته شدن اتابک بازگشتن حاجی شیخ فضل‌الله نوری و دیگران به خانه‌های خودشان بود زیرا چنانکه پس از مرگ اتابک دانسته شد در رفت (هزینه) آنان را در عبدالعظیم اتابک از کیسه‌ی خود می‌داد و چون او گشته شد دیگر کسی پولی نداد و پیشوایان دین با سختی روبرو شدند و چاره‌ای جز آن نمی‌دیدند که دست از گشاکش بردارند و به تهران بازگردند." (۴) در خاتمه باید اشاره کرد، آن دست نیرومند (۵) پنهانی که همه‌ی این علمای فردگرا و

بسیج نیرو نیز پرداختند. مجلس کمیسیون رفع اختلاف تشکیل داد تا کدورت بین شاه و مردم را برطرف کند. سران مشروطه و مجلس، دست از شیوه‌ی همیشگی خود برنمی‌داشتند و به این اندیشه نبودند که از انرژی عظیم توده‌های رهایی‌خواه تهران و تبریز و... بهره‌برداری کنند. آزادی‌خواهان تهران "یک توده‌ی نیرومندی بشمار می‌آمدند و در میانشان گسان جنگجو و زبردست بسیار یافت می‌شدند" "اینان نه آن بودند که در برابر بریگاد قزاق زبون گردند چیزی که هست سرانی برای راه‌بردیشان نمی‌داشتند." (۱۴) روز دوم تیرماه مجلس بمباران شد و مشروطه‌خواهان پس از چند ساعت مقاومت دلیرانه، تسلیم شدند.

چهارشنبه سوم تیرماه در تهران حکومت نظامی برپا شد، و با یک یورش "همه‌ی نشانه‌های مشروطه از میان برخاسته، نه روزنامه‌های نه‌انجمنی، نه گفتاری" آقایان طباطبایی و بهبهانی پس از سه روز اسارت، آزاد شدند. آزادی‌خواهان تسلیم‌ناپذیر، زبان‌های گویای انقلاب مشروطه: ملک‌المتکلمین، سیدجمال‌واعظ، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، مدیر روح‌القدس، قاضی ارادتی و... به اعدام محکوم شدند و سر در راه آرمانهای رهایی‌بخش و ستم‌ستیز خود نهادند. عافیت‌جویان نیز در خود خزیدند و یا عملی دربار شدند و یا چون تقی‌زاده به دامن اربابان خارجی خود پناه بردند. مشروطه‌ی تهران به استبداد تن داد، محمدعلی میرزا، در اولین تهاجم پیروز شد. فرمیسیم در نخستین یورش دشمن درهم پاورقی:

۱، ۲ و ۳ - ص ۵۵، ص ۶۰ و ص ۳۵۸ تاریخ مشروطه - کسروی  
۴ - ص ۴۵۶  
۵ - "یک دست نیرومند پنهانی همگی اینان را به هم بسته می‌داشت" ص ۳۶۰  
۶ - یک روز بعد از بمباران مجلس "حاج شیخ فضل‌الله و سایر علما رفتند حضور شاه... در کالسکه‌ی شاهی نشسته، اعلیحضرت نهایت مرحمت را دربارهای شیخ فضل‌الله فرمود." تاریخ بیداری ایرانیان - بخش دوم ص ۱۶۹  
۷، ۸، ۹ و ۱۰ - ص ۲۰۰، ص ۵۸۵، ص ۵۸۷ و ص ۵۸۸  
۱۱ - ص ۵۸۹  
۱۲ - در تهران نیز روزی که محمدعلی میرزا قسم‌نامه‌ی پشت قرآن نوشت که با مشروطه در نیاویزد (شنبه ۲۹ آذر ۱۲۸۶) آقای بهبهانی ضمن خطابه‌ای به مردم اخطار نمود:

شکست. بینم تا از کوره‌ی انقلاب تبریز، چه آتشفشانی، برخواهد خاست.

\* \* \*

در اینجا تذکر این نکته لازم می‌نماید که محمدعلی میرزا با وجود حاکمیت فرمیسیم بر جریان مشروطه‌ی تهران و مجلس، چرا حاضر به بمباران مجلس شد. او همانند هر مستبد دیگر خود را مالک مطلق العنان مملکت می‌شمرد و علناً اظهار می‌کرد که "خدا شخص مقدس ما را حافظ مملکت و مردم و دارنده‌ی تاج و تخت و حامی مذهب مقدس فرموده است." (۱۵) طبیعی بود که صاحب چنین طرز تفکری، تحمل هرگونه قدرت‌نمایی را در عرصه‌ی مملکت نخواهد داشت، چه رسد به اینکه عده‌ای بخواهند برایش تکلیف معین کنند. آنگونه که مجلس در کمیسیون مالی روز یکشنبه ۱۷ آبان ۱۲۸۶ حقوق سالانه‌ی او را به ۳۰ هزار تومان تقلیل داد، در صورتی که قبل از این کاهش حقوق دربار، شعاع‌السلطنه سالانه ۱۱۵ هزار تومان می‌گرفت (۱۶) و حقوق شاه، مسلماً خیلی بیش از مقرری او بود.

این تعیین تکلیف، او را بسیار خشمگین کرد تا آنجا که اعلام نمود: "من راضیم خدمتگزار روس‌ها باشم و راضی نمی‌شوم مشه‌دی باقر بقال (۱۷) برای من مقرری سلطنتی معین کند." (۱۸) البته این کار مجلس اول، یعنی رودررویی و در افتادن با شاه، چند مورد بیشتر عملی نشد، خط حاکم بر مجلس، همان حاکمیت جریان فرمیسیتی حاکم بر مشروطه‌ی تهران بود. بقیه در صفحه‌ی ۱۹

"ما در مقام اصلاح می‌باشیم و عملاً قریب اصلاح خواهیم نمود. مردم فریاد کردند که هرگز، اصلاح نخواهیم نمود و جز عزل و انفصال این شاه دیگر علاج و چاره نمی‌باشد. یکی از حاضرین قداره کشید که شکم خودش را مانع شدند." تاریخ بیداری ایرانیان بخش دوم ص ۱۴۳  
۱۳ - ص ۵۹۹  
۱۴ - ص ۶۱۱  
۱۵ - گیلان در جنبش مشروطیت ص ۹۰ (قسمتی از فرمان محمدعلی میرزا به قصد افتتاح مجلس در تاریخ شعبان ۱۳۲۶  
۱۶ - ص ۴۸۸ تاریخ مشروطه ایران - کسروی  
۱۷ - نام یکی از نمایندگان مجلس اول  
۱۸ - خاطرات حاجی سیاح ص ۵۹۳

## پندی از مارکسیسم خلاق به آنان که پند ناپذیرند

از: ح، ر، آزاد

بقیه از صفحه ۱۳

که به "تر آوریل" شهرت یافته عنوان نمود. در این تزوی متذکر می شد که جنگ را بایستی به جنگ داخلی تبدیل نمود. بعد از انقلاب اکتبر (انقلاب بلشویکی) لنین با درک هوشمندانه از قدرت و ضعف بلشویکها و خطر ضدانقلاب از طرف "سفیدها" تحت رهبری ژنرالهای ارتش تزاری (کسانی چون کولچاک، دنکین، بودینچ، رانگل و سایر) امکان دخالت امپریالیسم فرانسه و انگلستان در حمایت از ضدانقلاب، به این نتیجه رسید که حتی به قیمت از دست دادن آکرین - یکی از رزخیزترین ایالات کشورشوراها - بایستی با امپریالیسم آلمان صلح برقرار نمود. برخلاف تروتسکی که در مذاکرات صلح برست لیتوسک (۲۳ - ۹ دسامبر ۱۹۱۷) مواضع بسیار اخلاقی، رمانتیک و ایده آلیستی اتخاذ می نمود، وی خواهان برقراری صلح به هر قیمت بود. چنین صلحی که با قیمت بسیار گران حاصل آمد، از نظر لنین، آزمایای زیر پر خوردار بود:

۱ - به انقلاب جوان این اجازه را می داد که تا نیروهایش را بر ضد سفیدها که بنحو خطرناکی سوسیالیسم نوپا را به خطر انداخته بودند بسیج نماید.

۲ - امپریالیسم آلمان با فراغت از جبهه شرق می توانست به جبهه غرب یعنی جبهه های که در غائی امر سرچشمه ی خطرات برای کشورشوراها می بود بپردازد. چنین وضعیتی ضدانقلاب داخلی را از کمکهای امپریالیسم محروم می ساخت. در همین راستا اگر نه در پی نسخه برداری بل در پی کشف جوهر دیالکتیک انقلابی در عمل باشیم، با مسئله ی صلح از جنبه ی اینکه صلح تا چه حد می تواند در تشدید تضادهای رژیم مؤثر باشد، برخورد می کنیم. پس اگر امروز شورای ملی مقاومت بعنوان تنها نیروی درخور توجه و بعنوان تنها نیروئی که در مقطع فعلی امکان بدیل شدن را دارد، به امر صلح می پردازد و طارقی عزیز را بحضور می پذیرد، این موضع گیری شورا از یک واقع بینی هوشیارانه و انقلابی برخوردار است. متأسفانه نیروهای م - ل خارج از شورا یا این ملاقات تاریخی را عمدتاً نادیده انگاشتند و با چون دست اندرکاران برخی از نشریه های مترقی خارج از کشور بنحوی مسئله را مطرح

"بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد (زند)". رفقا در طی پنجاه صفحه نشریه ی فوق (شماره ی ۱۷) در حالیکه سرتاسر جهان را از فیلیپین گرفته تا السالوادور را در رابطه با عملکردهای امپریالیسم آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند تا بقول خود، دست امپریالیسم را برای توده های زحمتکش میهنمان باز کنند (نقل به معنی) به مسئله های اهمیت!! نظیر جنگ که نابحال حداقل پانصد هزار کشته و مجروح داده هزاران میلیون دلار خسارت وارد آورده، گوشه چشمی نیز نیکننده اند. از شماره ی ۸ این نشریه (بهمن ۱۳۶۱) تا شماره ی ۱۷ (دی - بهمن ۶۲) - بجز شماره ی ۱۴ که در اختیار این نگارنده نیست، تنها در شماره ی ۱۱ این نشریه ۱ یک صفحه به اخبار جنگ اختصاص داده شده. در عوض در هر شماره به طرق مختلف سطح تنوع طلبی حفظ شده. از نقد فیلم گاندی گرفته تا مقالات رفقای "با ذوق" در مورد شعر فارسی، و جدول کلمات متقاطع و کاریکاتورهای ضد بنی صدری و اعلامیه های ضد مجاهد و شورای ملی مقاومت. برای نگارنده بهیچوجه روشن نیست - با وجود شاعر شاد و غلاظ در مورد مبارزه با امپریالیسم، رفقا چطور و به چه عنوان جبهه ی داخلی را خالی گذاشته و تمام هم و غم خود را صرف تجزیه و تحلیل جبهه ی خارج کرده اند (اینکه مثلاً کابینه ی ریگان در مورد فیلیپین و یا فلسطین و یا افریقای جنوبی چه سیاسی پیشه نموده) در این شکی نیست که هر مبارزه ی ضد امپریالیستی خواه ناخواه در یک مقطع بایستی به تضاد اصلی یعنی تضاد خلق با امپریالیسم بپردازد. اما بطور یقین اولویتها را نیز نبایستی از یاد برد. مبارزه با امپریالیسم در میهنمان از کانال مبارزه با سیستم ضد بشری حاکم در ایران عبور می کند. این موضوع بقدری واضح و روشن است که نیازی به تکرار ندارد. بعد از پنجسال حاکمیت ولایت فقیه، نه تنها اقتصاد ما در حال اضمحلال می باشد، بل اجتماع ما در یک کلیت، دستخوش چنان مصائب و بلیه های گردیده که سالیانی دراز در وجدان ملی ما آثار مهلک و کشنده ی خود را بجای خواهد گذاشت. جامعه ی ما امروز یک جامعه ی ترور و وحشت همه جانبه می باشد. ترور بصورت سیستماتیک و بعنوان یک نهاد تسلط و خفقان سعی در تثبیت خود دارد و در شرایطی

که مرگ بعنوان شعار اصلی رژیم روزانه صدها مبارز را بگام خود فرو می برد و جنون جنگ و دامن زدن به آن بصورت اصلی ترین استراتژی رژیم و ماشین جهنمی تبلیغات آخوندهای جنایتکار در آمده، بی تفاوت ماندن نسبت به این حقایق موحش و پرداختن به "فیلیپین: کابینه ی ریگان بر سر دو راهی؟" (شماره ی ۱۷) و یا "بازتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی" و دیگر تنوع طلبی های رفقا، اگر بی مسئولیتی نباشد، نشانگر درک ساده لوحانه ی رفقا از مبارزات سیاسی و ضد امپریالیستی می باشد. رفقا زمانی اظهار می داشتند که سازمان مجاهدین خلق تمام هم و غم خود را صرف مبارزه ی تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی طفره می رود؛ حتی در این مورد تا آن حد پیش می رفتند که چاپ نشریه ی کار را بعنوان امکان مبارزه ی تبلیغاتی بر علیه رژیم تلقی نموده و شعار محوری مبارزه ی مسلحانه را به زیر سوال می کشیدند. بگذریم از اینکه اگر عمدتاً بعد از ۳۰ خرداد رفقا امکان چاپ کار را داشتند چنین امکانی مطلقاً در سایه ی مبارزه ی تمام عیار سازمان مجاهدین بر علیه ارتجاع و نهادهای سرکوبگرش بود و حال در مقطع فعلی در حالیکه تضادهای رژیم با مردم هر روز در حال سیر صعودی می باشد و در حالیکه به یمن بیش از ۲ سال مبارزه ی تمام عیار شورا، رژیم خمینی در انظار جهانی بعنوان یکی از رسواترین و ددمنش ترین رژیمهای جهان در آمده، باز هم رفقا با تمام قوا و بقول خود "بیرحمانه" در صد افشای محور انقلاب و شورا می باشند!! دیروز تا آن حد از صحنه ی مبارزه ی مسلحانه به دور بودند که حتی اساسی ترین شعار تاریخی - انقلابی عنصر فدائی یعنی شعار مبارزه ی مسلحانه که بقول شهید احمدزاده هم "استراتژی و هم تاکتیک" بود را نیز در نشریات خود یکباره بدست فراموشی سپردند. برای یادآوری اهمیت این شعار به ۱۹ بهمن تئوریک شماره ی ۴ چاپ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ صفحه ی ۸۶ مراجعه می کنیم: در سر فصل اثرات مبارزه ی مسلحانه می گویند: "شیوه ی قهرآمیز مبارزه موجب خواهد شد که توده های ستمکش ایران امیدی و پناهگاهی برای مبارزه ی خود پیدا کنند و موجب خواهد شد که محیط سیاسی برای تظاهر و رشد مبارزات طبقاتی آماده گردد... سرپوش خفقان نتواند

تضادهای موجود در جامعه را در زیر بار سنگین خود خفه کند... حرکت قهرآمیز نیروی سد بالفعلی ایجاد می کند که مبارزات اجتماعی با تکیه بر این نیرو، امکانات بزرگی برای اوج و شدت پیدا خواهند کرد" رفقا آنچه که آورده شد میراث تاریخی سازمان شما در دوران خفقان ستم شاهی می باشد. آیا غیر از اینستکه این مبارزه ی مسلحانه ی سازمان شما بود که هم ردیف با مبارزات مسلحانه ی سازمان مجاهدین خلق موقعیت انقلابی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را فراهم آورد؟ حال چه شده؟ آیا رژیم خمینی را در موضع سرکوب و قتل و غارت و جنون جنگ طلبیش و انهدام فرهنگ این مرز و بوم از رژیم شاه معتدل تر می یابید؛ و یا اینکه آزادیهای دمکراتیک!! رژیم ولایت فقیه را جامع تر و اساسی تر از رژیم قبلی؛ یا اینکه اصولاً معتقد به این هستید که مبارزه ی مسلحانه موضوعیت خود را از دست داده و حال بایستی با مثنی شعار از نوع "برقرار باد فلان و بهمان و نابود باد فلان و بهمان" هم به جنگ رژیم شافت و هم مثلاً امپریالیسم جهانخوار را رسوای خاص و عام کرد! مثلاً آنجائیکه باز هم در باصطلاح شکست یک استراتژی می نویسید: "رجوی بارها و بارها در مصاحبه های خود در پاریس به این سیاست اشاره کرده است و بقول خودش "شناخته شدگی بنی صدر، یعنی اعتماد امپریالیستها به او را نیز واسطه ی جلب این حمایت قرار داده اند تکیه ی مجاهدین روی این سیاست از طرف دیگر طلب می کرد که آنها روی امپریالیسم و جنایات آن در جهان سکوت کنند." (جهان شماره ی ۱۵، ۱۳۶۲) شما در همان مقاله ی کذائی با تاکید می نویسید: "مجاهدین فقط یک چیز را می خواهند: آقایان امپریالیستها لطفاً کمک کنید ما به قدرت برسیم! قول می دهیم حکومت بی آزار و بی خطری را بنیان نهیم. مگر سکوت و معاشات قبلی ما را نمی بینید؟ (تاکید از همان مآخذ). رفقا اجازه بدهید تا این مواضع شما را کمی بازتر کنیم تا به نتایج نهفته در درون آن بی بریم تا شاید عرق شرمی بر جبین شما بنشیند و دست از این پرت و پلات گوئیهای که از بی عملی شما سرچشمه می گیرد بردارید. نتیجه ی منطقی این مواضع از جمله اینستکه:

- سازمان مجاهدین خلق درصدد کسب حمایت امپریالیسم و در نتیجه خیانت به توده های زحمتکش و خون

## صلح

سخنرانی عاطفه گرگین  
در دانشگاه هانور - آلمان

بقیه/صفحه ۱۳

می‌شوند: جنگ‌های عادلانه و جنگ‌های غیرعادلانه. تمام جنگ‌های مترقی عادلانه‌اند، ولی جنگ‌هایی که مانع ترقی‌اند، غیرعادلانه هستند. انقلابیون با تمام جنگ‌های غیرعادلانه که مانع ترقی هستند مخالفتند؛ ولی با جنگ‌های مترقی و عادلانه موافقتند. انقلابیون نه تنها با جنگ‌های عادلانه مخالفتی ندارند بلکه در آنها فعالانه شرکت می‌جویند. انقلابات و جنگ‌های انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب‌ناپذیرند و بدون وجود آنها نه می‌توان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه می‌توان طبقات ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت؛ و در نتیجه کسب قدرت سیاسی از طرف خلق نیز غیرممکن می‌گردد. جنگ انقلابی پادزهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی می‌کند، بلکه آلودگی‌ها و چرک‌های صفوف ما را نیز می‌زداید. هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که می‌تواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد و یا اینکه راه تغییر آنها را باز نماید. نمونه‌ی آن جنگی‌ست که سازمان مجاهدین خلق ایران روز سی‌خرداد ۱۳۶۰ علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران اعلام نمود. اعلام چنین جنگی انقلابی پادزهری بود در برابر زهر پاشیده شده به روی جامعه ایران از طرف ارتجاع حاکم. در این مورد باید بگویم اعلام چنین جنگی در جهت حفظ و تداوم انقلاب و نجات آن بود. و معلوم است که اگر چنین جنگی اعلام نمی‌شد انقلاب تداوم خود را نمی‌یافت و با شکست مواجه می‌شد.

بهرحال سی‌خرداد ۱۳۶۰ در شرایطی بوجود آمد که رژیم حاکم بر ایران قبل از این‌روز، دسته دسته جوانان ما را در هر کوی و برزن از روی تخت بیمارستانها و با برانکارد، جلوی جوخه‌های سنگین مرگ خویش می‌گذاشت. رژیم از تمامی سازمانهای سیاسی، از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران، خواسته بود که اسلحه‌های خود را تحویل دهند. این سازمان نیز اعلام نموده بود که ما در شرایطی اسلحه‌های خودمان را

مقابل ما ستمگران مسلح هستند و ما را سرکوب می‌کنند و ما هیچ راهی جز این راه نداریم.

انگلس می‌گوید: "قهر قابل‌هی جامعه‌ی طبقاتی است که سریعترین راه زایمان را نشان می‌دهد." لنین می‌گوید: "طبقه‌ی ستمکش که بای آموختن طرز استعمال اسلحه و بدست آوردن آن نگوشت فقط شایسته‌ی آنست که با وی همانند برده رفتار کنند." پس موضع انقلابیون در رابطه با جنگ‌های انقلابی، رهائیبخش و طبقاتی روشن است. اما در مورد جنگ‌های ارتجاعی، این جنگ‌ها بسته به شرایط مشخص، مسائل مشخص خود را بدنبال دارند. جنگ ایران و عراق که اکنون سایه‌ی شوم آن بر میهن ما گسترده است، و بیش از یک میلیون کشته و مجروح و بیش از ۲ میلیون آواره برجای گذاشته، نمونه‌ی یک چنین جنگی است. میلیاردها دلار از منابع و درآمدهای ملی مردم ما در این جنگ زایل شده و میلیونها زحمتکش میهن ما زیر شرایط همین جنگ خانمانسوز جان می‌کنند. این جنگ ارتجاعی است؛ زیرا منافع مردم میهن ما و مردم عراق را در بر ندارد. و در شرایط کنونی رژیم ایران عامل و مسبب ادامه‌ی جنگ است. مشکل نیست که اهداف رژیم ایران را در جنگ درک کنیم؛ این رژیم باید بحران‌زا باشد تا بتواند حکومت کند، باید بحران را بخارج مرزها صادر کند تا بتواند حکومت کند، سیاست خارجی رژیم ایران سیاست ارتجاعی "پان‌اسلامیستی" است که تحت عنوان "صدور انقلاب" یا بهتر بگویم "صدور ارتجاع" صادر می‌شود.

به تاریخ مراجعه کنیم:

— درست چند روز پس از قیام در تاریخ ۵۷/۱۲/۷ خمینی در ملاقات با یکی از عوامل خود (حجت‌الاسلام مهری)، که نماینده‌ی وی در کویت بود، طی سخنرانی تحریک آمیز پرچم ارتجاعی خود را بلند کرده و می‌گوید همه باید زیر پرچم و آنهم پرچم اسلام درآیند.

— جناحهای مدافع جنبش ارتجاعی امل در لبنان، نیروهای ارتجاعی اخوان المسلمین در منطقه، جناحهای مدافع ولایت فقیه و جناحهای موافق صدور انقلاب اسلامی قبل از شروع جنگ ایران و عراق تحریکات لازم را انجام می‌دهند.

— روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در ۵۹/۲/۶ یعنی چهارماه قبل از جنگ می‌نویسد: "بین ملت ما و صدام حسین خط خون کشیده شده است." و اضافه می‌کند: "و تا سقوط قطعی صدام

از هیچ مبارزه‌ی قاطعی دست بر نخواهیم داشت."

— ملاقات‌های متعدد سران جمهوری اسلامی با نیروهای ارتجاعی منطقه و دخالت‌های متعدد در این رابطه سیاست اصلی جمهوری اسلامی در رابطه با مسائل خارجی بود.

اما رژیم عراق نیز درصدد بود تا از خلا موجود در ایران، پس از سرنگونی شاه، در قرارداد الجزایر تجدید نظرهایی صورت داده و نقش هژمونیک خود را در منطقه بیاید و در این رابطه سیاست تحریکات رژیم ایران را دست‌آویز حمله قرار داد. در همان موقع وزیر دفاع وقت رژیم (چمران) اعلام می‌دارد که تا سقوط رژیم عراق، رژیم خمینی دست از مبارزه بر نخواهد داشت و به هیچ‌وجه من‌الوجه میانجیگری از جانب هیچ طرفی را نخواهد پذیرفت. و بدین ترتیب درگیریهای پراکنده رو بشدت گذاشت. رژیم بیمار ایران سرمایه‌گذاری هستی خود را بر روی این جنگ آغاز کرد. در شرایطی که رژیم مبداء شروع را جنگ تحمیلی اعلام نمود دهها درگیری و مشکل بزرگ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گریبانش را گرفته بود و در حل این مشکلات عاجز و ناتوان بود و حتی قبل از چنین شرایطی به خلق کرد جنگی غیرانسانی و نابرابر را تحمیل نموده بود. عید ۵۸ در سنج و اردبیهشت ۵۸ در نرده توطئه و جنگ آفریدند و بالاخره در مریوان و پاوه اورامانات در مرداد ماه ۱۳۵۸ که منجر به صدور حکم جهاد خمینی علیه خلق کرد گردید.

رهبریت حزب دمکرات کردستان ایران در مراحل مختلف از مقامات مسئول تقاضای مذاکره و ملاقات کردند و این کار بکرات انجام گرفت تا راه صلح بیابند و جنگ دامنه نگردد. دوبار هیئت در بالاترین سطح ممکن نزد خمینی به قم رفت، چندبار با وزرا و از جمله نخست‌وزیر موقت مهدی بازرگان رسماً وارد مذاکره شدند. در یکی از این ملاقات‌ها برنامه و اساسنامه‌ی حزب که حاوی طرح خودمختاری نیز بود، به خمینی داده شد و از وی خواسته بودند حق خودمختاری خلق کرد را برسمیت بشناسد و اعلام کند تا در فرآیند جمهوری اسلامی شرکت کنند، پذیرفته نشد و خلق کرد نیز در فرآیند شرکت نکرد. یکبار نیز هیئت روحانی کردستان به سرپرستی ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی به قم رفت فایده‌ای عاید نشد.

\* \* \*

خانم گرگین در این بخش از سخنان خود به سرکوب

خونباری که از آن پس بر علیه خلق کرد و سایر خلق‌های ایران صورت گرفت اشاره کرد و چنین ادامه داد:

در ضمن همگی ما خوب بیاد داریم که چگونه خلق ترکمن صحرا مورد سرکوب بیرحمانه‌ی رژیم نوپا قرار گرفت و مردم انزلی و خلق عرب مورد سرکوب قرار گرفتند و هنوز چند ماهی از برقراری رژیم نگذشته بود که مبارزات و جنگ داخلی به اوج خود رسید و توده‌های چندین میلیونی را بدین نکته آگاه ساخت که در برابر این سرکوب‌ها تنها می‌بایست مقاومت سراسری خود را شکل بدهند و در برابر رژیمی که تنها با زور اسلحه می‌خواهد حکومت کند با اسلحه‌ی انقلابی رودررو قرار گیرند. اوج این برکف‌گیری اسلحه‌ی انقلابی از کردستان شروع شد و بعد به شکل مقاومت سراسری در خردادماه ۱۳۶۰ رشد و نما پیدا کرد و هنوز این اسلحه‌ها در کف پرتوان خلق کرد و مردم و نیروهای انقلابی باقی است. و شگفتا که هر چند اسلحه از دست انقلابیون به زمین می‌افتد، انقلابیون بسیار دیگری پرتداوم و پویا با دستان مهربان خود و با ایمان راسخ‌تر آنان را برمی‌گیرند. به مبارزه‌ی مردم کردستان بنگرید.

از این بحران‌ها که بگذریم، باید بگوئیم که جنگ ایران و عراق اساساً در جهت منافع امپریالیسم در منطقه است. سیاست تعرضی امپریالیسم آمریکا نسبت به قیام در منطقه، و سرکوب جزء به جزء انقلاب در منطقه، محرک و تشویق‌کننده‌ی جنگ بود. امپریالیسم آمریکا برای سرکوب انقلاب فلسطین و جنبش ترقیخواهانه‌ی لبنان احتیاج به تجزیه‌ی نیروهای اعراب داشت. از این جهت رژیم ایران بیشترین خدمت را به امپریالیسم آمریکا در این رابطه نموده است. جنگ ایران و عراق در صفوف اعراب تفرقه ایجاد نموده، و بمثابة یک مسئله‌ی مبرم سیاست‌های مختلفی را پیش آورد. از این جهت اسرائیل فرصت پیدا کرد که با فرصت مناسب انقلاب فلسطین را سرکوب کند. در این رابطه نه فقط جمهوری اسلامی با اسرائیل همسو بود؛ بلکه حافظ اسد نیز در سرکوب فلسطینی‌ها نقش بسیار برجسته‌ای داشت.

به هر حال، پس از شروع جنگ و در جریان جنگ رژیم توانست مبارزه‌ی طبقاتی را بهتر سرکوب کند. ارتش در هم ریخته



## صلح

فراوانی ببار آورده؛ و تنها خسارات اقتصادی جنگ بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. نخست‌وزیر جمهوری اسلامی در آبان‌ماه ۶۲ می‌گوید: "جنگ تا وقتی که حتی تمام مملکت ویران شده، و یک آجر روی آجر نماند، ادامه خواهد یافت." قبل از آن نیز یکی از اعضای کابینه ضدخلقی (ناطق‌نوری)، در برابر فشارهای روزافزون مردم برای خاتمه‌ی جنگ، تهدید کرده بود که: "اگر روزی هم درآمد ۳ میلیون بشکته نفت نیز کفاف اداره‌ی جنگ را نکند، و دولت ناگزیر شود حتی سه وعده غذای ملت را هم به یک وعده در روز کاهش دهد، اینکار را خواهد کرد؛ ولی جنگ را متوقف نخواهد ساخت."

رژیم حاکم بر ایران با جنگ‌افروزی بطور موقت بر روی تمامی بحران‌ها و مشکلات سرپوش گذاشت. این جنگ مانند ماجرای گروگانگیری دستاویز و توجیه برای تحت‌فشار گذاردن هر چه بیشتر نیروهای انقلابی و پاسخ به اقتصاد نابسامان مردم بود. در همین رابطه مخالفت‌ها و موضعگیری‌های غیرانقلابی‌رژیم خمینی برعلیه هرگونه صلح و میانجیگری قابل درک می‌شود. بخاطر پایان دادن به این جنگ و برقراری صلح از تمامی چهارگوشه‌ی جهان اقدامات درخور توجهی تاکنون به عمل آمده و بسیاری از روسای کشورهای اسلامی و مقامات سیاسی کشورهای مختلف جهان در این زمینه اقدامات مشابهی انجام داده‌اند. اما نه تنها بر روی رژیم حاکم موثر واقع نشده بلکه جملگی را دست‌نشانندگان امپریالیسم نامیدند و مارک آمریکائی به این قبیل تلاش‌های صلح‌جویانه زدند. به عنوان نمونه خامنه‌ای، رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، اعلام نمود که جهت برقراری صلح بین دو کشور، نفوذ آمریکا در رفت و آمد هیئت‌های صلح جهت خاتمه‌ی جنگ موثر است و بخشی از این رفت‌وآمدها به تحریک آمریکا صورت می‌گیرد. خمینی بعد از طرح صلح شورای ملی مقاومت، که به تاریخ ۶۱/۱۲/۲۲ اعلام شد، می‌گوید: "امروز صدام دوره افتاده است و از هر کسی تقاضا می‌کند که یک اصلاحی پیش بیاید؛ حتی از گروه‌های منحرف و اشخاص منحرف بازمان آنها را می‌گیرد که آنها پیشنهاد

اصلاح بکنند؛ اما یک اصلاح آمریکائی؛ و چند روز بعد از این گفته، رفسنجانی در نمایش جمعی خود می‌گوید: "این‌ها رفتند با طارق عزیز ملاقات کردند. واقعی است. اینها ادعا نیست. من بخوادم تبلیغات بکنم. یعنی تصمیم گرفتند یک مشت جوان مسلمان که ظاهراً اسلام را قبول دارند و به اسم با این‌ها همکاری می‌کنند، این‌ها را بیان‌دازند در کار جاسوسی برای صدام." گردانندگان رژیم این سخنان را بدین دلیل بر زبان راندند که شورای ملی مقاومت در طرح صلح خویش خواستار "اعلان فوری آتش‌بس، تشکیل کمیسیون نظارت بر عقب‌نشینی نیروها تا پشت مرزهای زمینی و رودخانه‌ای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، مبادله‌ی گلیه‌ی اسرا، تعیین خسارت‌های جنگی و نحوه‌ی تادیبه‌ی حقوق ایران در دیوان بین‌المللی لاهه، بازگشت پناهندگان و آوارگان، تنظیم قرارداد قطعی صلح" شده بود. این طرح که اغلب دولت‌ها و مجامع بین‌المللی از آن مطلع شده‌اند مورد استقبال بسیاری از نیروها، احزاب سیاسی و گروه‌های پارلمانی در سراسر جهان قرار گرفت. منجمه در اوایل سال ۶۲ که شورای ملی مقاومت به عنوان ناظر به کنگره‌ی سوسیالیست بین‌الملل دعوت شد طرح مزبور در این بین‌الملل که دربرگیرنده‌ی ۲۱۰ میلیون رای‌دهنده در سراسر جهان، ۱۶ دولت حاکم و ۱۳۶ حزب و سازمان بین‌المللی و سندیکائی از ۹۵ کشور جهان است مورد تأیید قرار گرفت. همچنین پارلمان اروپا نیز آنرا تأیید کرده است.

به هر رو در همین لحظه نیز این جنگ ادامه دارد. البته یکی دو ماهی می‌شود که جنگ بدان شدت قبلی جریان ندارد و بطور پراکنده هست؛ ولی طرفین قطعاً در تدارک حمله به یکدیگرند. خوب همگی می‌دانیم که مردم ایران مخالف این جنگند. در ایران سربازگیری بمتابه‌ی یک مسئله‌ی روز درآمده است. مردم از رفتن به جبهه‌ها امتناع می‌ورزند. وظیفه‌ی ما هم هست که در این شرایط حاد مدافع صلح باشیم. ما می‌دانیم که صلح هرگز به نفع امپریالیسم نیست. پس، از همین زاویه سیاست صلح‌خواهی را باید مطرح کنیم. یک صلح دمکراتیک و عادلانه صلحی است که علیرغم ماهیت دولت‌های درگیر جنگ مسائل زیر را تأیید کند:

۱- از هرگونه تجاوزطلبی بری باشد؛  
۲- حق تعیین سرنوشت مردم در کشورهای درگیر جنگ را به رسمیت بشناسد؛  
۳- از استقلال ملی طرفین دفاع کند؛  
۴- فارغ از هرگونه معاهده‌ی سرکوبگرانه باشد. از این زاویه نیروهای سیاسی باید مدافع صلح باشند. در حال حاضر تنها طرحی که داده شده توسط نیروهای سیاسی ناآنجا که من می‌دانم (اگر کسی طرح دیگری می‌داند بیان کند تا من هم بدانم) فقط طرح صلح شورای ملی مقاومت است. ممکن است ما با این طرح و با خود شورای ملی مقاومت موافق نباشیم و خود سیستم شورای ملی مقاومت را تأیید نکنیم و قبول نداشته باشیم؛ ولی براستی هیچ‌چیز دیگری من نمی‌بینم که بتوانم روی آن دست بگذارم و بگویم که در این شرایط، در این لحظه این برنامه و نه برنامه‌ی دیگری. من فکر می‌کنم تا این لحظه که من اینجا نشسته‌ام، یک چنین طرح دیگری بوجود نیامده است. پس این نظر من. البته فکر می‌کنم همه می‌دانند که من هیچ وابستگی به شورای ملی مقاومت ندارم و اگر در صحبت‌هایم درباره‌ی شورا صحبت می‌کنم، دلیل بر این نیست که وابستگی به این شورا دارم. من واقعیت‌ها را می‌گذارم. ممکن است بعداً خیلی چیزهای دیگر هم بوجود بیاید که خیلی کامل‌تر از آن چیزی که در حال حاضر من تأکید رویش می‌کنم باشد؛ ولی آن چیزی که حالا وجود دارد این است. به هر حال من فکر می‌کنم طرح صلح شورای ملی مقاومت یک طرح دمکراتیک (است) و می‌تواند صلح عادلانه را برقرار کند. ولی رژیم حاکم بر ایران مانع صلح است. شعار اصلی و استراتژیک رژیم "جنگ‌جنگ‌تا پیروزی" (است). و پیروزی از نظر رژیم یعنی تسلط جمهوری اسلامی در منطقه. و این یعنی سرکوب هر نوع جنبش عادلانه و انقلابی و ترقی‌خواهانه‌ی مردم خاورمیانه زیرپوشش حکومت اسلامی. ادامه‌ی رژیم حاکم بر ایران یعنی گسترش حکومت ارتجاعی در منطقه و سرکوب انقلاب. با توجه به قدرت اقتصادی نفت و موقعیت سوق‌الجیشی ایران، مبارزه برای صلح یک نقش استراتژیک دارد. صلح شکست سیاسی رژیم است؛ باید شعار صلح‌خواهی را به میان توده‌ها برد و افکار عمومی

جهان را متوجه جنگ نمود. جنگ برای مردم ما عوارض بسیار زیادی خواهد داشت: معلولین جنگ، خانواده‌های بی‌سرپرست، رشد فحشاء، گرسنگی، تخریب نیروهای تولیدی و غارت منابع از طرف انحصارات امپریالیستی. رفقای عزیز؛

طرح شعار صلح، مارش ظفرنومنی است که سراسر ایران را فراگرفته. مردم ایران از جنگ و کشتار خسته شده‌اند و به صلح باشوق می‌اندیشند. ما می‌دانیم که رژیم حاکم بر ایران از برقراری هرگونه صلح امتناع می‌ورزد. تا زمانی که این صلح بدست نیاید مردم ایران سرکوب می‌شوند، سرکوب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. مردم ما خوب می‌دانند که این جنگ خاندان‌سوز، جنگی که به تحریک امپریالیسم (شروع شد) و ادامه‌ی خانمان‌برانداز آن نیز تنها به سود امپریالیست‌هاست. از این نظر هر چه بیشتر و با تلاش بی‌وقفه برای تحصیل صلح باید کوشید. ما پرچم سفید صلح را بیافرازیم و بدست تک تک مردم میهنمان بدهیم. ما باید این پرچم را در دورترین نقاط، بدست محروم‌ترین اقشار اجتماعان بسپاریم. ما باید از کارگران بخواهیم پرچم سفید صلح را بر سر در هر کارگاه و کارخانه نصب کنند. ما باید از دهقانان میهنمان بخواهیم پرچم سفید صلح را در هر مزرعه با دست‌های رنج خویش بکارند. من از تک‌تک مردم میهنمان، خصوصاً به عنوان یک زن از زنان ستمکش‌مان، از هر طبقه و قشر اجتماعی، زنانی که با فداکاری‌های بی‌حد و حصر خویش به انقلاب یاری رسانده و همچنان با تمام ستم‌های مضاعفی که به آنها روا می‌دارند یکی از ستون‌های پویا و محکم انقلابند؛ من از این زنان می‌خواهم که با دستان برتوان خویش، پرچم سفید صلح را به دیوارهای خیابان‌ها، به دهکده‌ها، به مزارع‌ها، به خانه‌ها و خلاصه به در و دیوار این مملکت نصب کنند و با فریاد "صلح، صلح، صلح، آزادی" از تمامی زنان دنیا بخواهند از برقراری صلح در ایران پشتیبانی کنند. به تمامی مردم بگوئید که خلق‌های ایران بمانند تمامی مردم جهان خواهان صلح هستند. مشتاقان جنگ و مخالفان صلح تنها گروه‌های وابسته به امپریالیسم هستند که برای حفظ خویش و منافع خویش دست به جنگ و کشتار می‌زنند. پس مرگ بر جنگ، مرگ بر جنگ‌افروزان، زنده‌باد صلح و آزادی!

### طرح دوم

#### از رضا

می‌دونید آقا مارو تازه آوردن پیرانشهر. ما قبلا تو اهواز بودیم. دو روزی مرخصی رفته بودم.

— خدمتون کی تموم میشه؟

— ۷۰ (هفتاد) روز دیگه.

— حالا که ما تمام حرفامو زدیم دیدین که من و عیال هم از خودمونیم. گفتیم که مخالف هستیم.

— آقا همه مخالفند؛ همه مردم.

— یه سوال می‌کنم. تو فکر می‌کنی رژیم می‌تونه در کردستان کاری بکنه؟

— نه آقا؛ نه!

— چرا؟

— کردها همه جارو می‌شناسن. کوههارو مثل کف دستتون بلدند. تازه می‌دونن چرا می‌جنگند.

— اصلا چرا بایستی با کردها جنگید؟ کردها چرا می‌جنگند؟

— نمی‌دونم والله؛ افسر نگهبانان می‌گفت: اگه پولی که خرج ما می‌کنند بدن به کردها بیچاره مردم کردستان صورت رفاه را می‌بینند.

هم‌زمان با گریه‌ی بچه‌قطار سلانه سلانه راه افتاد. محمد بخاطر خواباندن صدای بچه بلند شد و از پشت شیشه بیرون را با ایما و اشاره به بچه نشان داد. بچه‌های جوانیه در آن پائین در آن‌ور ریل با حالت‌های ثابت و با حسرت دور شدن قطار را — که آنها را جا می‌گذاشت — می‌نگریستند بی‌آنکه خود بخوانند، یاد آن شعر افتاد.

"اگر محله‌ی ما آمدید چتر با خود داشته باشید — زیرا هوای محله‌ی ما همیشه گرفته است.

یاد بچه‌هایی افتاد که زیر قطار مانده بودند و خون از دهانشان روی ریل — که تا بینهایت با آنها کشیده شده بود — ریخته و آنرا خط خطی کرده بود. و بعد یاد بچه‌هایی افتاد که سنگ بدست در انتظار آمدن قطار بودند. خانه‌های جوانیه در میان دود و مه گرفتار آمده بودند.

...\*

پیرمرد در حالیکه بقچه‌ای کهنه را زیر بغل می‌فشرد سرش را توی کوبه کرد و بلیطی را که توی دست استخوانی اما بزرگ و کارگری‌اش حقیر می‌نمود به سر باز نشان داد و پرسید:

— پسرم ببین درست آمده‌ام؟ نیم ساعته دنبال جایم می‌گردم.

سرباز که از لهجی غلیظ آذری پیرمرد خنده‌اش گرفته بود

### پندی از مارکسیسم خلاق به آنان که...

بقیه از صفحه ۱۵

شهدا و مبارزان اسیر و دربند می‌باشد.

— حکومتی که توسط مجاهدین بر پا شود بخاطر ماهیت خائن آن حکومتی در خدمت اهداف امپریالیزم خواهد بود.

— سکوت مجاهدین درباری جنایات امپریالیزم بهائی می‌باشد که مجاهدین در قبال حمایت امپریالیزم از به قدرت رسیدنشان می‌پردازند. خوب رفقا ما از شما یک سوال منطقی در این رابطه داریم: اگر طبق این مواضع شما، مجاهدین تبدیل به آلت فعل امپریالیزم شده‌اند — زیرا در قبال جنایات امپریالیزم سکوت کرده‌اند — پس لابد موضع رژیم خمینی را که مجاهدین را "مناقضین کوردل آمریکائی" می‌داند قبول دارید؛ بهمین ترتیب موضع سلطنت‌طلبان و فاشیست‌ها از قبیل بختیار، امینی، و خیل قدونیم قد ایادی امپریالیزم را که در صدها رنگین — نامه و روزی‌نامه‌ها، مجاهدین را کمونیست‌های بی‌وطن و سرسپردی خارجی می‌دانند قبول دارید؟ رفقا پس آیا منطقی نیست در حالیکه شما از مجاهدین می‌خواهید در صورتیکه "نسبت به وابستگی ایران‌شهر... به ضدانقلاب و امپریالیسم... مدرکی دارند، باید بلادرنگ آنرا انتشار دهند..." (جهان سال سوم شماره ۱۷) بهمین نسبت شما نیز با درک مواضعی که در بالا بدان اشاره رفت وظیفه دارید تا هر نوع مدرکی را که بر علیه مجاهدین و در ارتباط با آلت فعل شدن آنان برای

واکن را بیشتر کرده بود.

سرباز دیگر تحمل نیاورد از کوبه بیرون زد و پنجره‌ی راهرو واکن را گشود هوای تازه اما سرد، گونیه‌های سرباز را گل می‌انداخت. در آن دورها کوهها چون مردانی استوار و پابرجا قد برافراشته بودند.

...\*

آخر خط پس از پیاده شدن همه‌ی مسافران وقتی کنترلچی یکی از واکن‌ها، یک اونیفورم سربازی را پیدا کرد، به همکارش نشان داد و هر دو از ته دل خندیدند.

...\*

آفتاب از پشت کوهها بالا می‌آمد.

رضا — زمستان ۶۲

اهداف امپریالیزم، دارید، روشن نمائید؟ و اگر چنین مدارکی را ندارید که چنین موضوعی مطلقا چرند است آیا درک می‌کنید که در کدام سمت خط انقلاب و ضدانقلاب قرار گرفته‌اید؟ اگر به صرف سکوت در مقابل جنایات یک قدرت خارجی بتوان یک نیروی انقلابی را آلت دست آن قدرت دانست پس لابد رژیم خمینی که آمریکا را شیطان بزرگ می‌داند و حتی در انفجار سفارت آمریکا در لبنان نیز دست داشته، بایستی یک رژیم ضد امپریالیستی باشد همانطوریکه جناب کیانوری عنوان می‌کرد!؟ رفقا سکوت مجاهدین در قبال جنایات امپریالیزم را می‌توان بطور خیلی منطقی و بدون اینکه وارد تئوریهای نشئت گرفته از "شکهای روستائی" از نوع رفقای قلم بدست "جهان" شد، بنحویز تبیین کرد: در هر مبارزه‌ی سیاسی — اجتماعی بایستی به اولویت‌های مبارزه‌ی بی برد. این اولویت‌ها در طرح استراتژی و تاکتیک ما را یاری می‌رسانند. از طرفی دیگر عقل و منطق و واقعیت‌های اجتماعی به یک نیروی مبارز حکم می‌کند در هر قدم توان خود و توان دشمن را ارزیابی کرده و با صرف کمترین انرژی ممکنه در پی کسب بالاترین نتیجه باشد؛ بدون اینکه از پرنسیبهای انقلابی و اصولی خود، عدول نماید. حقایق هولناک و تخریب‌ساختاری بنیان فرهنگ و اقتصاد ایران بدست رژیم جنایتکار آخوندها آنچنان همه جانبه و موثر است که توان اینرا به یک نیروی انقلابی نظیر مجاهدین نمی‌دهد که با الفاظ و شعار پوچ و درون تهی و شدیداً متناقض که ناشی از "فقر فلسفه" و "شکست همه جانبه" بعضی از نیروهای خلقی که زمانی پرچمدار مبارزه‌ی مسلحانه بوده‌اند؛ سرنوشت یک ملت و یک انقلاب را به بازی گیرد. امروز همانطوریکه عقب افتاده‌ترین و کودن‌ترین پیروها نیز دریافته‌اند: مبارزه با امپریالیزم از کانال مبارزه با رژیم ضد خلقی آخوندهای فاسد و جانی می‌گذرد. رفقا لابد واقعیت اسرائیل را بعنوان بازوی مسلح امپریالیزم آمریکا در سطح منطقه قبول دارند. مدارکی که توسط مجاهدین و در رابطه با فروش اسلحه از طرف اسرائیل به رژیم خمینی بود لابد بنظر رفقا نیز رسیده. لابد رفقا رژیم‌های

نظامی ترکیه و پاکستان را نیز بعنوان دست‌نشانده‌ی امپریالیزم آمریکا قبول دارند. و در این رابطه سرو ستر رژیم خمینی با اینان را نیز می‌دانند. و از طرفی دیگر ارتباط هم‌پیمانان آمریکا نظیر آلمان و انگلستان و ایتالیا و حجم معاملات همه جانبه‌ی اینان با رژیم را نیز تا بحال درک کرده‌اند. بدون شک رفقا نیز جنگ با عراق را در راستای منافع توده‌های ستمدیده‌ی ایران و عراق ندیده و خواستار پایان آن هستند. و برای آنکه روشن گردد این جنگ به نفع چه کسانیست به گفندی یک ژنرال اسرائیلی استناد می‌کنم که در طی مصاحبه‌ای با "اورشلیم پست" عنوان کرده بود که من از هر گلوله توبی که ایندو (یعنی ایران و عراق) بر سر یکدیگر می‌زنند احساس شعف و امنیت می‌کنم (نقل به معنی).

و بالاخره رفقا هم داستان بیطرفی تمام قدرتهای بزرگ را در این جنگ خانمانسوز می‌دانند. از تمام این مقدمه و مؤخره می‌خواهم این نتیجه‌گیری را بکنم: مبارزه با امپریالیزم در شعار خلاصه نمی‌شود. امروز هر حرکتی که در راستای سقوط رژیم خمینی و در راستای صلح باشد در ابعادی برضد منافع امپریالیزم در منطقه می‌باشد. توجه داشته باشید که امپریالیزم با استفاده از جنون جنگ‌طلبی خمینی در صد مستحکم نمودن جای پای خود در منطقه می‌باشد؛ بالاخص بعد از شکست سیاست بقول معروف "قایق توپدار" در لبنان و عمدتاً شکست سیاست‌های کمپ دیوید. در چنین وضعیتی سقوط محتوم رژیم خمینی از طریق قیام مسلحانه‌ی توده‌هایی که در دستور کار شورا قرار گرفته کابوس شومی برای امپریالیزم می‌باشد. رفقا این حقایق آنقدر روشن و واضح می‌باشند که با کمی واقع بینی و طرد سکتاریسم بیمارگونه‌ای که سازمان شما را در بر گرفته، می‌توانید بدون رجوع به هیچیک از آثار مارکس و انگلس و لینن و بوخارین و بوکانین و گرامشی و لوکاچ و روز لوکزامبورگ و آلتوس و هوگامی... این واقعیت‌های ملموس را درک نمائید. تنها در اینصورت است که می‌توانید با مند دیالکتیک انقلابی مارکس سکوت مقطعی مجاهدین را در قبال امپریالیزم دریافته و به ظرافت سیاسی آنانکه در عمل جنبه‌ی ضد امپریالیستی به خود می‌گیرند پی برید. اگر پندی را که در سرتاسر این نوشته نهفته دریافتید، با ملای روم هم عقیده خواهید شد؛ در خانه اگر کس است یک حرف بس است

## تجربه مشروطه

بقیه از صفحه ۱۴

بین چرچیل، دبیر شرقی سفارت انگلیس و محمدعلی شاه روی داد شاه آشکارا گفت با مجلس کینه و عداوتی ندارد و آنچه که می‌کند مستقیماً متوجهی انجمن‌های سرکش و برهم‌زننده‌ی صلح است. حقیقتاً هم در آن روزها انجمن‌های مخفی و علنی بودند که نقش رهبری مبارزان و انقلابیون را برعهده داشتند (۴) خود او در این مورد می‌گوید: "چون انجمن‌های بی‌بندوبار اسباب هرج و مرج شده روزنامه‌ها و ناطقین به کمک آنها نزدیک بود رشته‌ی انتظام مملکت را برهم زنند... برای برقراری نظم و آسایش عموم که از طرف باری تعالی به ما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر کنیم." (۵)

## بمباران مجلس، بمثابه

## یک نقطه عطف تاریخی

رفرمسم "مستلزم انهدام پایه‌های اساسی طبقه‌ی فرمانروای قدیم نیست و با بقای این پایه‌ها همساز است." (۶) مبارزات رفرمیستی ممکن است طبقه‌ی مسلط خودگامه را وادار به عقب‌نشینی عمدتاً تاکتیکی بکند ولی آنرا نمی‌تواند به زانو درآورد. گارد باز چنین مبارزاتی در برابر یورش و شدت عمل حریف نمی‌تواند ایستادگی کند و سریعاً از هم می‌پاشد. قلع و قمع مشروطه‌خواهان در واقعه‌ی بمباران مجلس، تلاشی قیام ۱۵ خرداد ۱۲۸۶ در تهاجمات وحشیانه‌ی ارتش ضد خلقی شاه، و کشتار دردناک بیش از ۴۰ هزار تن از مردم الجزایر در سال ۱۹۴۵، در ناحیه‌ی ستیف توسط لژیون خارجی ارتش فرانسه، و ده‌ها نمونه‌ی دیگر، ضربه‌ی دیگری است مبارزاتی را نشان می‌دهد؛ بواقع، در برابر دشمنی که با آخرین فنون مبارزه و با مدرن‌ترین سلاحها مجهز است با حربه‌ی فرسوده‌ی "پند و موعظه و مظلوم‌نمایی" نمی‌توان ایستادگی کرد. کما اینکه یک مقابله‌ی چهار ساعته، سران مشروطه و مجلس و مردم تعلیم ندیده را چنان از میدان بدر کرد و نسبت به آن بی‌تفاوت نمود که سه روز بعد از بمباران مجلس بنابه گزارش یک شاهد عینی در تهران "بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می‌گفتند." (۷) اما مجاهدین تبریز (۸) در پرتو رهنمودهای روشن "مرکز غیبی" و صداقت

انقلابی مجاهدین و سردار کبیر مشروطه، ستار دلاور، با ۲۰ تفنگدار قدم در راه بی‌برگشت مبارزه‌ی خونبار مسلحانه‌ی انقلابی نهادند، و در مدتی کوتاه به چنان ثقل عظیمی از توده‌های دگرگون‌خواه بدل شدند، که حملات مکرر ارتش مجهز دولت مرکزی و ایلات مهاجم و مرتجعین داخل تبریز و قوای روس، طی ۱۱ ماه، مجموعاً نتوانستند در پیکره‌ی بهم‌فشرده و پولادین مجاهدین رخنه و شکاف اندازند و سرانجام امیرالایسب روس و انگلیس به این نتیجه رسیدند که اگر با توطئه‌ی زیرکانه‌ی این مقاومت دلاورانه را درهم نشکنند، منافع استراتژیکنان در این "سریل بیروزی" بخطر خواهد افتاد. این بود که بر پیکر سپهدار سنگابی، زمیندار خونخوار، یار و همراه محمدعلی میرزا، همسنگر عین‌الدوله در حمله به مجاهدین تبریز، قبای مشروطه‌خواهی پوشاندند، حتی محمدعلی میرزا را که ماندنش تنفر عمومی را دامن می‌زد، در راستای همین منافع دراز مدت و به تاثیر قیام خونبار تبریز، کنار زدند و با ترفندی هوشمندانه، کاری‌ترین ضربه را بر پیکر مقاومت دلیرانه و خونبار خلق قهرمان تبریز، نشاندهند و همان مجاهدین جان برکفی را که ۱۱ ماه در دل خون و آتش، بی‌وقفه و پیگیر در برابر هرگونه تهاجمی، حریم انقلاب و آزادی را پاسداری کردند، بدست این میوه‌چین‌ها، در پارک اتابک خلع سلاح نمودند.

\* \* \*

بازتاب بمباران مجلس، در تهران، سکوت و دل‌سردی آفرید، ولی حملاتی صدها بار قوی‌تر از آن، در تبریز خروش و طوفان را دامن زد. چرا؟ سوای انگیزه‌های مبارزاتی متفاوت عناصر تشکیل دهنده‌ی جنبش در تهران و تبریز، تفاوت کاملاً متضادی در شکل و شیوه‌ی مبارزات آنها وجود داشت. مبارزه‌ی رفرمیستی تهران، متکی به شخصیت، بی‌اعتنا به توده‌های رزمنده و عمدتاً در جهت منافع اقتدار بالای بورژوازی تجاری بود ولی مبارزه‌ی تبریز، در گارد یک تشکیلات انقلابی - به نام مرکز غیبی - و متکی به شیوه‌ی مبارزه‌ی قهرآمیز انقلابی توده‌ای بود و همین دوام و بقای آن را تضمین می‌کرد.

تشکیلات مخفی مرکز غیبی، که توسط مجاهد پاکباز کربلایی علی موسیو و چند تن دیگر و با الهام از تجربیات انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بی‌ریزی شده بود و اصول و ضوابط تشکیلات انقلابی و مسائل امنیتی در آن بدقت

اعمال می‌شد، گردانندگان مرکز غیبی و بازوی مسلح آن یعنی "مجاهدین"، شناخت واقع‌گرایانه‌ی از محمدعلی میرزا، که سال‌ها در تبریز به خودگامگی حکومت کرده بود داشتند و به عکس سران مشروطه‌ی تهران، "آنان نیک می‌دانستند که خودگامگی از میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه‌ی این را در بر نخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید. نیک می‌دانستند که اگر مردم را بخود رها کنند کم‌کم سست گردیده و از جوش فرو خواهند نشست و آن بود هر زمان بهانه‌ی دیگری پیش آورده آنان را به تکان و می‌داشتند و با خودگامگی نبرد را رها نمی‌کردند." (۹) مرکز غیبی، برای ایجاد توانایی‌های لازم در مقابله‌ی حتمی‌الوقوع آینده با رژیم خودگامه، از همان ابتدای جنبش بر آن شدند تا همیای تعالیم سیاسی که توسط سخنگویان و وعاظ مشروطه‌خواه انجام می‌شد به تعلیمات نظامی نیز بپردازند. دو ماه بعد از تاجگذاری محمدعلی میرزا، در تمام میدانهای شهر تبریز، مردم به یاری مرکز غیبی، مشق سپاهی‌گری می‌کردند و سلاح بر دوش رژه می‌رفتند و پای می‌کوبیدند. "هر روز هنگام پسین بازارها را بسته و چیت فروشی و قندفروشی و مسگر و مسمار و بازرگان و هرچه که می‌بودند به خانه‌های خود می‌شافتند و رخت دیگر کرده و تفنگ برداشته آهنگ سربازخانه‌ی گوی خود می‌کردند و در آنجا همراه دیگران به مشق می‌پرداختند. هر روز هنگام پسین از هر کوی آواز گوس و شپیور و غوغای "یک دو" برمی‌خاست و روز به روز به شکوه و بزرگی کار می‌افزود." (۱۰) با اینکه در تهران "آزادی‌خواهان از بی‌سامانی و بی‌سری زبون گردیدند." (۱۱) در تبریز "کانون نهانی (مرکز غیبی) شایستگی از خود نشان می‌داد." (۱۲) پاورقی:

- ۱- ص ۵۵۱ تاریخ مشروطه ایران - کسروی
- ۲، ۳ - همان کتاب ص ۶۰۲ - ص ۵۸۳
- ۴، ۵ - انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ص ۱۲۵ - ۱۵۴
- ۶ - لنین
- ۷ - تاریخ بیداری ایرانیان - بخش دوم ص ۱۶۱
- ۸ - "چون جنبش مشروطه - خواهی در ایران در آغاز خود به آسانی پیش رفت و پای آزمایش به میان نیامد، راهبران نخستین آن جز مردان سختی ندیده و تن‌آسانی نبودند و بسیاری از روبره‌کاران و دغل‌کاران

و در هر مقطعی، بطور نسبی، اصولی‌ترین کاری که لازم می‌دید به انجامش اقدام می‌کرد و بارها و بارها محمدعلی میرزا را مجبور کردند که سوگند وفاداری به مشروطه و مجلس بخورد و سران مشروطه را نیز بارها از سازش با محمدعلی میرزا بازداشت.

## یک معیار در سنجش

## نیروهای سیاسی

هر نیروی خلفی، با نوع رابطهای که با حکومت‌های ضد خلق برقرار می‌کند، ماهیت خود را تعیین می‌نماید و بهتر است گفته شود ماهیت اوست که چنین رابطهای را می‌طلبند، و همین نوع رابطه است که چنین رژیم‌هایی بر سنای آن، با افراد و نیروهای سیاسی، برخورد ویژه و متفاوتی بروز می‌دهند. در جریان حاکمیت رفرمیست‌ها در جنبش مشروطه، روحانیون آزاده‌ای همچون ملک‌المتکلمین، بدون اندکی پیوند با رژیم و بی‌سازش، فاطعانه در برابر خودگامگی ایستادند. درد آن‌ها، درد خود نبود، درد خلق درمانده‌ای بود که بدون آگاهی و بدون رهبری و تشکیلاتی انقلابی، قرن‌ها در زیر شدیدترین بهره‌کشی‌ها، به مرگی تدریجی محکوم شده بود. آنان، تجلی‌گاه ایدئولوژی را عمل انقلابی راه‌گشای مردم می‌دانستند، اسلام آنها، کلام آن‌ها، تیر شعله‌وری بود به قلب استبداد و ارتجاع، پیک گداخته‌ای بود بر فرق جرثومه‌ی متعفن و پوسیده‌ی ستم‌شاهی. آنان با رژیم

- به آنان آمیخته بودند و محمدعلی میرزا چون مجلس یکم را بهم زد می‌باید گفت آن مشروطه‌خواهان کم‌ارج را پراکنده گردانید و نتیجه آن شد که در سایه‌ی شورش که برخاست، و جنگ‌هایی که روداد دسته‌های انبوهی مردان پابرجای کار آمد پیدا شدند که با جانفشانی‌های مردانه‌ی خود مشروطه را دوباره بنیاد نهادند و برای نگهداری آن آماده ایستادند." تاریخ هیجده ساله‌ی ایران ص ۴۸۲
- ۹ - ص ۱۷۶
- ۱۰، ۱۱ و ۱۲ - ص ۲۳۶، ۲۳۷

## تجربه مشروطه

بمباران مجلس، با کالسکه‌ای ارباب انگلیسی خودشان بدون اندک کزند به سفارتخانه علیه رفتند، ولی برای نابود کردن سران آزادی تبریز، کربلایی علی موسیوفا، سنارخان‌ها و ...، محمدعلی ساه مردور اجبر می‌کند و اکرام السلطان‌ها را برای اجرای جنس مابوریت سنگینی به تبریز می‌فرستد. برآ اینان با رژیم صدخلق، جز با زبان کلکوله سخن نمی‌گفتند. جز مرگ یا تسلیم، به نوع رابطی دیگری با رژیم قائل نبودند.

خونخوارترین حباران تاریخ سیر از رفرمیست‌ها، در هیچ عصر و زمانی هراس نداشتند و به راحتی، حتی در مجلس فرمایشی خودشان نیز، منتهای برایشان فراهم می‌کردند، حضور قاطع انسان انقلابی مسلح است که تب لرزه‌ی مرگ بر اندام خودگامگان آدمخوار می‌اندازد و آتششان گلوله‌ی بی‌امان همین‌ها نیز، بر کاخ بی‌بنیاد چنین جنایت‌پیشگانی خرمن شعلی نابودی می‌فکند، و همین‌ها نیز هستند که جان و مال، همه‌ی هستی خود را فدایی راه‌رهایی و استقلال میهن در خون تپیده‌ی خود می‌کنند، و

خودگامی صدخلق و ضدانقلاب، مرزبندی قاطع داشتند، بعکس اسلام‌بناهان مشروعه‌خواه، که در هرگام، همبوی و هم‌بوند محمدعلی میرزا بودند، و در کاح صاحبقرانیه و ... با او هم‌گام و شاید هم هم‌باله می‌شدند. مجتهدان فتووالی نظیر میراجس مجتهدسیری، و مجتهدهای یاعی و چپاولگری نظیر میرزا محسن عرفانی و مجتهدهای سرسپرده‌ی نظیر فتح‌فضل‌الله نوری، که همواره در زیر بیرق و علم دربار سینه می‌زدند و فرمایشات شاهانه را واگویی می‌کردند. این بود که محمدعلی میرزا، به خون امثال مرحوم ملک تنه بود. و پس از بمباران مجلس چون نتوانست آنان را تسلیم خود کند و به سازش وادارد (۱)، به مرگ محکومان کرد. مرگ بردار، مرگ با افتخار. ولی به شیخ فضل‌الله نوری و همپالکی‌هایش به یاس خوس خدمتی‌هایشان خلعت شاهانه می‌بخشید (۲)

سران مشروطه‌ی تهران، پس از چند روز بازداشت، آزاد شدند و نقی‌زاده‌ها نیز، پس از

بی‌انتظار هیچ پاداشی، دشوارترین سختی‌ها را به راحتی پذیرا می‌شوند. و قدم در راه بی‌برگشت می‌گذارند.

## بخش دوم:

## دوران حاکمیت انقلاب

## تبریز، تهدید اصلی

## رژیم خودگامه

در مجلس اول، با اینکه تعداد نمایندگان پیشه‌وران، بیسار تعداد شاهزادگان، اعیان، بازرگانان و فتووال‌هاست ولی چون عمدتاً بیسوادند بالطبع در اداره‌ی امور مجلس، نقش تعیین‌کننده‌ی نمی‌توانند دارا باشند و تعیین‌کنندگی بدست همان وثوق‌الدوله‌ها، ناصرالملک‌ها و امین‌الضرب‌هاست که حتی در هنگامی که محمدعلی میرزا در صدد وارد آوردن کاری‌ترین ضربه به انقلاب و مجلس است او را "سلطان عادل" و خود را "بندگان اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه" نام می‌برند حال آنکه مجاهدین تبریز، این "سپاهیان نوده" اکثراً از "بی‌چیزان" هستند که بار تحمل‌ناپذیر ستم‌شاهی را بر سراسر زندگی محنت‌بار خود حس و لمس کرده‌اند، این بود که بارها و بارها خلع محمدعلی میرزا را بمشایه "ضرورت مبرم روز" مطرح کرده بودند و جهت تحقق آن، از جان مایه گذاشته بودند.

مردم تبریز محمدعلی میرزا را نه در ذهنیت بلکه در میدان تجربه شناخته بودند. در هنگام ولیعهدیش در تبریز دیده بودند که به زور از مردم پول می‌گرفت گندم احتکار می‌کرد، با یاغیان و چپاول‌گرها همراهی داشت و پوست از سر آگاه‌ترین فرزندان خلق - آقاخان کرمانی، روحی کرمانی، خبیرالملک - کنده بود و جوّی شدیداً پلیسی بر شهر حاکم کرده بود. (۳) بر مبنای همین شناخت بود که وقتی "مرکز غیبی" تصمیم به "مشق سپاهی‌گری" و آمادگی رزمی گرفت، مردم از آن استقبال شورانگیزی بعمل آوردند بحدی که "کانون شورش سربازخانه گردید که هر روز در آنجا انبوهی پدید می‌آمد و میدانی به آن بهناوری پر از مردم گردید. کسی تا ندیده با گفتن نخواهد دانست چه شور و تگانی در میان بود." (۴) جنبش در تهران بر محور "سر"ها می‌چرخید که در واقع می‌بمباران مجلس، آن "سر"ها میدان را خالی کردند و از

مشروطه، حتی نیم‌صدایی نماند ولی در تبریز میداندار، توده‌ها بودند و رهبری آنها در دست گروهی بود که از دل نینده‌ی عمل خونبار انقلابی، این صلاحیت را کسب کرده بودند و در کوره‌ی گدازان انقلاب، حاصلت‌های اصیل انسانی در او شکوفا شده بود، سنارخان یکی از مجاهدان واسنه به "مرکز غیبی" همواره می‌گفت: "من سگ ملتَم"، ولی رهبران تهران، خود را محور تمام کارها می‌دیدند و تصور می‌کردند "یک تنه" (۵) می‌توان امر انقلاب را پیش برد. چون درد خلق برایشان چندان ملموس نبود و نازیبانه‌ی بهره‌کشی کرده‌هاشان را خوین نکرده بود، نمی‌توانستند حتی تصور کنند که نان هم ممکن است برای اسنان مسئله‌ی بود و نبود را بیسار وارد (۶). اگر فشار مجاهدین تبریز نبود و مبارزه تعمیق نمی‌شد نه مجلس بماران می‌شد و نه شاه به موضع خشونت می‌افتاد بلکه پس از تحقق خواست‌های اولیه‌ی جنبش و گشوده شدن فضای نفس برای تاجار عمده، کار فیصله می‌پذیرفت و سران جنبش، در "طل عینایات ملوکانه" فارغ از غم نان و خوشنود از پیشرفت امر خطیر جنبش، در نشست‌های مجلس و دربار به رتق و فتق امور می‌پرداختند.

در اوج سرخوشی مجلس - نشینان، مجاهدین تبریز، نگران سرنوشت انقلاب و خلق، در قضیه‌ی تدوین قانون اساسی و در مخالفت با اصل مورد درخواست شیخ‌فضل‌الله نوری (نظارت علماء بر مصوبات مجلس) (۷) بهمراه ۲۰ هزار تن از مردم تبریز در تلگرافخانه تحصن کردند. همزمان با این تحصن که یکماه طول کشید

۱ - ارتش‌الدوله در موقع کشتن مرحوم ملک‌المتکلمین از وی خواسته بود از گذشته‌اش اظهار ندامت کند و آن مرحوم، با شجاعت جواب داده بود: "با نهایت افتخار و شرف، درکمال سعادت، در راه وطن می‌میرم و از اعمال خود ندامت ندارم." تاریخ بیداری ایرانیان - بخش دوم ص ۱۶۲

۲ - تاریخ مردوخ‌گردستانی (مردوخ تا روزهای آخر مرگ نوری با وی همراه بود)

۳ - "یک گروه راپورت‌چی در میان مردم پراکنده گردانیده بود که اگر کسی سخن گفتی یا گله‌ای کردی به او آگاهی دادندی، مردم چنان ترسیده بودند که در خانه‌های خود هم از گفتگو خودداری می‌کردند"

(اردیبهشت ۱۲۸۶) تمام مغازه‌های شهر بسته شد. چون دست‌دربار، در کارهای شیخ‌فضل‌الله می‌دیدند و "هرگونه کارشکنی را از دربار می‌دانستند" ... "علنا به دربار و شاه بدمی‌گفتند" (۸) و کار بجائی رسید که سران آزادی در تبریز اعلام کردند "اگر قانون اساسی را بدان سان ندهند گردن به پادشاهی محمدعلی میرزا نهند." (۸) کار تحصن و تا نبراجتماعی آن بحدی بالا گرفت که محمدعلی میرزا بر آن شدیدتکمی یکی از مردوران خود بنام اکرام‌السلطان برادر صاحب‌الدوله فرار پادشاهی سران آزادی را در همان تلگرافخانه ترور کند ولی قضیه توسط محافظین مجاهد تلگرافخانه که در آن شور و آشوب پاسبانی سران را بدگردن داشته و همیشه در آن پیرامون‌ها گردیدندی "کنف شد و عاملین ناموفق آن بجز اکرام‌السلطان دستگیر شدند.

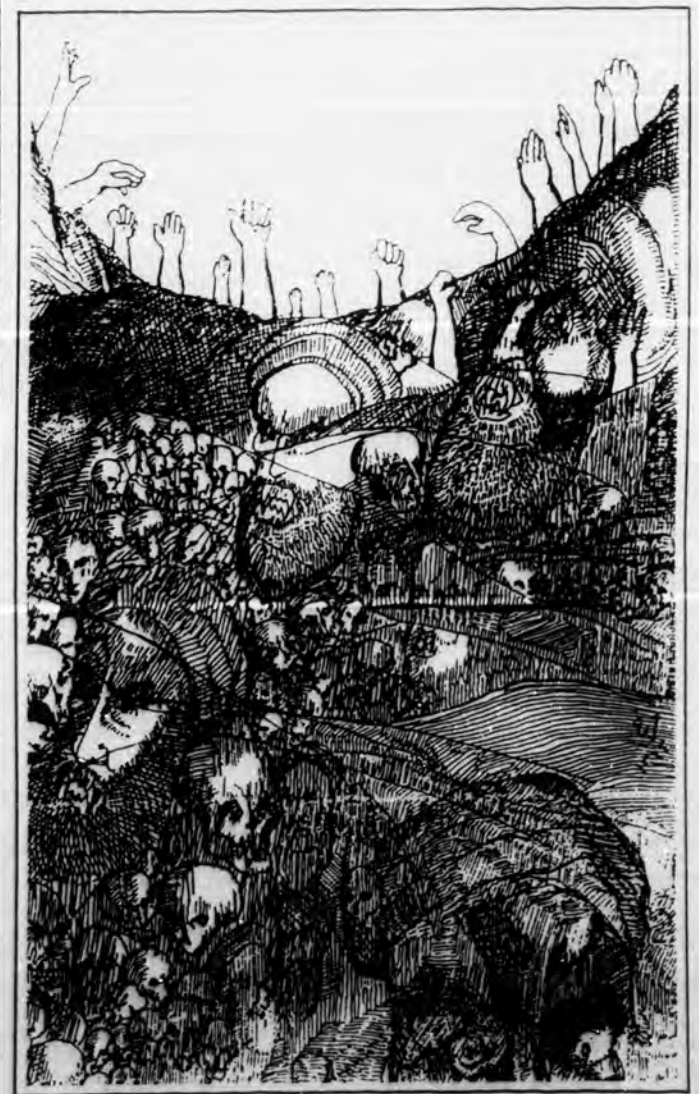
چون این نوطئه خدنی شد و چهره‌ی کربه‌محمدعلی میرزا و اوابک را بیشتر افشاء کرد، محمدعلی میرزا بیوک‌خان فرزند رحیم‌خان جلیسیانلورا مامور باشاندن تحصن کرد و او با گروه انبوهی فن‌گچی روانه از قره‌داغ تبریز گردید و به همه‌ی دهات پیغام فرستاد که "بهر دیه‌ی که سید و گماشته‌ی انجمن (ایالتی) آمده باشد خواهیم چایید به شهر تبریز هم در آمده انجمن را ویران و هر که در آنجا باشد دست‌بسته به تهران خواهیم فرستاد." (۹)

بمحض رسیدن خبر حمله، مرکز غیبی، دستور آماده‌باش عمومی داد و شهر رویه‌ی سرباز - خانه‌ای بخود گرفته، دسته‌های مجاهدان با طبل و شیپور و بیرق‌های سرخ آمدن گرفتند هر دسته‌ای به میدان مشق رفته به مشق پرداختند. (۱۰)

(ادامه دارد)

ص ۱۴۹ (تاریخ مشروطه کسروی) ۴ و ۵ - صفحات ۶۲۴ و ۸۲۶ - کمیابی و گران‌ی نان در تبریز "یک گرفتاری برای مردم کم‌چیز شده بود و چند بار آشوبی بیدید آورد که یکی از آنها آشوب خونین مرداد ۱۲۷۷ و تاراج خانه‌های نظام‌العلماء و علاء‌الملک و دیگران بود. در این سال نان کمیاب‌تر و سختی مردم بیشتر بود" ص ۱۴۲ (تاریخ مشروطه کسروی)

۷ - چون سران آزادی در تبریز همدستی دربار را با پیروان شیخ‌فضل‌الله که دم از شریعت می‌زدند می‌دانستند اعلام کردند: "ما قانون مشروطه می‌خواهیم نه شریعت" ص ۳۲۴ و ۸ - ص ۳۲۱، ص ۳۳۱ - ص ۳۳۵



## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

### ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

بقیه از صفحه ۱۲

خواننده‌اید: *أَلَا تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْءٍ لَكُمْ فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمْ عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قِسْمٍ اسْتَأْتَرْتُمْ عَلَيْنَا بِهِ؟* (خطبه‌ی ۱۹۶)

"چرا نمی‌گویند که کدام حق را از شما سلب کرده‌ام و کدامین حق شما را نداده‌ام و کدام سهم و بهره و نصیبی بود که برای خود برداشتم و شما را بی‌نصیب گذاشتم..."

بعد علی (ع) می‌پرسد که آخر ما کجا دمکراسی شما را نقض کرده‌ایم؟ سپس در چند فراز بعدی بر قلب مسئله که همان ساخت و بافت و سیاست اقتصادی - اجتماعی دولت‌ش باشد انگشت می‌گذارد و می‌گوید:

*"وَأَمَّا مَا ذُكِرْتُمْ مِنْ أَمْرِ الْأُسُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَكُمْ أَحْكَمُ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَكَيْتَهُ هُوَ مِنِّي..."*

اما اگر منظور آقایان نحوه‌ی تقسیم عادلانه‌ی بیت‌المال (همان سیاست و چارچوب اقتصادی - اجتماعی) است؛ آقایان خاطر جمع باشند که این را هم نه به رای شخصی و هوی و هوس بلکه بر حسب حکم مشخص ایدئولوژیکی و برنامه‌ی سیاسی انجام داده‌ام.

یعنی آقایان، حقه‌بازی و عوام‌فریبی دمکراسی خواهی‌های اینجینی ممنوع! بر روی بی‌کاران ملاحظه می‌کنید! اگر مشروطه و دمکراسی مورد نظر برخی را رعایت نکنید و اگر حاضر نباشید هژمونی و ساخت و بافت اقتصادی - اجتماعی نظم و نظام آینده‌ی جامعه را دودستی خدمتشان تقدیم کنید و همچنین اگر حاضر نباشید در سیاست خارجی نیز مطابق النعل پیروی کنید، آنوقت مستبد هستید، انحصارطلب هستید، هژمونی‌طلب هستید و...

البته اجازه دهید فی‌الغور از اینکه خودمان را حتی من غیرمستقیم و تلویحی در گفته‌ی مقایسه با حضرت علی (ع) بگذارم؛ استغفار نموده و از آستان امیر مومنان بپوش بخواهم! خدا کند که ما مجاهدین هم بتوانیم بطور تاریخی به همان مسیر تقرب بجوئیم. ضمن اینکه می‌دانیم علی (ع) همان کسی است که وقتی برادرش هم قدری بیش از حد دمکراسی! خواهی نمود آخر

آتش در دستش گذاشت. یا وقتی که یکی از دخترانش ولو با اجازه‌ی حزانه‌دار از یکی از اشیاء عمومی بطور عاریتی استفاده‌ی شخصی نمود عمیقاً برآشفته و دختر را بشدت نکوهش کرد...

اما واقعیت تاریخی همین است. یک نمونه هم از زمان خودمان بگویم: به یاد بیاورید اتهاماتی را که در زمان خودش بر علیه مرحوم دکتر مصدق پیشوای فقید نهضت ملی بر علیه او رواج می‌دادند. حالا را ببینید که قنطری تاریخی او می‌روند زیر عکس عکس می‌گیرند. آخر خیلی از آنهایی هم که می‌خواستند مسیح را نیز به صلیب بکشند بعدها کسوت مسیحی به تن کردند... همین‌هایی که امروز به ناحق خودشان را به مصدق می‌چسبانند آنموقع می‌گفتند: مستبد است، خودکام است، بی‌انعطاف است، منفی‌باف است، کشور را بزودی تسلیم کمونیست‌ها و شوروی خواهد نمود...

حالا می‌بینید آنهایی که امروز دمکراسی و مشروطه و جمهوری‌شان را از ما می‌خواهند و به ما مارک "مجاهد حزب‌اللهی" می‌زنند چه هموائی با آنکه می‌گویند "منافق آمریکائی" دارند. سناریو مشخص است: اول با این حرف‌ها می‌خواهند خلع سلاح ایدئولوژیکی و سیاسی بکنند. بعد قدم به قدم راه برای انواع و اقسام ذبح‌کردن‌ها باز خواهد شد. اما ما در یک کلام می‌گوئیم که "هر که بدهد جواب ملا را، می‌دهد هم جواب اینها را..."

مدتی پیش با یکی از مدعیان بطور خصوصی گفتگو داشتم عمداً از او پرسیدم که آقای فلانی چرا

اینقدر برجسب قدرت‌طلبی و هژمونی‌طلبی به مجاهدین می‌زنند. نامبرده که از قضا خودش هم در این مقوله بد طولایی داشت صمیمانه و با قدری شوخی گفت: آخر چه باید کرد؟! مارک دیگری علیه شما یافت نمی‌شود. بگویند وابسته‌اید، فاسدید، دزدید، ناسلمانید، ... اینها را که کسی قبول نمی‌کند. لیست ۸ هزار شهید دهها هزار زندانی هم که در دست دارید. پرسودختره‌ایتان هم که از عمل انتحاری هراسی

ندارند... وانگهی امام حسین هم که باشید باز هم دو تا مارک را باید بخورید یکی اینکه "خارجی" هستید، و دیگری خواستار حکومت و تشنه‌ی قدرت... با اینهمه شما خواهران و برادران از ۳۰ خرداد پارسان تا امروز شاهد بوده‌اید که سازمان ناگزیر به شرافتمندانه‌ترین صورت در صدد پاسخگویی به این چنین آزادیخواهی‌های دروغین و ضد دمکراتیک و ضدملی که قبل از هر چیز درهم شکستن ما را وجهی همت قرار داده بود برآمد. دستاوردهای انقلابی - دمکراتیک این دوران براستی در ردیف ارزنده‌ترین، اساسی‌ترین و عظیم‌ترین دستاوردهای کل تاریخ سازمان ماست. آنقدر که هنوز زود است به تحلیل ابعاد مختلف آن در راستای مصالح میهنی و مردمی و سرنوشت آینده‌ی خلق بپردازیم. لذا آن را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم. فقط به اشاره می‌گویم و گفتم که آن خونهای پاک که از آن زمین مجاهدپرور برمی‌خیزد؛ در آسمان جامعه و تاریخ و فرهنگ و ایدئولوژی ما عقیم و بی‌اثر نمی‌ماند؛ بلکه در یک دور تکاملی بالاتر به زمین بازمی‌گردد و ودیعه‌ی قدم‌ها و مراحل بعدی پیشرفت و کمال می‌شود. انه لقول فصل.

بله آنهمه رنج و شکنج‌ها آنچنان نوری از خود ساطع می‌کنند که در پرتو آن در ظلمات خمینی‌گریدگی نیز نمی‌توان به سادگی حرمت "کلماتی" از قبیل نهضت! ملی! مقاومت! ایران! و بسیاری "کلمات" دیگر را سر برید. در غیر این صورت هر کلمه‌ای می‌توانست درست به ضد خود تبدیل شده و در خدمت ضد خود بکار رود. دقیقاً همان داستان مسجد ضرار...

در صدر اسلام مسجد نهادی بود در خدمت پیشرفت اسلام انقلابی و مردمی. بعد یک عده آمدند مسجدی ساختند که در سوره‌ی توبه هم به آن اشاره شده است. مسجدی بر ضد روح و مفهوم مسجد محمدی که پیام رحمت و رهائی‌ترن می‌گردد. مسجدی به ضرر و زیان: *وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا*. مسجدی که بایستی خرابش کرد. نباید گذاشت پا بگیرد. چرا؟ زیرا به قول قرآن کمینگاهی است برای آنها که بر علیه مسیر خدا و خلق حرکت می‌کردند. *إِزْأَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ...*

حالا آیا امروز آزادیخواهی دروغین و ملی‌گرائی آنچنانی نیز کمینگاه و سکوی پرشی بر علیه مقاومت به سود ضدانقلاب غالب یا مغلوب نیست؟ اگر چه بقول

قرآن (در ادامه‌ی همان آیة‌ی مربوط به مسجد ضرار) *لِيَحْلِفْنَ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا لِلْحُسْنَى*: به تاکید سوگند می‌خورند که جز خیر و خوبی و آزادی، هیچ قصد و غرض دیگری ندارند! سوگند می‌خورند که سراپا ملو از حسن نیت و حقانیت هستند. و انگار نه انگار که بوئی از ضدیت با مجاهدین برده‌اند! می‌خواهند پای آزادی و دمکراسی را قرص و محکم کنند. شورا را "شورا" بکنند. و ما هم حسب‌المعمول می‌گوئیم خیلی ممنون! مرا بخیر تو امید نیست شر مرسا. *وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ*: و خدا گواه است که دروغ می‌گویند والا اینقدر حریم دمکراسی و آزادی و بسیاری کلمات دیگر را مستمرا مخدوش نمی‌کردند. اینجاست که خدا به پیغمبرش هم می‌گوید: *لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا*: در آن مسجد و در آن موضع نایست. جای تو نیست. کمینگاه ضدتوست. زیرا که: *أَسْسَ بُيُوتَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ*: بنیاد و ساخت و بافت آنگونه دمکراسی خواهی که آجر اولش ضدیت با مجاهدین و ضدیت با تنها آلترناتیو دمکراتیک است بر لب برتگاه وابستگی و در سراسیمه سقوط و ضدیت با دمکراتیسم واقعی بنا شده است. والا جای اینهمه طعن و لعن و صفحه گذاشتن و رُقعہ پر کردن بر علیه ما دست‌میزادی نیز به نیروهای مقاومت می‌داد.

### تشدید تضادهای فرعی

#### بر علیه مبارزه اصلی

### والزام اجتناب ناپذیر آن

گاه از ما می‌پرسند مگر پرداختن به این مسائل، فرعی نیست؟ مگر حالا موقع انگشت گذاشتن روی این تضادهاست؟ ما می‌گوئیم بله به نسبت مبارزه با دژخیم بزرگ جماران این تضادها فرعی است. از نظر تئوریک و مجرد از پراتیک مبارزاتی روزمره نیز، فرعی است. این نیز مسلم است که بدلیل جوخه‌های اعدام و اتاق‌های شکنجه و سلولهای ملو از خواهران و برادرانمان، امروز در صحنه‌ی سیاسی، هیچکس مشتاق‌تر از ما نیست که همه‌ی انرژی‌هایش را در مسیر مبارزه‌ی سیاسی - نظامی ضد ارتجاعی مصرف کند. علی‌الاصول ما پیوسته همین را خواسته‌ایم. بهمین دلیل در آرزوی این بودیم که همه‌ی مدعیان، ما را به حال خود وامی‌گذاشتند و بدنبال تبلیغ برای خودشان و یا ساختن آلترناتیوهای مطلوب خودشان می‌رفتند. اما چه بکنیم که به

جای حمایت و یا دست کم به جای بی‌طرفی، پیوسته بر سر راه ما ظاهر می‌شوند و تضادهای فرعی را علیه ما تشدید می‌کنند و خلاصه مانع راه می‌شوند. ولو که خودشان کتاً و کیفاً چیزی نیستند ولی فضا را مسموم می‌کنند و همچون تک مزاحمانی که با شلوغ‌کاری و سد معبر، یک تنه نیز می‌توانند عبور و مرور یک خیابان را بهم بریزند؛ چوب لای چرخ می‌گذارند.

نمونه‌های مشخص را می‌گذارم تا انشاء الله بعداً بیان بشود. اما هم اکنون برای ثبت در سینه‌ی تاریخ نیز فقط اشاره می‌کنم که در پس خیلی از این چهره‌های بظاهر دمکراتیک و ملی‌گرا که بعضاً بسیار هم دم از آداب و اخلاق و... می‌زنند طینت‌های ناصدقی نهفته است که کمتر فرصتی را علیه ما (چه بیشتر فرصتی را علیه ما (چه آشکارا و چه در خفا) فروگذار می‌کنند. گاه در نزد هر ایرانی و خارجی تا هر کجا که تیغشان ببرد علیه شورا و علیه مجاهدین - حتی در جزئی‌ترین مسائل، تفتین می‌کنند - و خلاصه پیامشان این است که:

- من آنم که اگر مجاهدین روی کار بیایند، باج به کسی نخواهند داد.

- من آنم که اگر مجاهدین روی کار بیایند دمکراسی! خبری نیست.

- من آنم که...

در سال‌های ۵۳ تا ۵۶ مگر ما با اپورتونیستهای چپ‌نما کاری داشتیم؟ می‌گفتیم آقا جان تغییر ایدئولوژی داده‌ای، برای خودت مبارک. بلندشو برو سازمان خودت را با معیارهای خودت تشکیل بده و حرکت کن. از تو بخیر و از ما سلامت. ولی مگر چپ‌نمایان برای چند سال دست از سر ما و سازمان‌مان برمی‌داشتند؟ خیر! به نسبت مبارزه‌ی عمومی بر علیه دیکتاتوری شاه، تضاد ما با آنها فرعی بود ولی آخر، دست از یقه‌ی ما بر نمی‌داشتند. ناگزیر ما باید با یک مبارزه‌ی مطلقاً مسالمت‌آمیز سیاسی، این مانع را کنار می‌زدیم و این بود که "احیاء سازمان" طبق بیانیه‌ی اعلام هویت در دستور کار روز قرار گرفت. منظور این است که تا آنجا که به ما مربوط است، ما تضاد و مبارزه‌ی اصلی خودمان را فراموش نکرده‌ایم و نمی‌توانیم فراموش کنیم. درست بهمین دلیل گاه ناگزیر وقتی که دیگر سلامت فضای تنفس سیاسی ضروری است، مجبوریم که با حداقل پاسخگویی لفظی و کلامی، مانع را از سر راه خودمان

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

### ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

بدرجه‌ای از درجات، کنار بنیم. شگفتا! خیلی از اینها که با این دقت و موشکافی دمکراتیسم مجاهدین و روسری خواهران و کمترین اظهار نظر یا برخورد هواداران را به ربر علامت سوال می‌کنند، هیچکدام از این‌ها و اگرها و سوال و جواب‌ها را با خمینی نکردند. ظاهراً همدی طلبکاری‌ها را برای ما ذخیره کرده‌اند. فقط نمی‌دانم چرا به مجاهدین که می‌رسند، اینطور در مورد دمکراسی و آزادی و استقلال سخت می‌گیرند... خلاصه کنیم: ما به هیچ وجه مشتاق تشدید تضادهای فرعی نیستیم. اما اگر کسی آمد و بر سر راه مبارزه‌ی دمکراتیک و انقلابی ما نشست و کمین گرفت؛ دیگر نباید وقتی به پاسخوئی اقدام می‌کنیم، شکوه و شکایتی داشته باشد. توجه کنید که به نسبت سایر انقلابات، طی سه سال گذشته، مجاهدین با انعطاف فوق‌العاده برخورد کرده‌اند. باز هم وارد نمونه‌های مشخص نمی‌شوم. فقط توصیه می‌کنم هر کس که نمی‌داند در سایر جنبشها و انقلابات از این لحاظ چه گذشته یا چه می‌گذرد، تاریخچه‌ی آنها را مطالعه کند. اما تصریح می‌کنم که به شهادت تاریخ تمامی انقلابات، جنبشی در کم و کیف مجاهدین، با همه‌ی بهائی که در زمینه‌های مختلف تا این تاریخ برای آزادی خلق و میهن پرداخته است؛ در شرایطی که بار مقاومت سراسری و بیش از ۹۰٪ شهدای آن را یک و تنها بردوش کشیده؛ پرچمدار انعطاف و انضباط و ملایمت و حداکثر خویشنداری به نسبت جنبشهای نظیر خود بوده است. این سنت در تاریخ معاصر ما در کمتر جایی نظیر دارد و ما البته آن را کماکان و حتی الامکان ادامه خواهیم داد. باز هم به اشاره بگویم و در بگذردم که اگر بی‌اعتبار کردن آنهاست که مجاهدین و شورای ملی مقاومت را بازپچی حرص و آزهای شخصی و گروهی خود تلقی کرده‌اند هدف می‌بود؛ مجاهدین حرف‌های گفتنی زیاد داشته‌اند، اما ما نخواسته‌ایم و نمی‌خواهیم که آغاز کننده‌ی چنین مسائلی باشیم. ولی فکر می‌کنم اینرا هم باید گفت که اگر بنحو اجتناب‌ناپذیری ناگزیر از

آن گردیم، کماکان به پایان برنده‌ی آن نیز خواهیم بود. اینها را برای این‌گفتم که روشن باشد در حالیکه کمترین دست صادقانه برای همکاری و همگامی در مسیر رهائی میهن را خواهیم فشرده، کسی فکر نکند که می‌تواند علیه انقلاب رهائیبخش نوین ایران تحت هر عنوانی در کمین بنشیند و بخواهد ما را در کمین خود انداخته و "مانع" رسیدن ما به انتهای راه که همانا احراز حاکمیت ملی و مردمی باشد گردد. حال اگر کسی می‌خواهد باز هم آزمایش شده را آزمایش کند ما ناگزیر با آغوش باز استقبال می‌کنیم؛ چرا که فکر می‌کنیم هر یک از مسائلی که امروز حل کردن آنها بر ما تحمیل می‌شود در ایران آزاد شده‌ی فردا، انرژی بیشتری از ما آزاد خواهد نمود. این را هم برای ثبت شدنش اضافه کنم که ما تاکنون بسیاری از تضادهای فرعی را با منتهای انعطاف، دور زده و از کنارشان عبور کرده‌ایم... اما اگر کسی عزم جزم داشته باشد که بخت خودش را با مجاهدین بیازماید، پس از چندین و چند بار سکوت و کوتاه آمدن و انعطاف و نادیده گرفتن؛ ناگزیر یک روز در رأس موعد برای پاسخوئی حاضر می‌شویم و از همان زاویه‌ی "تعمیق انقلاب" که نخستین برندگان آن خلقمان و خودمان هستیم؛ به فال نیک می‌گیریم.

### اقرار به اشتباهات

#### وتلاش برای جبران آنها

همه‌ی اینها توأم با اینست که هرکجا هم که اشتباه کردیم و یا بحق کسی کمترین ظلمی روا داشتیم؛ به مجرد اینکه فهمیدیم خطا کرده‌ایم یا قانعمان بکنند که غلط برخورد کرده‌ایم، از خودمان انتقاد بکنیم و سعی کنیم اشتباه یا انحرافمان را جبران کنیم. در اینگونه موارد بایستی عمیقاً و صمیمانه از انتقاد کننده تشکر نمود و حرف او را بروی چشم پذیرفت. وای بحال زن و مرد مجاهدی که در هر کجا اشتباه و خطا کرده باشد، آن را نپذیرد و از خودش انتقاد نکند. در غیر اینصورت ما بیرو علی (ع) نیستیم. بنیانگذاران شهید سازمان ما بخصوص آموزگار و شهید کبیرمان محمد حنیف، پیوسته می‌گفتند: لحظه‌ای که

به این نتیجه برسیم که در حل و فصل مسائل خلق و انقلاب، کسی از ما ذیصلاح‌تر است و قدرت حل مسائل بیشتری دارد؛ می‌باید از او تبعیت کنیم. اگر بدانیم که کسی یا حزبی و سازمانی - ولو اینکه مخالف ما باشد، ولو اینکه ایدئولوژی و استراتژی ما را هم قبول نداشته باشد - اما در عمل (و نه در حرف) مسائل جامعه و جنبش را بهتر از ما می‌تواند حل بکند، و از ما ذیصلاح‌تر است؛ خائن هستیم اگر با حفظ همین اعتقادات و ایدئولوژی خود، از او تبعیت نکنیم. مثلاً اگر امروز کسی یا جریانی باشد که خمینی را سریع‌تر از ما بتواند سرنگون کند و در عین حال برای آزادی و استقلال تمامیت ایران در عمل (نه در ادعا) استوار نیز بماند، ما با طیب خاطر، خود را موظف به پذیرش هزمونی و رهبری سیاسی او می‌شناسیم.

با خمینی نیز همین حرف را در میان گذاشتیم. همان دو سه روز اول، پسرش آمد ما را برد در آن مدرسه‌ی رفاه، بعد هم در قم با حدود بیست نفر از برادران به سراغ رفتیم. البته به رسم خودمان دیدار کردیم؛ خوب آخر در شان مجاهدین که نبود هر کس دستش را دراز کند، آن را بیوسند. ما دست آقا را مؤدبانه زدیم کنار، و فقط روبروی کردیم. تکبیر کشیدن و هللهل کردن هم که کار ما نبود. خوب، آقا از کنار زدن دستش و مصالحه و معانقه‌ی موسی و من عصبانی شد. بعداً پسرش در آخر ملاقات آمد بیرون و به ما گفت: خوب امام جای پدرتان است. ما هم گفتیم که اختیار دارید ایشان از پدر ما که خیلی مهم‌تر هستند وانگهی چون اینطور جاها، جای تعارف نیست خدمتشان بگوئید اگر در همان خطی که برای آن روی کار آمدند بمانند، دست بوسیدن که هیچ سر به قدمشان می‌گذاریم. زیرا که ما نیامده‌ایم که شغل و مقامی بگیریم و می‌دانید که ما فرش خون گسترده‌ایم تا حاج آقا تشریف بیاورند. اگر آزادی و دمکراسی باشد، چون که جدی هستیم و هزل نیستیم، سردر قدمشان خواهیم نهاد.

باز هم یاد می‌آید با یک چمدان اسناد مربوط به تقلبات انتخابات مجلس رفته بودم سراغ رفسنجانی در شورای انقلاب. تا رسیدم و خواستم آن کیف بزرگ حاوی اسناد را روی میز بگذارم و باز کنم، گفت: باز نکنید؛ اینها را می‌دانم. گفتم یعنی می‌فرمائید که خودتان خبر داشتید که حزبتان

در انتخابات چه می‌کرد؟ الحمدلله که خودتان می‌دانید! گفت: خیر، منظورم این است که می‌دانیم شما چه می‌خواهید بگوئید و چه اسنادی بیرون بیاورید. من که شما مجاهدین را می‌شناسم... انتخابات خیلی خوب بود ولی چون مردم هیچکدامتان را انتخاب نکرده‌اند ناراحتید... من گفتم شما هم که الحمدلله هیچ تقلبی در کارتان نبود! گفت: خوب یک چیزهای مختصری بود، بعضی وقتها پیش می‌آید. البته مطابق همان لیستی هم که وزارت کشور داده، ما قبول داریم که بعد از ما شما هستید.

بعد گفت حالا بیائید یک قدری با هم خصوصی صحبت کنیم. گفتم بفرمائید. گفت: ببینید، بیخودی بر سر اینکه انتخابات تقلبی بود، وارد بحث نشویم. شما تنها سازمان انقلابی و مسلمان و شیعه اثنی عشری بودید که سازمان داشتید، سلاح داشتید، تکیه‌گاه مردمی داشتید، کادر داشتید، بچه‌های کارا و لایق داشتید. خوب شما ما را مجبور کردید که برویم وزیر و وکیل و رئیس و مدیرها را از خارجه یا از سایر گروهها بیاوریم. مثل آقای بهزاد نبوی...

گفتم ما حاضر بودیم و هستیم که با شما بیائیم. ولی فقط می‌خواهیم بدانیم که قرار است به کجا و با چه کسانی برویم؟ آخر آن یکی بهزاد نبوی است. ما مجاهد خلق هستیم. ما بر اساس یک خطی، یک ایدئولوژی و اعتقادی و نه بر اساس سیاست بازی و گروه‌گرایی و حتی سازمان بازی حرکت کرده‌ایم. شما که خوب می‌دانید این سازمان ما چند سال پیش کاملاً در یک مقطع متلاشی شده بود و اپورتونیستهای چپ‌نا آترا داغان کرده بودند. در همان اثنا عملیات خیلی پر سرودائی هم انجام داده و چندتن از مستشاران آمریکایی را زدند. و شما شاهد بودید وقتی که بیسن نفس سازمان و ایدئولوژی، تضاد ایجاد شد؛ آنهاست که مجاهد باقی ماندند، مسئله را برای خودشان حل کرده بودند. سازمان خوب است برای پیشبردن ایدئولوژی و خط سیاسی. نه اینکه سازمان به خاطر سازمان باشد. بنابراین برای یک مجاهد خلق، نشستن در همان کرسی که بهزاد نبوی و امثال او اشغال کرده‌اند، انگیزشی ندارد...

ادامه‌ی حرفهایم با رفسنجانی را می‌گذارم برای بعد چونکه نتیجه‌ی عملی آن را همه

می‌دانید. منظورم از این یادآوریها این است که اگر هدف و انگیزه، نفس قدرت و حاکمیت و نشستن در فلان جایگاه و مقام می‌بود، احتیاج به این کارها نبود. شاید هم خیلی از ما راحت‌تر می‌بودند که بعد از سالها زندان و شکنجه و دربدری در زمان شاه و فرسودگیهای جسمی؛ به سراغ خانه و کاشانه‌ی خود می‌رفتند و آرام می‌گرفتند و در زمینه‌های مختلف به تنوع و تحقیق می‌پرداختند. آخر این پدر و مادرهای پیر و از کار افتاده وزن و بچه‌ی آدم هم از او انتظاراتی دارند. همماش از این پدر و مادرها، یک‌جانبه استفاده کرده‌ایم. وانگهی در دنیای علم و تاریخ و فلسفه، دهها و صدها سؤزه‌های بسیار انگیزنده و قابل مطالعه وجود دارد...

در چنین شرایطی کدام مجاهدی بود که هوس و انگیزه‌ی هم‌کاسه و هم‌طراز شدن با لاجوردی و رفیق‌دوست و معادیلخواه و رجالکان این چنینی را داشته باشد. منظور این است که اگر واقعا هدفهایمان راست و درست است و به آنها باور داریم و برای آنها انگیزه داریم و برانگیخته شده‌ایم؛ در اینصورت هرچه پاکتر و منزهرتر حرکت بکنیم، بیشتر ماجور هستیم. کما اینکه انقلابمان هم هرچه عمیقتر و پاکتر و متکامل‌تر و مرزبندی‌های آن مشخص‌تر بشود (یعنی هرچه این چیزها را بیشتر بما تحمیل بکنند) ما ضرر نخواهیم کرد. گو اینکه گفتم ما دلمان می‌خواهد دست از سرمان بردارند و بگذارند زودتر خمینی سرنگون بشود. لذا باید تاکید کرد که بر اساس همان انگیزه‌ها و آرمانها و هدفها، در مقابل اشتباهات و خطاهایمان نیز باید گردنمان از موباریکتر باشد.

### یک قرن و سه شکست و...

طی قرن معاصر، صرفنظر از بسیاری جنبشهای منطقه‌ای، سه بار جنبشها و انقلابهای عظیمی در ایران بوقوع پیوسته است: انقلاب مشروطیت، جنبش ملی کردن صنعت نفت و نهضت ملی ایران بر رهبری مصدق فقیهد و بعد هم انقلاب ضد سلطنتی.

سه‌بار هم شکست. شکست فجیع و باز هم قربانی شدن نسلی دیگر. ما با تمام قوا نگذاشته‌ایم که این سومی به شکست کامل منجر شود. از بطن آن انقلاب نوینی جوانه زده و می‌رود که تا انشاءالله به ثمر بنشیند. اشکالات دفعات پیشین تا حدود

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

## ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

## راست روی در زروق

## چپ نمایانده

لاید شما هم سینه‌دهاید که بعد از ۷۰ سال فرصت‌طلبی و سکست، هنوز هم عده‌ای در زروق چپ، زکو یوست کنده شعار صلاسی کردن شورای ملی مقاومت را می‌دهند. عجبا! بدون سرم و آزر، آنهم تحت عنوان برنامه‌ی مینیم پرولناریا! نمی‌دانم کجا بود که گفتم یا بوسم که ای کاس درد، درد مینیم پرولناریا بود. امروز اجازه بدهید صریح کنم که در شرایط بین‌المللی و داخلی حاضر، دردی که علاج آن منلاسی کردن شورای ملی مقاومت است، نه در مینیم‌های پرولناریا، بلکه در ماکزیم‌های بورژوازی کمیرادور و ضدانقلاب غالب و مغلوب می‌کنند و پس! منلاسی کردن شورا را می‌خواهی؟ کاش جای آن چیز بهتر و قدرتمندتری می‌گذاستی که آنوقت ما هم کمر به خدمت شما می‌بستیم. اما کافی است کسی فقط کور نباشد تا این را به‌عین ببیند که منلاسی کردن این آلترناتیو، راه باز کردن برای چه جریانی خواهد بود.

بله وقتی که کسی در سیاست و عملکرد روزمره، مجرد از شرایط و پرت افتاده از واقعیت‌ها و توده‌ی مردم حرکت می‌کند، هر چقدر هم بیشتر "چپ" برود، بالفعل بیشتر توی جیب "راست" می‌رود. بی‌اعتنا از واقعیات و شرایط روز، خمینی هم می‌تواند دائما دم از شیطان بزرگ بزند. منتهی این شیطان بزرگ بمثابة یک چیز جادویی، نامرئی و نادیدنی است و معلوم نیست که در روابط روزمره‌ی سیاسی و اجتماعی، چه نقش و جایگاهی دارد!

هزلیات چپ‌نمایانه از این دست نیز بی‌اعتنا به واقعیات روز، و پرت افتاده از مبارزات توده‌های مردم، در عین حال که باد چپ به غیب می‌اندازد، ولی چون منلاسی نمودن تنها آلترناتیو دمکراتیک را می‌طلبید و شعار می‌دهد، در عمل سر در جیب ماورا راست دارد. اما از آنجا که قانونمندیها خدشه ناپذیرند. (ان کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ) واقعیت بروشنی جواب می‌دهد، منشعب و شقه و منلاسی می‌کند. کما اینکه از سوی دیگر، درست در برابر خطوط اپورتونیستی، خط صحیح و

اصولی را هرچه مستحکم‌تر و عمیق‌تر می‌سازد.

## سده راه حل

در هر حال در صحنه‌ی سیاسی بیشتر از سه راه حل بچشم نمی‌خورد: یا خمینی یا شاه و یا نفی هر دوی اینها و شورای ملی مقاومت (با همدی خوبی‌ها و بدی‌هایش).

واقعیت این است که بقایای شاه را سیاسی اپورتونیستون خمینی تلفی نمود. اینها را صعدا اپورتونیستون ساری کارگاههای جهانی بخصوصی به صحنه‌ی سیاسی ایران تحمیل کرده است. خودشان هم آشکارا می‌گویند و بیوسند هم می‌گویند که به خمینی نزدیکتر هستند تا ما.

تشریح بیشتر این حقیقت را که بقایای سلطنت، شانس‌ی نداشته و بطور تاریخی نفی شده‌اند را می‌گذارم برای بعد. کما اینکه تشریح این سبجه‌گیری بسیار مهم را هم می‌گذارم برای بعد که دست آخر دو احتمال بیشتر وجود ندارد: یا همین رژیم کنونی و یا شورای ملی مقاومت.

با اینهمه فرض کنید که می‌خواهیم به‌سطح صحنه‌ی سیاسی اکتفا نموده و با مساجحه‌ی فوق‌العاده غیرواقع‌بینانه، فرض بکنیم سه راه حل محتمل وجود دارد: شاه یا خمینی یا شورا (که محصول نفی تاریخی دوتای قبلی است)

حالا مسئله این است که چون نیروی موثر سیاسی دیگری بالفعل حضور ندارد، در میانه‌ی این سه احتمال مفروض، جای زیادی برای بازی، بازی کردن باقی نمانده است. کما اینکه در عمل دیدیم شناخته‌شده‌ترین آدم‌های آن جریانی که چند وقت پیش گویا اعلام آلترناتیو کرده بودند، پای اعلامیه‌ی بقایای سلطنت و ساواک سر و کله‌شان پیدا شد. کما اینکه می‌بینید که شعار منلاسی کردن شورای ملی مقاومت در عمل بیش از همه ماکزیم‌های ضد پرولناریا را ارضاء می‌کند و نه مینیم‌های پرولناریا...

کلام آخر اینکه سلطنت، "گذشته" را نمایندگی می‌کند و خمینی هم بیانگر فجایع "حال" است. شورای ملی مقاومت فی‌الواقع تنها شانس آینده است و به همین دلیل نمی‌تواند و نباید هیچ همخوانی با رژیم‌های شاه و خمینی داشته باشد.

حالا بار هم ببینیم در آینده هرکس در این میان چگونه امتحان می‌دهد. آنچه مسلم است اینکه هر روز مرزها روشن و روشن‌تر از یکدیگر تمیز داده می‌شود. می‌خواهم نتیجه بگیرم که هرچقدر هم حمله و هجوم به ما زیادتر بشود، فکر نکنید عقب رفته‌ایم، به عکس، فصل جدیدی

در بهاران مقاومت آغاز می‌شود. زیرا هر قدمی که از "هزل" به جانب "فصل" و از درهم آمیختگی و اغتشاش به جانب نظم و انتظام، و از مشخص نبودن مرزها و حدود امور و اشیاء به جانب مشخص شدن این حدود و مرزبندی‌ها، و از نارسائی‌ها به سمت وضوح و بلوغ و تکامل برمی‌داریم، یک قدم به پیش است.

از تمیز شدن، از تمیز دادن و تمیز داده شدن و از وضوح حد فاصلها نباید نگران شد. برای ما هم احیای زیادی به استدلال وجود ندارد که چرا سلطنت جبری نیست و چرا خمینی باید برود... شرایط را خود ما ساختاریم. ما خودمان را با این شرایط تاریخی، فعالانه "تطبیق" داده‌ایم.

## مشخصات جانشین واقعی

آخر، جامعه راه‌حل و افکاربایانه‌ی خود را می‌طلبید. این راه‌حل را هم، من و شما ابداع نمی‌کنیم، بلکه در اساس به کشف آن نایل می‌شویم. همچنانکه راه‌حل بیماری‌های مختلف را ما ابداع نمی‌کنیم.

آیا جانشین واقعی می‌تواند بطور تاریخی خارج از نیرووهائی که در انقلاب ضد سلطنتی مشارکت داشتند بیرون بیاید؟ خبر هرگز. اگر انقلاب ضد سلطنتی، حق بود، درست و مشروع بود، پس چنانکه سلطنت‌طلبان خود در خفا و بعضا در آشکار می‌گویند، بازگشت سلطنت الزاما فقط با "کشتار بزرگ"، امکان‌پذیر است.

فراموش نکنید که سند دولت موقت شش ماهه و تضمین آزادی‌های دمکراتیک را فقط ما می‌توانیم بدهیم. زیرا که از خودمان و مشروعیت‌مان خاطر جمع هستیم. زیرا که از جانب اجنبی برای جامعه و این کشور تحمیل نشده‌ایم. لذا است که اگر فرضا مردم هم به ما رای ندهند، باز هم جای خودمان را در جامعه داریم. زمین ادب می‌بوسیم و می‌رویم کنار و باز مثل ۲۰ سال گذشته با متناسب‌ترین روشهای سیاسی (در شرایطی که مینیم آزادیهای مردمی تضمین شده باشد) کارمان را می‌کنیم. حال اینکه آن جریانی که به درد بزرگ عدم مشروعیت دچار است، فقط با سرکوب و کشتار بزرگ در جامعه، شانس خواهد داشت.

در نتیجه، جانشین و راه حل واقع‌بینانه‌ی آینده، اولاً: الزاما بایستی از داخل نیروهای انقلاب ضد سلطنتی بیرون بیاید. ثانیاً: نه از دامن رژیم خمینی، بلکه بنا بهمان دلایلی که درباره‌ی رژیم شاه گفتیم، بایستی از خارج رژیم خمینی بیرون

بیاید. یعنی جز نیروهای انقلاب باشد ولی به جنایات و فجایع رژیم خمینی نیز آلوده نبوده و با این رژیم مبارزه کرده باشد. ثالثاً: معلوم است که این دفعه، خود بخودی نیست. به ترتیب قلبی نیست. اصولاً خود خمینی است که مانع بروز عملکرد حرکات عظیم خود انگیختن است. خودس آن شرایط تاریخی را خورده و تمام کرده. در مقابل، یک مقاومتی و یک آلترناتیوی مثل شورای ملی مقاومت هم هست که رسد کرده و فضا را پر کرده و رسته و شاخ و برگ دوانده. در حراب تکامل طبیعی خوانده‌اید که دیگر ممنوع به انسان تبدیل نمی‌شود و با حیات از بی‌حیات، زاده نمی‌شود، بلکه تولیدمثل، صورت می‌گیرد. چرا که فی‌المتل در حراب ایجاد و گسترش حیات، انفسر احیاء کننده از بی‌رفند و انفسر زیستی، یک انفسر اکسید کننده است. اینکه گفتم خمینی خودس شرایط تحول خود حوس را خورده و از بی‌برده نیز بر همین سوال است.

رابعاً: در شرایط حاضر تحول مسالمت‌آمیز، امکان‌پذیر نیست و الزاما بخاطر سرکوبگری خود خمینی در برابر نیروهای آزاد شده‌ی عظیم ضد سلطنتی، راه حل آتی، آمیخته به قهر و خلاصه دارای توان تدافعی مسلحانه است.

یعنی جانشین واقعی از کانال مبارزه‌ی مسلحانه عبور می‌کند. اشراف به شرایط موجود ضمناً ما را به نکنه‌ی بسیار اساسی رهنمون می‌شود که موضوع بحث امروز ما نیست، اما در استراتژی مجاهدین جای ویژه‌ی دارد و در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت. نکته این است که فاصله‌ی زمانی زیادی مابین ترک خوردن دیوار احتیاق و فروریختن نهائی آن نمی‌تواند موجود باشد. به عبارت دیگر دوران فضای باز سیاسی، نظیر آنچه در پایان دوران شاه واقع شد، با همان طول و تفصیل، وجود نخواهد داشت.

خامساً: علیرغم تمام هیستری ضد مذهبی و ضد اسلامی که قبلاً صحبتش را کردیم، راه حل واقع‌بینانه با احترام به اسلام همراه است و بایستی در محورش یک نیروی مسلمان قرار داشته باشد. توضیح این را هم می‌گذاریم برای بعد.

## ایستادگی بر اصول

پیام آخر، همانا ایستادگی بر اصول است. شما از کدامیک از اصولی که فوقاً برشمردیم، حاضرید و می‌توانید کوتاه بیایید. آخر،

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

## ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

رسیدترین فرزندان و اساسی ترین منافع آن مانع و رادع شدن و در برابر آلودگی و استبداد و وابستگی، به معنای اخص کلمه، کوتاه آمدن و مداهنه کردن! و چند آیه بعد: "سَمِّمَهُ عَلِيَّ الْخَرْطُومَ" زود است مهر روشنگری و افساء را بر (پوزه و پیشانی) اش بنمایانیم... آری این یعنی تعمیق مرزبندی‌ها و تکامل انقلاب. حال بگذار هر نگوهرگیری آنچه می‌خواهد به ما برچسب بزند. معلوم است که ما بهای ذره ذره پیشرفته‌ها را تاکنون پرداخته‌ایم و باز هم آمادگی داریم بپردازیم؛ با همه الزامات آن. و با این یقین که بهر حال، سرانجام زستان این خلق و این میهن، در خواهد گذشت و بهاران رحمت و رهاییش، به ثمر خواهد نشست. البته معلوم است که این جریان، جریان ساده‌ای نخواهد بود. بقول حضرت علی: "ان امرنا

تنها راه حل واقع‌گرایانه‌ی سومی است که می‌تواند آزادی و استقلال را تضمین کند. والا آنچه می‌ماند، خواب است و سراب. بقول قرآن: "وَدُوْلُوْا لُوْتْدِهِيْنَ قَيْدِهِيْنَ" دوست دارند کوتاه بیایند تا آنها یا شما کنار بیایند. این فراز در سوره‌ی قلم است؛ سوره‌ای که با سوگند به قلم شروع می‌شود، چه سوگند بالابلند و زیبایی: "وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ حَلَاْفٍ مَّهِيْنٍ": از خطوط هر بسیار قسم‌خورنده‌ی زبونی تبعیت مکن و به خط او نرو. یادتان هست بر سر مسجد ضرار و در کمین‌گاه خلق و انقلاب، دائماً سوگند می‌خوردند که جز خیر و نیکی و دمکراسی! قصد و غرضی ندارند. بله، هزلیات را باور نکنید: "وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ حَلَاْفٍ مَّهِيْنٍ. هَمَّاز مَسَاءً بِمَمِيْمٍ": یقه‌درانی‌های مبتدل و نگوهرگیری دائمی و بهانه‌گیری و سنگ‌اندازی مستمر و تشبثات لاینقطع برای سخن چینی و بدگوئی و بل‌گرفتن را جدی نگیرید. کاش عیب و ایرادهائی که می‌گیرند و مقایسه‌هایی که بین اسلام ما و خمینی می‌کنند، از روی جدیت و حسن‌نیت می‌بود. اما: "مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُتَعَدِّ اَتِيْمٍ": مسیر، مسیر منع خیر و نیکوئی و بهروزی خلق است. مسئله‌ی ایجاد مانع و رادع برای پیشرفت امور است. از حدود درمی‌گذرد و مرزها را گناهکارانه می‌شکند... مگر مرزهای آزادی و استبداد و مرزهای خلق و ضدخلق را می‌شود به این سادگی زیر پا گذاشت؟ در یکسال و نیم گذشته دیدید که با این قضیه‌ی موسوم به طبقه‌ی میانی، چه بلاها می‌خواستند به سر ما بیاورند. همین‌ها که به مجاهد می‌گفتند بیا شکایت و سهویات را هم پیش ما آزمایش بده، دیدید که در برابر اساسی‌ترین مسائل خلق و انقلاب سکوت می‌کردند. علی‌الظاهر سنگ دمکراسی! که گوئیا از جانب مجاهدین در تهدید بود، به سینه می‌زدند و برای آن یقه می‌درانیدند و بیانیه صادر می‌کردند؛ اما در برابر بالا بردن و بالا کشیدن مهره‌های دست‌نشانده‌ی فاشیستی، به روی مبارک هم نمی‌آوردند و انگار نه انگار که آب از آب تکان خورده باشد، سر در گریبان فیلسوف‌نمائی و روشنفکر‌نمائی فرو می‌بردند: "مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُتَعَدِّ اَتِيْمٍ". در مقابل انقلاب و

است. امیدوارم فرماندهی سیاسی - نظامی، برادر قهرمانمان علی زرکش و مسئولین بخش اجتماعی سازمان نیز در این رابطه تلاش‌های لازم را بعمل آورده و دستورات و رهنمودهای لازم را ابلاغ کنند. همچنین امیدوارم پیام تهنیت و افتخار ما به تمامی زندانها و زندانیان مقاومت در کل کشور برسد.

## مسئله پناهندگی و آوارگان

## ایرانی

مسئله پناهندگان و آوارگان هموطنان نیز مسئله‌ی مهمی است. تاکنون در رابطه با احزاب و دولت‌های مختلف قدم‌های بسیار ناچیزی برداشته‌ایم. اما اساساً بایستی به تمامی خانواده‌ی ایرانیان خارج از کشور و به تمامی هموطنان شریف و آزاده و میهن‌پرست باید گفت که در واقع ابعاد و فشارها و مصائب در بدری و آوارگی آنقدر بزرگ و ناراحت‌کننده است که بدون یک تلاش عمومی قابل حل نیست. ضمناً حل مسئله در نخستین قدم مستلزم آن‌چنان بودجه‌ی کلانی است که دستیابی به آن برای ما

بگویم که اینجا دیگر تک تک ما هستیم که در هر کجا و در هر لباس و در هر موضع و در هر سن و سالی که هستیم، بایستی خوب به وظایف و مسئولیت‌هایمان عمل کنیم. اعم از مسئولیت‌های سیاسی - نظامی در داخل کشور یا مسئولیت‌های روشنگرانه و توضیحی دیگر در داخل و خارج کشور. بهر حال ارزش‌های ما بر روی اخلاقیات و معنویات خودمان به پیش خواهند رفت؛ در غیر اینصورت به آنها ضربه خواهیم زد. فراموش نکنیم که ما در عمل روزمره‌ی خود نیز باید پیام‌آور شهیدان و اسیرانمان باشیم.

## روز شهدا و زندانیان سیاسی

صحبت از شهدا و اسرا شد. انبوه شهدا و اسرائی که صبر و بلا‌یای آنها را شنیده‌اید. توصیه می‌کنم این سلسله مقالات مربوط به زندانها را که در نشریه چاپ می‌شود، حتماً بخوانید. و سعی کنید که مورد توجه سایر هموطنانمان نیز در هر کجا که هستند قرار بگیرد و آنها هم بخوانند. برآستی که انسان با توجه به مقاومتی که در زندانها هست از یکطرف و با مروری در

ما به هیچ وجه مشتاق تشدید تضادهای فرعی نیستیم. اما اگر کسی آمد و بر سر راه مبارزه‌ی دمکراتیک و انقلابی ما نشست و کمین گرفت، دیگر نباید وقتی به پا سخگوئی اقدام می‌کنیم، شکوه و شگفتی داشته باشد. توجه کنید که به نسبت سایر انقلابات، طی سه سال گذشته، مجاهدین با انعطاف فوق‌العاده بر خورد کرده‌اند... هر کس که نمی‌داند در سایر جنبشها و انقلابات از این لحاظ چه گذشته یا چه می‌گذرد، تاریخچه‌ی آنها را مطالعه کند.

غیرممکن می‌نماید. با اینهمه نباید مایوس شد و از تلاش عمومی - ولو بطور انفرادی - دست کشید. بعکس بایستی از تمامی هموطنان و بخصوص شخصیت‌ها و جریانات سیاسی و اجتماعی محترم در هر کجا و در هر شهر و کشوری که هستند، درخواست نمود که عنایت به این امر را در صدر توجهات خود قرار دهند. برای ایرانی، کسر شأن است که هموطنش از هر گروه و هر فرقه و مرام و مسلکی که باشد، گرسنه بخوابد یا خدای ناکرده بر حسب برخی گزارشات، عرض و نوامیس خانواده‌ی بزرگ ایران مورد بی‌احترامی و هتک حرمت واقع شود. در این رابطه بعضی وقتها گزارشات و مطالبی می‌خوانم که واقعا نمی‌دانم چطور باید بازگو کرد. فقط می‌توانم بگویم که گاه آدم از ته دل برای حال و روز هموطنان خودش که حاضر به تسلیم در برابر خمینی نشده و در بدری و آوارگی پیشه کرده‌اند می‌سوزد... وانگهی این مطلبی است که در ورای تمام اختلاف‌نظرها و

تمایلات سیاسی قرار دارد. فکر می‌کنم هواداران همه‌ی گروهها و سازمان‌ها موظف باشند که مطلقاً بدور از چشم‌داشت‌های سیاسی در حد توان خود به وضع و حال هموطنان ایرانی حول و حوش خود رسیدگی کنند و یا لاقلاً آنها را برای حل مشکلاتشان راهنمایی کنند. پول نداشتن در دیار غربت، مشخص نبودن وضع اقامت، مشکلات صنفی و ندانستن زبان و بیخبری از وضع خانه و خانواده در داخل ایران، واقعا کلافه‌کننده است. اگر می‌توانید در شهرهای مختلف ولو بصورت جداگانه و پراکنده کمیته‌ها و هسته‌هایی برای بذل توجه به این امر ایجاد کنید. مطمئناً بسیاری از شخصیت‌ها و هموطنانی که موضع مشخص سیاسی نیز ندارند، از این حرکت انسانی و میهنی استقبال خواهند نمود. دقیقاً توجه داشته باشید و به دیگران نیز توضیح دهید که این یک امر تبلیغاتی نیست و مسلماً بایستی بدون هیچگونه تظاهر یا چشم‌داشت سیاسی صورت بگیرد.

## مجاهدتهای

## فراموشی ناپذیر خواهران

## و برادران انجمن‌های

## دانشجویان مسلمان

آخرین نکته به خواهران و برادران انجمن‌های دانشجویان مسلمان مربوط می‌شود. در ابتدای صحبت امروز، نحوه‌ی کار و سختی‌های زندگی و معیشت شما را یادآور شدم و گفتم که چگونه بدنال آرمان‌های انقلابی خود، کوجه‌ها و خیابانها و شهرهای مختلف را در گوشه و کنار جهان درنوردیده‌اید. در حالیکه مطابق آمار دقیق، حدود ۹۵٪ از شما پولتان قطع شده و پاسپورتتان نیز تمدید نمی‌شود و از هر سو تحت فشار لانه‌های جاسوسی و ترور خمینی قرار دارید. در عین حال، کار شما در میان تمامی جنبشهای آزادیبخش و دانشجویان حامی آنها در خارج از کشورهایشان بحق، یک نمونه‌ی تاریخی است. بهتر می‌دانید که همه‌تان از تمامی امتیازات و رفاه مادی صرفنظر نموده و زن و مرد با کار بیدی - آنهم از شاق‌ترین و سنگین‌ترین نوع آن - زندگی خود و حوائج سازمانتان در خارج از کشور را می‌چرخانید.

آدم از خواندن گزارشات مجاهدت‌ها و تلاش‌های پیگیر و خستگی ناپذیر شما غرق در شگفتی می‌شود. چه در رابطه با کارهای سیاسی و چه در رابطه با کارهای صنفی‌تان. شما از آمریکا گرفته بقیه در صفحہ بعد



## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

ادامه گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

بقیه از صفحه قبل

مشکلات امنیتی ایجاد نکند، منتشر کند، گزارشی است از مجموع کمک‌های مالی خواهران و برادرانمان در سوئد به سازمان که هر هفته و هر ماه چه مقدار سربیه فروخته‌اند، چه درآمدی از کارهای بدی داشته‌اند و چه میزان کمک‌ها و حمایت‌های هموطنانمان را جلب کرده‌اند. و چه مقدار از داخل کشور امکانات تهیه نموده و در اختیار انقلاب گذاشته‌اند...

خواهران و برادران، کارهایی که شما انجام داده‌اید و می‌دهید، اعم از اینکه در جایی بیان شود یا نشود، در جایی ثبت نشود یا سود واحد ارزش انقلابی و مردمی و خدایی بسیار زیاد است. این مجاهدت‌ها را با بیستی کماکان با کار ایدئولوژیک در جهت برکته و و نظیر شخصی و سکیلائی، تکمیل نمود این کار در درون خودمان و در نفس هر یک از ما بسیار ضروری است و حقیقتاً عظمت دارد و ارتقاء اخلاقی و معنوی را موجب می‌شود.

همچنین یادآوری می‌کنم که از دعا و مناجات غافل نشوید. حتی اگر وقت ندارید و اضافه بر فرائض و شعائر واجب، مانند نماز به چیزی نمی‌رسید؛ در اثناء و مابین کارتان نیز، حتی برای چند لحظه یک نگاه و یک آرزوی یک تذکریاد خدا و خلق و شهدایمان را گرامی و عزیز بدانید و بر شور و نشاط و روحیه‌ی رزمنده‌ی انقلابی خود بیافزایید و پیوسته خودتان را تازه و برشور نگه دارید: *"وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ"* پروردگار تکامل بخش خود را شبانگاهان و صبحگاهان و در هر فرصتی با زاری و راز و نیاز در عین سکوت، و در ذهن و ضمیر خویش به یاد آر و از بیخبران مباش.

### خاتمه

یکبار دیگر به همه‌ی هسته‌های مقاومت در سراسر کشور اهمیت بزرگداشت شهدا و اسرای خلق را در ۳۰ خرداد آینده‌خاطر نشان می‌کنم تا یاد شهدا را هرچه زنده‌تر بدانند. شما هم در خارج کشور هرچه در این رابطه می‌توانید انجام دهید.

خدایا باران صلح و آزادی سرزمین و مردم محروم ما را هم هرچه سریعتر برسان. متشکرم

## گزارشی از شرکت اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در تظاهرات روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف جهان

بقیه از صفحه ۸

با بخش سرود به پایان رسید.

### اسپانیا

مراسم روز اول ماه مه در مادرید و سایر شهرهای اسپانیا با شرکت دهها هزار نفر و با دعوت گروههای مختلف از جمله سندیکای کارگری CC.O.O (مماثل به حزب کمونیست اسپانیا)، حزب کمونیست اسپانیا (P.C.E)، جنبش سراسری کمونیستهای انقلابی و... برگزار شد. هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در مادرید و سلبائو، که با صفوف منظم خود در این مراسم شرکت کرده بودند، در طول مسیر شعارهایی از قبیل "مرگ بر خمینی"، "زنده درود بر مجاهد"، "زنده باد صلح و آزادی" و "زنده باد

نیز شرکت کرده بودند. مراسم با سخنرانی معاون رهبر حزب کارگر، نمایندگان از اتحادیه‌های کارگری و رهبر شورای شهر لندن به پایان رسید.

### سوئد

همه ساله در سوئد همانند سایر کشورهای جهان در روز جهانی کارگر تظاهراتی برای برکداست این روز برگزار می‌شود. امسال نیز بهمنی مناسبت تظاهرات مختلفی در سراسر این کشور برگزار کردند که حدود یک میلیون نفر از مردم سوئد در آنها شرکت کردند. انجمن دانشجویان مسلمان سوئد نیز در تظاهراتی که از سوی حزب سوسیال دمکرات سوئد برگزار شده بود شرکت کردند. در چندین نقطه از مسیر راهپیمایی، مردمی که در حاشیه‌ی

### انگلستان

تظاهرات روز جهانی کارگر بدعوت حزب کارگر انگلستان و اتحادیه‌ی سراسری کارگران این کشور در شهر لندن برگزار کردند. نیروهای شرکت‌کننده در این تظاهرات شامل شعبات مختلف حزب کارگر، نمایندگان از اتحادیه‌های کارگری و... بودند. احزاب و نیروهای کشورهای دیگر و کمته‌های همسنگی با مسازرات دیگر خلق‌ها نیز در این تظاهرات شرکت داشتند.

### اسپانیا



همسنگی خلقهای جهان را به زبان اسپانیولی تکرار می‌کردند. در طول تظاهرات هواداران اعلامیه‌هایی منی بر "محکوم کردن کار اجباری کارگران در روز کارگر برای جبهه‌های جنگ"، "برنامه‌ی شورای ملی مقاومت برای کارگران" و هم‌چنین بولتن‌هایی در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران را در بین شرکت‌کنندگان توزیع کردند که بطور وسیع مورد استقبال قرار گرفت؛ بطوری که در چند مورد برای دریافت آنها صف تشکیل شد.

خیابانها به تماشا ایستاده بودند با دیدن هواداران و آرم سازمان شروع به کف زدن نموده و از هواداران استقبال می‌نمودند. آقای "نیس کونا و بیلینگر" سخنگوی روابط خارجی حزب سوسیال دمکرات قبل از شروع راهپیمایی در صف هواداران سازمان حضور یافت و به آنها خوش‌آمد گفت. در پایان تظاهرات برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی سوئد از جمله وزیر اجتماعی این کشور در رابطه با روز کارگر به سخنرانی پرداختند و مراسم

انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان نیز با برگزاری آکسیون در این مراسم شرکت جست. اعضای انجمن با در دست داشتن پلاکاردهایی در محکومیت فرستادن اجباری کارگران به جبهه‌های جنگ، همچنین سرکوب اعتصابات کارگران و کشتار آنان و پلاکاردهایی که بیان‌کننده‌ی ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی و ۳۰ هزار اعدامی بود، به افشای ماهیت ضدانسانی و ضد کارگری رژیم خمینی پرداختند. در این تظاهرات هواداران حزب دمکرات کردستان ایران

# گزارش کمک مالی انجمن دانشجویان مسلمان سوئد به سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۶۲

توضیح: گزارشی را که ذیلاً ملاحظه می‌کنید از طرف دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی برای درج در "مجاهد" برای ما ارسال شده است. همانطور که برادر مسعود در سخنرانی خود به مناسبت ۱۲ اردیبهشت اشاره نموده، این گزارش تنها یک رشته از فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان سوئد می‌باشد که میزان کمک‌های مالی آنان در سال ۶۲ به سازمان مجاهدین خلق ایران را شامل می‌شود.

## متن گزارش

"شما نمایندگان راستین خلقی هستید که مجاهدینش چه در داخل و چه در خارج کشور، پیوسته بهای آزادی و دمکراسی و بهای نفی عملی انحصارطلبی سیاسی را با گوشت و پوست خود می‌پردازند و در این مسیر تا بن استخوان و تا فراسوی خاکستر شدن نیز پیش رفته‌اند. در تاریخ معاصر ایران هیچکس بیش از مجاهدین خون‌بهای آزادی را نپرداخته و هیچکس نیز بیش از آنها نمی‌تواند خود را خواستار و پرچمدار دمکراسی معرفی کند."

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت شهادت برادر مجاهد علاءالدین نوری

مدتی پس از شروع مقاومت مشروع و انقلابی مسلحانه علیه رژیم خمینی ضدبشر، اتحادیه‌های انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، بخشی از نیازهای مالی و تدارکاتی سازمان و انقلاب نوین مردم ایران را با انجمن‌های تابعه، منجمله انجمن دانشجویان مسلمان سوئد در میان گذاشت. البته از آغاز نیز برای تک‌تک اعضا و هواداران انجمن‌های دانشجویان مسلمان روشن بود که استقلال و آزادی واقعی میهن شاه‌زده و خمینی‌گزیده‌ی مان، جز از طریق تکیه بر امکانات و توان بیکران خلق و رشیدترین فرزندان آن بدست نخواهد آمد.

بویژه در جنبش و انقلابی این‌چنین؛ که سخت در کار درآوردن غده‌ی چرکین و متعفن ۱۴۰۰ ساله‌ی تزویر و فریبکاری است، که اینک در واپسین نفس‌های عمر نتگین خود، از سفاکانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و اختناق نیز استفاده می‌کند، استقلال و آزادی واقعی میهن درزنجیر، بهای بس سنگینی از "گوشت و پوست" رشیدترین و آگاهترین فرزندان این خلق را طلب می‌کند؛ و چنین بود که سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران، با تمامی اعضا و هواداران خود، وارد کارزار پرشورترین حماسه‌ی تاریخ سراسر ایران گردید و با کھکشان‌ی از ستارگان شبکوب، در آسمان تیروواتار حکومت "شیران"، پیروزی محتوم خلق را تضمین نمود؛ بویژه که سازمان از چنان پایگاه وسیع اجتماعی و مردمی

## منابع کمک‌های پرداختی انجمن

منابع کمک‌های پرداختی انجمن دانشجویان مسلمان سوئد به سازمان مجاهدین خلق ایران، به شرح زیر می‌باشد:

۱- کاریدی: اولین منبعی که به عنوان کمک به سازمان، مورد استفاده‌ی انجمن دانشجویان مسلمان سوئد (همچون همسه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان) قرار گرفت، کاریدی بود. لازم به توضیح نیست که در کشورهای اروپائی، کارهائی به افراد خارجی واگذار می‌شود که افراد محلی معمولاً آنها را انتخاب نمی‌کنند؛ مانند نظافت و کف‌شوئی، رختشوئی در بیمارستان‌ها، قطارها و... کار در پارکینگ و... البته برای کمک به مقاومت و انقلاب، همه‌ی اعضای انجمن (همچون تمامی انجمن‌های هواداران مجاهدین در خارج کشور) با اشتیاق تمام آماده‌ی پذیرش هر نوع کاریدی بوده و با شور و شوق زائدالوصف و با عشق و ایمان به آزادی بطور گسترده در تمامی انجمن‌ها کاریدی می‌کنند و در این مسیر چه بسا که آتش شور و اشتیاق برادران

و خواهرانمان حتی با شعله‌های سرکش کارگاهها بیامیزد و آنها را "تا فراسوی خاکستر شدن" پیش برد (سلام بر "علاءالدین نوری" قهرمان) و یا در سرمایه ۲۰ درجه زیر صفر، صبورانه به کار خود ادامه دهند. گزارشات متعددی از چگونگی کار و فعالیت‌های یدی برادران و خواهران، که تحسین افراد خارجی را برمی‌انگیزد، وجود دارد که بی‌تردید جایگاه ویژه‌ی در تاریخ مبارزات کشورمان خواهدداشت و مردم قهرمان ایران هرگز فراموش نخواهند کرد که فرزندانمان برای دراهت‌زادماندن پرچم شرف ملی و انقلابی و ایدئولوژیکی خود، چه کارهای طاقت‌فرسائی انجام داده‌اند.

جمع پرداختی کمک‌های انجمن از طریق کاریدی اعضا و هواداران انجمن به سازمان در سال گذشته (۶۲)، بالغ بر ۴۶۳۹۵۱ کرون سوئد بوده که بطور متوسط ماهانه حدود ۳۸۶۶۲ کرون است. (ارزش برابری کرون سوئد با فرانک فرانسه تقریباً مساوی می‌باشد)

۲- توزیع و فروش نشریه (مجاهد، ایران لیبراسیون، کتاب و نوار...) مجموع کمک‌های پرداختی از طریق فروش نشریه (مجاهد، ایران لیبراسیون و...) به سازمان در سال گذشته، بالغ بر ۵۱۴۶۰۶ کرون سوئد بوده که بطور متوسط ماهانه حدود ۴۲۸۸۲ کرون سوئد است. لازم به یادآوریست که توزیع و فروش نشریه را نیز باید در

ردیف "کاریدی" به حساب آورد و در این صورت مجموع کمک‌های پرداختی انجمن به سازمان از طریق کاریدی (اعم از کار در اماکن یا فروش نشریه) در سال گذشته بالغ بر ۹۷۸۵۵۷ کرون سوئد می‌باشد که بالاترین مبلغ کمک انجمن سوئد به سازمان مجاهدین خلق ایران به حساب می‌آید.

۳- کمک‌ها و حمایت‌های مادی هموطنان مقیم سوئد و مردم سوئد. جمع‌آوری کمک از هموطنان عزیزمان در سوئد و نیز مردم سوئد (چه کمک نقدی و چه جنسی مانند دارو و...) یکی از منابع کمک انجمن دانشجویان مسلمان به سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد. مجموع کمک‌های جمع‌آوری شده در سال گذشته بالغ بر ۷۸۷۹۲۳ کرون سوئد می‌باشد که بطور متوسط در هر ماه مبلغ ۶۵۶۶۰ کرون سوئد را نشان می‌دهد.

۴- علاوه بر کمک‌های مالی فوق‌الذکر، انجمن سوئد توانسته است در داخل ایران نیز از طریق استفاده از امکانات مردمی، حدود ۲/۲۰۰/۰۰۰ تومان در اختیار سازمان در داخل کشور قرار دهد که با احتساب نرخ بازار آزاد، مبلغ فوق‌الذکر معادل ۲۸۴۴۰۰ کرون سوئد می‌باشد، یعنی ماهانه بطور متوسط معادل ۲۲۰۲۳ کرون سوئد.

ریز منابع کمک‌های مالی انجمن سوئد به سازمان مجاهدین در جدول ضمیمه‌ی زیر ارائه می‌شود:

ماه	موضوع	کاریدی و انتفاعی		کمک‌ها و حمایت‌ها	تهیه‌ی امکانات در داخل
		کاریدی	فروش نشریه		
فروردین		۲۵۸۱۴	۱۲۱۸۶	۶۱۰۰۰	
اردیبهشت		۳۰۰۰۰	۱۸۳۲۲	۵۹۳۲۵	
خرداد		۴۰۰۰۰	۱۲۵۳۳	۷۲۶۱۹	
تیر		۶۱۲۳۱	۱۵۵۳۷	۵۴۵۲۱	
مرداد		۵۷۹۹۲	۲۰۶۵۵	۶۳۵۴۰	
شهریور		۱۰۸۵۶۲	۴۱۱۳۱	۵۵۳۰۷	
مهر		۴۰۵۷۶	۳۸۶۳۷	۵۵۷۸۷	
آبان		۲۹۸۵۶	۴۸۷۶۱	۶۰۳۷۹	
آذر		۱۶۷۵۰	۷۲۰۵۶	۷۲۰۸۶	
دی		۲۱۰۰۵	۷۷۶۶۴	۴۷۲۶۵	
بهمن		۱۹۶۸۰	۱۲۱۰۷۱	۹۴۷۲۲	
اسفند		۱۲۴۸۵	۳۶۱۴۳	۹۱۳۷۲	
جمع		۴۶۳۹۵۱	۵۱۴۶۰۶	۷۸۷۹۲۳	۲۸۴۴۰۰

جمع کل (موارد بالا): ۲۱۵۰۸۸۰ کرون سوئد

مسئول شورای

انجمن دانشجویان مسلمان سوئد  
محسن مقاره‌عابد تاریخ: ۶۳/۱/۱۸

مسئول کمیته‌ی مالی

انجمن دانشجویان مسلمان سوئد  
علی محفلی تاریخ: ۶۳/۱/۱۸

بدلائل امنیتی از ذکر مبلغ مشخص هرماه خودداری می‌شود.

## پرداخت رشوه با قید "دوفوریت"؟!؟

مجلس ضد خلقی خمینی لایحه خیانت بار ارسال نفت مجانی به سوریه و نیز تمدید مهلت بازپرداخت بدهی های این کشور به ایران را، با قید "دوفوریت" تصویب نمود!

اوایل سال گذشته، رژیم وطن فروش خمینی فاش ساخت که یک میلیون تن نفت مجانی به سوریه می دهد تا آن را صرف باصطلاح "مقابلہ با دشمن صهیونیستی و آمریکا و امپریالیسم جهانی" نماید! صرف نظر از شوخی بودن این شعار از جانب هر دو رژیم، فعل و انفعالات سیاسی و بین المللی یکسال گذشته نشان داده که این گونه بندوبست و باصطلاح چرب کردن سیل - آنهم با یک میلیون تن نفت - مزایای دیپلماتیک، برای رژیم خمینی در برداشته است! یعنی رژیم حاکم بر سوریه در طول این مدت، سعی کرده تا در مجامع و اجلاسها و کنفرانس های منطقه ای و بین المللی، بنحوی - ولو لفظی - از سیاست های ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم خمینی حمایت نماید و حتی الامکان از شدت لحن دستورالعملها و قطعنامهها بر علیه رژیم، بکاهد و متقابلا از رشوه های اعطائی باصطلاح "رهبر مستضعفین جهان" برای سروسامان دادن به اقتصاد نامطلوب داخلی و حل دشواری های مالی اش استفاده نماید.

اما رشوه "دوفوریتی" اسامیل خمینی به سوریه، تنها در کادر رنج بردن رژیم منفور خمینی از انزوای بین المللی و تلاشها و کمکهای سوریه به رژیم در این رابطه، خلاصه نشده، بلکه با توجه به مسائل سیاسی و نظامی حاد اخیر در خلیج فارس، معنی و مفهوم ویژه ای پیدا می کند.

همانگونه که پیش بینی می شد، اینروزها جنگ افروزی های ارتجاعی خمینی، به مراحل حساس تری نزدیک می شود و رژیم خمینی بدنبال ناگامی های بی دربی در جبهه ها، تلاش می کند تا مسئله جنگ را به کشورهای ثالث کشانده و آن را بین المللی نماید! گویانکه پیامدهای وحشتناک ماجراجویی های اخیر رژیم در خلیج فارس قبل از همه بر سر خود رژیم متزلزل و درماندهی خمینی خراب می شود، با اینهمه با توجه به وضعیت آشفته داخلی، ادامه جنگ افروزی و تشدید ماجراجویی و تشنج آفرینی در منطقه، برای رژیم

خمینی امری اجتناب ناپذیر می باشد.

در هفته های اخیر، این قبیل ماجراجویی های رژیم در خلیج فارس، خشم کشورهای منطقه و عکس العمل محافل بین المللی را برانگیخت. طبعاً استمرار اوچگری این قبیل ماجراجویی ها و تشنجات در منطقه آنهم با این حد از سماجت و پافشاری رژیم خمینی در ادامه جنگ، دشواری های سیاسی نیز برای "کشور دوست و برادر" (سوریه) به همراه می آورد. در همین رابطه، ماه گذشته وزرای خارجهی کشورهای عرب در تونس گردهم آمدند تا رژیم خمینی را محکوم نمایند، گویانکه به یمن پادرمیانی های سوریه و لیبی، این کنفرانس تنها به سرزنش کردن رژیم خمینی اکتفا کرد، اما نفس وجود امضای دولت سوریه در کنار سایر دول عرب، خود بخود موجب نگرانی های رژیم خمینی را فراهم آورد، بویژه آنکه دولت سوریه بدلیل تنگناهای مالی خود، در مقابل برخی دول خلیج فارس متعهد می باشد. این مسئله باعث شد تا سردمداران رژیم خمینی سریعاً دست بکار شده و طبق سیاست های وطن فروشانهی خود، رشوهی کلانی از کیسهی ملت محروم و خمینی گزیدهی ایران، به دولت سوریه پرداخت نمایند، تا شاید بدینوسیله باز هم دوستی "وفادارترین دوست جمهوری اسلامی ایران" را در رابطه با جنگ ایران و عراق حفظ نمایند. و اما نقطهی عزیمت پرداخت رشوهی اخیر از آنجا آغاز می شود که بدنبال گردهمایی وزرای خارجهی کشورهای عربی در تونس، ۶ دولت حوزہی خلیج فارس، خواستار تشکیل اجلاس فوق العادهی "شورای امنیت" برای رسیدگی به ماجراجویی های رژیم خمینی در منطقه شدند و از طرفی برخی از همین کشورها، به سوریه ماموریت دادند که با رژیم خمینی وارد گفتگو شود. خدام معاون رئیس جمهور سوریه که حامل نامه ای از حافظ اسد برای رئیس جمهور جنایتکار خمینی بود، روز دوم خردادماه جاری پس از ورود به تهران گفت که "وضع منطقه بیش از حد متشنج شده است" و آنها آمده اند تا

در این رابطه با رژیم خمینی مشورت کنند!! اما قبل از آنکه پای معاون رئیس جمهور و وزیر خارجهی سوریه به تهران برسد، رژیم خمینی سیاست دست در جیب کردن و رشوه دادن را باز هم مفتنم شمرده و سند پرداخت رشوه را از تصویب مجلس! گذراند تا به عنوان برگی از آن استفاده کند. جالب اینجاست که لایحهی رشوهی پرداختی به عوض وزیر نفت توسط وزیر امور خارجهی رژیم، آنهم با قید "دوفوریت"، به مجلس ارجاع تقدیم شد (و این خود بیانگر اهمیت مسئله برای رژیم می باشد). در لایحهی رشوهی اسامیل، علاوه بر تجدید رشوهی نفتی سال گذشته، تمدید بازپرداخت ۹۰۰ میلیون دلار بدهی های سال قبل سوریه (آنهم بابت خرید نفت از رژیم)، نیز گنجانده شد و تصویب "دوفوریتی" بودن لایحه نیز، روز بعد فقهای جنایتکار "شورای نگهبان" را به "مجلس" کشانید تا فی المجلس! آن را تصویب نمایند! جالب اینجاست که "ولایتی" خائن در توضیح ضرورت تصویب این رشوهی قانونی! دلیل عدم بازپرداخت بدهی های رژیم سوریه را "مسائل سیاسی لبنان" ذکر نمود!

همچنین در همین جلسه، وزیر امور خارجهی رژیم، در رابطه با ضرورت ادامهی ارسال نفت مجانی برای سوریه گفت: "دولت سوریه تاکنون علیرغم همهی فشارها، از باز کردن خطوط لولهی نفت عراق که از خاک سوریه می گذرد، خودداری کرده و وفادارترین دوست جمهوری اسلامی (!) ایران است" (جمهوری - ۲/ خرداد ۶۳). حال معلوم نیست رشوهی چرب تر و کلان تر اسامیل، چه مقدار بر دامنهی تحرکات دیپلماتیک دولت سوریه به نفع رژیم خمینی خواهد افزود. اما بدون شک در شرایط سیاسی حاد کنونی که رژیم خمینی با ماجراجویی های اخیرش در خلیج فارس، در انزوای بین المللی شدیدتری فرورفته است، دست و پا زدن ها و بندوبست های این دو رژیم "دوست و برادر"! چندان مسئله ای را از رژیم جنگ افروز خمینی حل نخواهد نمود!

## «انتخابات» قلبی و تضادهای واقعی؟!؟

بقیه از صفحه ۶

به یک کاسب بازار از آبادی رحمانی "بطور غیرمستقیم" پیام فرستاده که "تو عکس رحمانی را چرا در مغازهات زده ای، اگر ابراهیمی پیروز شد، حسابت را می رسم!!!"

ضمناً چند روز قبل از انتخابات نیز، نیکزاد چند پاسدار و کمیته چچی را به جرم تخلف در انتخابات شلاق می زند، حتی گفته می شود وی حکم بازداشت "امام جمعه" را نیز صادر کرده بود که به او نصیحت می کنند! این کار باعث درگیری می شود! ضمناً رئیس آموزش و پرورش بهشهر هم به دستور نیکزاد ۲۴ ساعت بازداشت می شود.

از سوی دیگر در همین چند روز ابراهیمی و طرفدارانش موفق می شوند فرماندار را از کار برکنار کنند، اما بلافاصله رحمانی و طرفدارانش او را سر کار می آورند! خلاصه با این گانگستری ها، رحمانی برندهی انتخابات می شود، بدنبال این ماجرا ابراهیمی و امام جمعه و شرکا که سرشان بی کلاه مانده بود، طومار امضاء جمع می کنند تا انتخابات بهشهر را باطل اعلام کنند.

در بروجرود در پایان روز رای گیری، هنگام شمارش آراء بین مزدوران رژیم درگیری رخ می دهد. طرفداران مقیسه ای دادستان ضدانقلاب شهر (یکی از کاندیداها) ضمن دادن شعار "مرگ بر مهدوی" (باصطلاح امام جمعهی بروجرود) با طرفداران "نظری زاده" کاندیدای حزب جمهوری و مورد حمایت "امام جمعه" در محوطهی فرمانداری درگیر شده و به زدوخورد می پردازند. در این درگیری ها، مقیسه ای به دستور "امام جمعه" دستگیر و تا صبح در زندان نگهداری می شود. صبح روز بعد مقیسه ای آزاد شده و به قصد شکایت عازم خرم آباد می شود اما در بین راه با یک تریلی تصادف کرده و کشته می شود!!!

در کرمانشاه بدلیل درگیری های انتخاباتی آخوند جنایتکار "موحدی کرمانی" باصطلاح امام جمعهی باختران (کرمانشاه)، تضادهای جناح های درگیر در انتخابات، حول جانشینی موقت او، تمرکز پیدا می کند. کشمکشها و مشاجرات به نتیجه ای نمی رسد و عاقبت طرفین متخاصم به توافق می رسند که "نماز وحدت آفرین و دشمن شکن جمعه"! را نوبتی برگزار کنند، یک نوبت به "امامت موقت" آخوند زرنندی

و هفتهی بعد بوسیلهی آخوند عبدالخالق که مور دحمایت سپاه ضد خلقی کرمانشاه می باشد.

در پاوه، تشدید تضادها بین "امام جمعه" و "سپاه" به تحريم نماز توسط سپاه منجر شده است. هم اینک عناصر سپاه برای شرکت در نمایش جمعه به یکی از روستاهای اطراف پاوه می روند. لازم به توضیح است که اختلاف بین "امام جمعه" و "سپاه" ریشه در گذشته دارد. سال ۶۱ جریان انفجار نارنجک جاسازی شده در اتومبیل "امام جمعه" را، آبادی امام جمعه به سپاه نسبت دادند و خود "امام جمعه" بارها به اطرافیاناش گفته بود این عمل کار افراد "باباخاص" (مسئول اطلاعات سپاه پاوه) می باشد. در مسجد سلیمان رقابت عمدتاً بین دو مزدور بنام های "فروغی" و "شهنی" بوده است. فروغی باصطلاح نمایندهی دورهی قبل بود که اغلب کارگزاران رژیم در مسجد سلیمان از جمله "بهرامی" حاکم ضد شرع، "خزائی" دادستان جنایتکار، فرماندار خائن و "ربانی" "امام جمعه" منفور شهر، از او حمایت می کردند. در همین رابطه باند فوق الذکر دیسه ای بر علیه "شهنی" ترتیب می دهند مبنی بر اینکه وی سلاح کمری خود را به فروش رسانده است. "بهرامی" حاکم ضد شرع مسجد سلیمان (جریان رابه "هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات" گزارش می کند و آنها رای عدم صلاحیت "شهنی" را صادر می کنند. اما دارودستهی "شهنی" بیگار ننشستند و شخصی بنام "قنبرزاد" را که خود در ماجرا نقش داشته و در واقع خودش فروشندهی کلت بوده به سمت خود می کشانند. "شهنی"، "قنبرزاد" را با خود به تهران می آورد و از طریق آبادی خود که به عنوان محافظ آخوند جنایتکار "مروی" دادستان دادگاه انتظامی قضات" کار می کنند، خواستار حمایت "مروی" می شود. آخوند "مروی" در همانجا بوسیلهی تلفن با "بهرامی" در مسجد سلیمان تماس گرفته و رکیک ترین فحشها و ناسزاها و نسبتها را باروی می کند! در تلفن دیگر، "مروی" با "امامی کاشانی" (رئیس هیئت نظارت بر انتخابات) تماس می گیرد و خواستار تأیید صلاحیت "شهنی" می گردد و بالاخره "شهنی" از این جریان شبه "مافیائی" جان سالم بدر برده و به برکت توصیه ها و تلفن ها، برندهی "انتخابات آزاد" مسجد سلیمان می گردد!

## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

نوشته و برای ما بفرستند تا ترتیب وصل ایشان را بدهیم. \* برادری بنام "ت" از بهبهان برایمان نامه‌ی مفصلی نوشته و ضمن شرح تضادها و درگیری باندهای مختلف رژیم به سردمداری آخوند دعاوی (مسئول بنیاد شهید) و امام جمعه‌ی خائن شهر (مجتهدی)، به استعفاهای متعدد مقامات شهر اشاره می‌کند و سپس می‌نویسد:

"چندی پیش مجتهدی خائن، کارمندان اکثر ادارات را در مسجد جمع کرد و از آنها می‌خواهد که برای رفتن به جبهه‌های جنگ اسم‌نویسی کنند. آخوند مجتهدی مزدور برای عوام‌فریبی، خودش را اولین داوطلب اعلام کرده و نام خود را می‌نویسد؛ اما از آنجا که حتی یک نفر دیگر هم پیدا نمی‌شود که حاضر به نام‌نویسی شود، آخوند مجتهدی پشت تریبون می‌رود و می‌گوید: "آقایان کارمندان فقط اسم‌های خود را بنویسند و لازم نیست که به جبهه بروند، ما فقط شما را برای رژه در خیابان‌ها می‌خواهیم"، اما باز هم هیچکس حاضر نمی‌گردد که ناش را حتی برای رژه رفتن هم بنویسد. آخوند مجتهدی سپس عصبانی شده و با اشاره به طرح صلح شورای ملی مقاومت می‌گوید: "اخیراً تعدادی در شهر علیه جنگ شاعرانویسی می‌کنند. ما تک‌تک آنها را می‌شناسیم و به موقع آنها را دستگیر خواهیم کرد"، اما این تهدید هم موثر واقع نشده و با موج تنفر عمومی مردم روبرو می‌گردد."

\* برادری در نامه‌ی خود به موج روزافزون تنفر از جنگ و سیاست‌های ضد مردمی خمینی دجال اشاره کرده و در قسمتی از نامه‌ی خود می‌نویسد: "مخالفت‌ها و خشم و تنفر مردم، این روزها نسبت به جنگ‌افروزی‌های رژیم بدست اوج گرفته است. بخصوص پس از تهاجمات اخیر و تعداد بیشتر کشته‌های رژیم، این موج در خانواده‌های گشته‌های جنگ نیز گسترش و شدت پیدا کرده است و رژیم مجبور شده که برای تسکین مردم و مهار کردن خشم آنان، بالاترین مهره‌های خود را به شهرها بفرستد تا شاید از

این طریق مقری پیدا کند. چندی پیش مزدوران خمینی به خانه‌ی یکی از گشته‌شدگان در جنگ مراجعه کرده و خبر گشته شدن فرزندشان را به مادر و پدر او می‌دهند، آنان به محض شنیدن گشته شدن فرزندشان، شروع به لعن و نفرین به خمینی می‌کنند و با خشم به مزدوران حمله‌ور می‌شوند، بطوری که پاسداران مزدور وحشت‌زده مجبور به فرار می‌گردند."

\* برادری، مقاومت خواهر مجاهد دربندش که در شهر یورماه سال ۶۰ دستگیر شده است را ضمن نامه‌ی شرح داده و گوشه‌ای از جنایات بیشمار رژیم روه زوال خمینی ضد بشر و مزدورانش را بیان کرده است، در قسمتی از نامه‌ی او چنین می‌خوانیم:

"خواهرم در شهر یورماه ۶۰ دستگیر شد، پس از نزدیک یکسال شکنجه‌ی مداوم، بعلت اینکه هیچگونه مدرکی علیه‌اوند داشتند، او را بعنوان "فرد مشکوک" به ۴ سال زندان محکوم کردند. در اولین ملاقات پدر و مادرم متوجه می‌شوند که تمام بدن او باند پیچی شده است..."

چندی بعد او را به زندان گوهردشت منتقل می‌کنند. پس از چندین هفته بی‌خبری از سرنوشت او به منزل همسایه‌مان تلفن می‌شود که دختر فلانی در اوین است. پس از انتقال به اوین، شکنجه‌ها مضاعف می‌شود بطوریکه هر بار در ملاقات‌های دو دقیقه‌ای با خانواده‌ام ضعیف و ضعیف‌تر بنظر می‌رسد. بطوریکه حتی نمی‌توانسته صحبت کند. چند ماه پیش به وضعی می‌افتد که دیگر نمی‌توانسته به تنهایی راه برود و هر بار برای ملاقات توسط دو تن از دختران معاویه روی زمین کشیده شده و پشت شیشه‌ی ملاقات می‌آید. حتی گوشی تلفن را نمی‌تواند نگهدارد و گوشی روی زمین می‌افتد. در این لحظه که پدرم از دیدن وضعیت او بشدت ناراحت شده بود شروع به داد زدن و گوییدن سرش به دیوار می‌کند دژخیمان در حالیکه پدر و مادرم را مورد دشنام قرار داده بر سر آنها هجوم برده و چشمها و دست‌هایشان را می‌بندند و به زندان منتقل می‌کنند. پس از چندین ساعت آزار و ناسزا آزادشان می‌کنند. هفته‌ی بعد خواهرم را مجبور می‌کنند به

خانه‌ی همسایه‌مان تلفن زده و بگوید از بهداری تلفن می‌کند و حالش خوبست. در ملاقات بعدی، خواهرم هیچگونه تعادل روحی نداشته است. پس از چند هفته‌ی دیگر که به ملاقاتش می‌روند، او شاعر و آگاهی‌اش را بکلی از دست داده بوده است. مادرم با حالتی غیرقابل وصف به خانه بر می‌گردد. چندین خانواده از اسرای مجاهد، به دیدن او می‌آیند آنها ضمن شرح جنایات رژیم، خبر می‌دهند که خواهرم تنها کسی نیست که به جنون مبتلا شده بلکه حداقل ۱۵ تن دیگر در اثر شکنجه دچار جنون شده‌اند."

\* \* \*  
\* هسته‌ی مقاومت "حامد ۱۰۱"، ضمن بالا بردن دقت و هوشیاری انقلابی خود، در زمینه‌ی مسائل امنیتی به رهنمودهای زیر توجه کنید: ۱- کانال‌های ضربیه هسته‌ی خود را دقیقاً ارزیابی کرده و مکان‌هایی که از کانال آنها احتمال ضربه خوردن را می‌دهید، مورد استفاده قرار ندهید. توجه اکید شما را به رد هرگونه ساده‌اندیشی در این رابطه جلب می‌کنیم. ۲- اصل "حداقل اطلاعات" را کماکان رعایت کنید و از هرگونه گسترش بی‌رویه‌ی اطلاعات، قاطعانه جلوگیری نمائید.

۳- گزارش دقیق وضعیت امنیتی خود و تهدیداتی را که با آن مواجه می‌باشید، در اسرع وقت تهیه و برایمان ارسال کنید. در گزارش خود مشخص کنید که اطلاعات افراد هسته از یکدیگر و امکانات هسته و فعالیت‌هایی که تاکنون انجام داده‌اید، چگونه است و تاکنون چند نفر و در چه تاریخ‌هایی از اعضای هسته و یا افرادی که بنحوی در رابطه با هسته‌ی شما قرار داشته‌اند، دستگیر شده‌اند.

\* برادر "بهرز - M ۲۳۵"؛ از زحمات شما در جهت پیشبرد امر انقلاب، قدردانی کرده و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم. از طریق مسئول قبلی هسته، برادر "ف"، در جریان وضعیت هسته‌ی شما قرار گرفتیم. کار اصلی و مقدم شما "چفت کردن ارتباطات خودتان با ما می‌باشد؛ بنابراین سعی کنید که با استفاده از امکانات مردمی‌ای که در حول جوش هسته‌تان قرار دارد، شماره تلفن‌های بیشتری جهت تسهیل ارتباطات خود تهیه کنید. مشخصاً جهت ارتباط مستقیم برادر کاظمی با برادران "غ" و "خ" تلفن‌هایی تهیه کنید و در اختیار ایشان قرار دهید. منتظر پیام‌های بعدی ما

باشید.  
\* هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "مهدی فرشاد"؛ گزارش شما در رابطه با فعالیت‌هایتان در جریان تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی بدستمان رسید. با ما از طریق شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه تماس گرفته، شماره تلفن خود را با عدد ۳ رقمی "کد" هسته‌تان جمع کرده و به ما بدهید. جهت تماس تلفنی با ما از اماکن عمومی استفاده کنید. منتظر گزارشات هفتگی شما هستیم.  
\* برادر "پاشا مقدم"؛ پنجمین نامه‌ی شما که به تاریخ ۶۳/۲/۳ بود، رسید. منتظر تماس‌های تلفنی و گزارشات بعدی شما و هسته‌تان هستیم.

\* کرمانشاه - خواهر یا برادر (۰۰۰۰)؛ نامه‌ی شما بدستمان رسید. گزارشی که از وضعیت پخش رادیو "صدای مجاهد" در کرمانشاه نوشته بودید، بسیار قابل استفاده است. ساعات مختلفی که برای پخش برنامه‌های رادیو در نظر گرفته شده با توجه به مجموعه‌ی عوامل و پارامترهایی بوده است که طیف بیشتری از شنوندگان امکان استفاده از برنامه‌ها را داشته باشند. باز هم برای ما نامه بنویسید.

\* هند - خواهر "فریبا"؛ کروکی زندان جدید پاسداران ارتجاع در کازرون را که فرستاده بودید، رسید. در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد.  
\* تهران - برادر "احمد ۵ مهر"؛ نامه‌تان بدستمان رسید. استفاده از آب اسید باطری بجای جوهر لیمو برای نوشتن نامه‌ی نامرئی و همچنین کیفیت "کد" گذاری در نامه‌تان بسیار جالب بود. منتظر فرستادن کلید رمز شما هستیم. سریعاً برایمان نامه نوشته و کلید رمز را بفرستید.

\* کرمانشاه - خواهر "نسیم سحر"؛ گزارش دقیق و جالب شما از وضعیت مردم و مزدوران رژیم در شهرتان بدستمان رسید. منتظر نامه و اخبار جدید شما هستیم.

\* هسته‌های مقاومت "X-R-770"، "F-۸۰"، "هوشمند ۶۶/۱۲"، "ج-۸۱۱" و "M-R-۱۰۱"؛ در رابطه با اعلام روز ۳۰ خرداد، به عنوان روز شهدا و زندانیان سیاسی، توسط برادر مجاهد مسعود رجوی، به دستورات زیر عمل کنید:

۱- هسته‌ی خود را در زمینه‌ی تکثیر و پخش عکس‌های شهدای انقلاب نوین ایران فعال نموده و کلیه‌ی امکانات خود را در این

جهت بکارگیرید.  
۲- کلیه‌ی افراد هسته موظف هستند که از هم‌اکنون در جهت تهیه‌ی تدارکات و وسائل مورد نیاز اقدام نموده و از هرگونه امکانات مردمی و ویژه استفاده نمایند. در صورتی که دستگاه تکثیر یا سایر وسائل کار را ندارید، از برنامه‌های آموزشی رادیو "صدای مجاهد" در این رابطه استفاده کنید.

۳- با بررسی و ارزیابی مشخص و دقیق از امکانات و توانمندی‌های افراد هسته، جهت انجام کارهای ایدئال برنامه‌ریزی کرده و آنها را در برنامه‌ی کار هسته‌ی خود قرار دهید.

\* خواهران "فرزانسه - H-۷۱۱" و "الهه - F"؛ "M-۱۸" و برادران "صادق - M-۲۷"، "ابوب" و "۱۸/۷۱" و "بهرزاد - L"؛ برای اقدامات و فعالیت‌های لازم در مورد روز شهدا و زندانیان سیاسی انقلاب نوین ایران آماده بوده و در نظر داشته باشید که دور جدیدی از عملیات و فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی هسته‌های مقاومت سراسری در جهت معرفی و شناساندن شهدا و اسرا و افشای شکنجه‌گران و عمال سرکوبگر رژیم خمینی دجال آغاز شده است. در این رابطه لازم است به نکات زیر توجه کرده و آنها را به عنوان دستورالعمل‌های ویژه‌ی این مرحله از فعالیت‌های خود تلقی نموده و در جهت انجام آنها انرژی‌ها و امکانات خود را متمرکز نمائید:

۱- از هم‌اکنون، در رابطه با تهیه‌ی امکانات و تدارکات مورد نیاز جهت انجام فعالیت‌های تبلیغاتی نظیر عکس‌های شهدا، دستگاه پلی‌کپی دستی، انواع برچسب‌ها و تراکت‌های تبلیغاتی، کلیشه، رنگ، اسپری، مازیک و... اقدام کنید.

۲- هر شب به برنامه‌های ویژه‌ی رادیو "صدای مجاهد" گوش داده و شیوه‌های لازم در مورد تهیه‌ی وسایل مورد نیاز و همچنین تاکتیک‌های مختلف انجام فعالیت‌ها را دریافت و عمل نمائید.

۳- اسامی و مشخصات شکنجه‌گران و مزدوران رژیم را همراه با آدرس محل کار و یا سکونتشان بصورت تراکت، تکثیر و پخش کرده و یا به عنوان شعار بر روی دیوارهای معابر و اماکن عمومی بنویسید.  
\* برادری بنام "مجید" از وین خبر اعدام برادرشان را برایمان نوشته‌اند. از ایشان می‌خواهیم که گزارش مشروح و دقیق‌تری پیرامون این مسئله برایمان بنویسند تا بتوانیم اقدامات لازم را انجام دهیم.\*

نگاهی به نوشته ها و گفته ها

# بن بست جنگ و ماجراجوئی های رژیم خمینی در خلیج فارس

بهار و صفحه آخر

خمینی، بیش از هر زمان دیگر به درآمد نفت متکی بوده و بخصوص برای تامین مخارج سرسام آور همین جنگ صدمیه‌نی هم که شده به سیاست صدور بی‌رویه و به تاراج دادن نفت، محتاج است و طبیعی است که چنین اقدامی قتل از هر چیز، شاه‌هرگ حیاتی خود رژیم را قطع خواهد نمود. به همین خاطر است که سردمداران رژیم که ابتدا سعی می‌کردند با عوام‌فریبی، ناامنی خلیج فارس را به ضرر دیگر کشورها قلمداد کرده و با گزافدگویی‌های معمول، ژست "قدرت" بخود گرفته و برای دیگران توپ و تشر بیابند، اندکی بعد با ظاهر شدن نخستین آثار این تشنج‌آفرینی، یعنی بالا رفتن نرخ بیمه‌ی کشتی‌ها و تجدیدنظر مشتریان عمده‌ی نفت رژیم (مجموعه ژاپن که ۱۱٪ نفت خود را از ایران تامین می‌کند) مبنی بر قطع خرید نفت یا تقاضای تخفیف‌های باز هم بیشتر، از موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرده و با عجز و درماندگی تمام، مجبور شدند اعتراف کنند که دود چنین اقدامی قبل از همه به چشم خود آنها خواهد رفت. در همین رابطه رفسنجانی جنایتکار در تناقض‌گویی آشکار یا سخنان رئیس‌جمهور خمینی و "رسمی‌ترین مقام کشور" ضمن عنوان کردن این مطلب که: "معنای این حرف اینست که از دو هفته‌ی دیگر هیچ کشتی به خلیج فارس بطرف خارک نیاید، معنای این حرف اینست که ما نفت نفروشیم، ما نفت نفروشیم، یعنی هیچی نخیریم." نتایج ایجاد ناامنی و تشنجات جنگ‌افروزانگی رژیم در خلیج فارس و طناب‌داری که در همین رابطه به گلوی رژیم فشار می‌آورد را ترسیم کرد. مضافاً بر اعتراف سردمداران رژیم به اشتباه محاسبات ارتجاعی خود در عمل، فشارهای بین‌المللی و اجبارات داخلی، باعث شد تا وزیر خارجه‌ی رژیم، سفرا و کارداران کشورهای مختلف را جمع نموده و ضمن ابلاغ سیاست "صبر و آرامش" رژیم به آنها، تلاش نماید تا حتی‌الامکان از تاثیر اقدامات جنگ‌افروزانگی اخیر، بر روابط رژیم با کشورهای مختلف و تشدید انزوای بین‌المللی آن جلوگیری بعمل آید. آنچه در زیر می‌آید گوشه‌ای از گزارشات و فاکت‌هایی در رابطه با تشنج‌آفرینی اخیر رژیم در خلیج فارس می‌باشد:

\* خامنه‌ای در ندایش جمعه‌ی تهران (جمهوری-۲۲ اردیبهشت/۶۳): "اگر این شیطنت‌ها خواهد در خلیج فارس ادامه پیدا کند، یقیناً ما ساکت نخواهیم نشست یقیناً ناامن شدن هر یک از مسیرهای نفتی در خلیج فارس به معنای ناامن شدن همدی مسیرهای نفتی در خلیج فارس خواهد بود."  
\* رفسنجانی پس از پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع (جمهوری-۲۶ اردیبهشت/۶۳): "خوشبختانه ما از پیش سیاستمان را اعلان کردیم و امروز هم دوباره بررسی کردیم و دیدیم که همان سیاست، سیاست صحیحی است که در یک جمله یا خلیج فارس برای همه امنیت دارد و یا برای هیچکس امنیت ندارد."

\* رفسنجانی خائن در مراسم نماز جمعه (کیهان-۲۹ اردیبهشت/۶۳): "هواپیماهای ناشناسی پیدا شدند در آسمان و کشتی‌های آنها (عربستان سعودی) را زدند... تا کشتی اینجا زده شده، سدای آن مال عربستان، دوتاش مال کویت است. یکی مال یا پاناما یا یونان است، یکی هم مال ماست... من از دیشب تا بحال هرچی که تلکس خواندم مربوط بوده به اظهار نظر شخصیت‌ها، حکومت‌ها، دولت‌ها، شرکت‌های غربی درباره‌ی این کشتی‌هایی که زده شده‌اند."  
\* سرمقاله‌ی کیهان (۲۹ اردیبهشت/۶۳): "عراق تمایل خود را مبنی بر گسترش دامنه‌ی جنگ به منطقه‌ی خلیج فارس اثبات کرد... اما عملاً این دلیل موجه

را به جمهوری اسلامی ایران داد تا در همان قلمرو محدود نیز واکنش‌های متقابلی از خود بروز دهد. و این تنها راه حل بی‌اثر کردن حربه‌ی جدید رژیم عراق در منطقه‌ی خلیج فارس است."  
\* رفسنجانی (کیهان-۲۹ اردیبهشت/۶۳): "آنها اخیراً می‌خواستند نشان دهند که خارک امن نیست و عراق ظرف یک هفته ۲ کشتی بزرگ عربستان را زد و هیچکس حرفی نزد ولی وقتی دیدند که دو سه کشتی آنطرف‌تر زده شد، صدایشان بلند شد. حالا آنها فهمیدند که امنیت خلیج فارس برای همه یا برای هیچکس یک شعار نیست."  
\* رفسنجانی (جمهوری-۲۶ اردیبهشت/۶۳): "ما هم باید جوری برخورد کنیم که سایر کشورهای بی‌گناهی که می‌خواهند نفت صادر کنند در همان حدی که ما محروم می‌شویم از صدور نفتمان آنها هم محروم بشوند، اگر برای ما گران می‌شود، برای آنها هم گران شود و اگر نرخ بیمه بالا می‌رود برای همه بالا برود... مطمئناً اینجور نخواهد بود که در خلیج فارس، بردن نفت در جزیره‌ی خارک مشکل ولی در جاهای دیگر آسان شود."  
\* رفسنجانی در پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع (جمهوری-۲۶ اردیبهشت/۶۳): "عمده‌ی بحثمان پیرامون وضع جدیدیست که در خلیج فارس پیش آمده و آن در رابطه با زدن کشتی‌های نفتی است که این امر از نظر ما تحولی کاملاً جدید در جنگ است..."  
\* محسن رضائی جنایتکار فرمانده‌ی سپاه ضدخلفی خمینی (کیهان-۳۰ اردیبهشت/۶۳): "سپاه با تمام قدرت اکنون در هر نقطه‌ی جهان آمادگی را دارد که به تمامی منافع کشورهای که بخواهند در خلیج فارس دخالت کنند ضربه بزند و آنچنان زلزله‌ای بپا خواهد شد که قطعاً تمام کاخ‌های ستمگران را خواهد لرزاند."  
\* رادبوردی (۴ خرداد/۶۳): "به نشانه‌ی حمایت از سخنان رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، همچنین رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده‌ی... خمینی در شورای عالی دفاع، صبح امروز نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای طرح "لیک یا خمینی" و بسیج مستضعفین سپاه پاسداران در سراسر کشور رژه رفتند."  
\* رفسنجانی (کیهان-۲۹ اردیبهشت/۶۳): "حوادثی که پیش می‌آید احتمال دارد که یک تحول بسیار عظیمی که ما پایش را نمی‌توانیم الان تشخیص بدهیم چه می‌شود. توطئه کرده باشند که در منطقه بوجود بیاورند، خودشان را آماده بکنند، که در این صورت باید ملت ایران برای

یک حرکت طولانی و جهاد بسیار مشکلی برای یک دوره‌ی شاید طولانی (خودش را) آماده کند."  
\* خبرگزاری آسوشیندپرس (۲۰/۵/۸۴-۳۱ اردیبهشت/۶۳): "وزرای خارجه‌ی کشورهای عرب، در پایان مذاکرات شتابزده و فوق‌العاده‌ی خود در تونس، ضمن سرزنش کردن حمله‌ی هواپیماهای ایرانی به نفتکش‌های کویت و عربستان سعودی اعلام نمودند که عملیات تجاوزکارانه‌ی جمهوری اسلامی ثبات خلیج فارس را به خطر می‌اندازد."  
\* از بیانیه‌ی وزارت خارجه‌ی رژیم (رادبوردی رژیم-۲۷ اردیبهشت/۶۳): "جمهوری اسلامی ایران ضمن بی‌اعتبار دانستن اینگونه بیانیه‌ها (بیانیه‌ی دولت کویت) و اظهار نظرهای رسمی، اعلام می‌دارد: مسئولیت نامنی بوجود آمده در خلیج فارس متوجه رژیم عراق و حامیان آن بوده و... برای مقابله با هرگونه ماجراجوئی دشمنان اسلام، هشدار می‌دهد، ناامنی‌در مسیرهای نفتی ایران به معنای ناامنی برای کلیه‌ی مسیرهای نفتی در خلیج فارس خواهد بود."  
\* لیبراسیون (۲۲/۵/۸۴-۳ خرداد/۶۳): "کشورهای خلیج در انتظار تشکیل گردهمایی شورای امنیت سازمان ملل که قرار است از فردا مسئله را مورد بررسی قرار دهد، یک طرح مقدماتی تهیه کرده‌اند که در آن ضمن محکوم کردن تهاجمات ایران به نفتکش‌ها، بطور ضمنی ایران را تهدید به تحریم می‌کند."  
\* از یادداشت ولایتی برای شورای امنیت (کیهان-۳۰ اردیبهشت/۶۳): "بی‌تردید هرگونه تلاش برای مرتبط ساختن این تجاوز با اصل مسئله‌ی جنگ که باید بطور مستقل مورد رسیدگی قرار گیرد، از لحاظ حقوق بین‌المللی نیز پذیرفته نیست."  
\* رفسنجانی خائن در نماز جمعه (کیهان-۲۹ اردیبهشت/۶۳): "ملت‌های کشورهای همسایه... خودشون رو تو جنگ شریک نکنند و وارد نشوند... ما از شما می‌خواهیم در جنگ شریک نشوید، این از شما، و امنیتان را تضمین می‌کنیم... ما اینجا کاملاً قدرت داریم امنیت را حفظ می‌کنیم و کشتی‌ها را هدایت خواهیم کرد به بندرها."  
\* ولایتی در دیدار با سفرا و کارداران کشورهای خارجی (اطلاعات-۳۱ اردیبهشت/۶۳): "جمهوری اسلامی... مصمم است که در حد مقدرات امنیت آبراه را اعاده و در نهایت صبر و آرامش به ماجراجوئی‌های اخیر رژیم متجاوز عراق خاتمه دهد."  
\* صدای آمریکا (۴ خرداد/۶۳): "در لندن شرکت بیمه‌ی

لویدز با دوبرابر ساختن حق بیمه‌ی نفتکش‌هایی که عازم بندر خارک هستند، نسبت به بالا گرفتن جنگ در خلیج فارس از خود واکنش نشان داد. به موجب تصمیم لویدز از امروز حق بیمه‌ی کشتی‌های نفتکش از ۳٪ به ۷/۵٪ افزایش یافت. این سومین بار است که طی یکماه اخیر حق بیمه‌ی کشتی‌های نفتکش افزایش می‌یابد."  
\* لوموند (۲۵/۵/۸۴-۴ خرداد/۶۳): "صادرات نفتی ایران که در اوایل آوریل ۱/۸ میلیون بشکه در روز بود، در حال حاضر به ۸۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است."  
\* رفسنجانی پس از پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع بریاست حامنه‌ای (جمهوری-۲۶ اردیبهشت/۶۳): "شرکت‌های بیمه نرخ بیمه‌شان را بالا می‌برند و سروصدا راه می‌اندازند و در شرایطی که دنیا بخاطر مسئله‌ی خلیج فارس در آستانه‌ی یک بحران قرار می‌گیرد، آمریکا تقریباً ساکت است، شوروی هم ساکت است و... یک توطئه‌ی همه جانبه‌ی طرح شده و دارد اجرا می‌شود برای اینکه جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد."  
\* رفسنجانی خائن در مراسم نماز جمعه (کیهان-۲۹ اردیبهشت/۶۳): "اگر در مقابل آن ضعف نشان بدهیم، معنایش اینست که از دو هفته‌ی دیگر هیچ کشتی به خلیج فارس بطرف خارک نیاید، معنای این حرف اینست که ما نفت نفروشیم، ما نفت نفروشیم، یعنی هیچی نخیریم، یعنی فشنگ هم تهیه نکنیم، یعنی گندم هم نیاوریم، یعنی مواد کارخونمون را هم نیاوریم، یعنی قطعات کارخانمون را نیاوریم..."  
\* بنا به گزارش خبرگزاری‌ها و مطبوعات خارجی (تا تاریخ ۲۵/۵/۸۴-۴ خرداد/۶۳)، بدنبال تشنج‌آفرینی‌های اخیر رژیم خمینی در خلیج فارس، اکثر کشورهای جهان، منجمله نروژ، ژاپن، بریتانیا و فرانسه به دریاوردان و شرکت‌های کشتیرانی اعلام کرده‌اند که منطقه‌ی خلیج فارس را ترک کرده و از رفت‌وآمد به آنجا (خصوصاً بندر ایران) خودداری کنند.  
\* مصاحبه‌های مطبوعاتی رفسنجانی (رادبوردی رژیم-۴ خرداد/۶۳): رفسنجانی در پاسخ سوال یکی از خبرنگاران خارجی مبنی بر اینکه بنظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران از تهدید خود مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز منصرف شده است، اظهار داشت: "... ما هیچوقت نگفته‌ایم که تنگه‌ی هرمز را همین جوری می‌بندیم و مایل هم نیستیم تنگه‌ی هرمز بسته شود زیرا اگر این تنگه بسته شود برای ما نیز ضرر دارد و خسارت می‌بینیم..."

# ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در مبارزات معاصر خلق ما

\* ۱۵ خرداد بمناسبت یک نقطه عطف، مبین پایان دوران مبارزات رفرمیستی و آغاز دوران مبارزه انقلابی، سازمان یافته و مسلحانه در تاریخ معاصر میهن ما است

ظهر ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تهران شاهد یکی از صحنه‌های سرکوب و کشتار مزدوران شاه خائن بود. در آن روز نظاره‌ها مسالمت‌آمیز مردم، بیرحمانه به خاک و خون کشیده شد و در آستانه‌ی چرخش رژیم شاه بسوی ارباب جدید و حل تضاد دوگانگی بافت بورژوا-فئودال طبقاتی حاکم بسوی برقراری سیستم بورژوازی کمپرادور، شاه نخستین صحنه تنبیت قدرت ضد خلقی خود را با کشتار مردم به نمایش درآورد.

سرکوب خونین ۱۵ خرداد که فی الواقع جواب نهائی رژیم وابسته‌ی شاه به هرگونه اعتراض مردمی بود، پایان دوران مبارزات رفرمیستی و ضرورت دست‌یازیدن به شیوه‌های نوین و انقلابی را آشکار ساخت.

از اینرو، ۱۵ خرداد به عنوان نقطه عطفی تاریخی در جنبش معاصر میهنمان به ثبت رسید. نقطه عطفی که در عین حال مبین پوسیدگی و ناتوانی تاریخی نیروهای ارتجاعی و یا لیبرال رفرمیستی بود که تا آن زمان در موضع رهبری جنبش، ماهیتا توان درک و پاسخگویی به الزامات و معضلات آن مرحله را نداشتند. عناصر و نیروهای همچون خمینی دجال که در شرایطی که گلوله‌های سربی مزدوران شاه، سینه‌های دردمند فرزندان خلق را از هم می‌شکافت و توده‌های به‌جان آمده از سال‌ها ستم و استثمار، پرچم شورش و قیام را برافراشته بودند؛ با ارسال تلگراف‌هایی به "حضور مبارک اعلیحضرت همایونی" از اینکه "دولت به زن‌ها حق رای داده" اظهار نگرانی نموده و با نصیحت، "خاطر همایونی" را متوجهی "حفظ احکام دین مبین اسلام" می‌نمودند تا "موجب دعاگوئی ملت مسلمان" شود...

از سوی دیگر ۱۵ خرداد سرآغاز دوران ظهور مبارزه‌ی انقلابی، سازمان یافته، مسلحانه و مکتبی و در یک کلام زادروز نسل انقلابی مجاهد خلق بود. نسل مصمم و استواری که با بن‌بست‌شکنی و ارتقاء مبارزات رهاییبخش خلقمان به یک حرکت طرازنویین انقلابی و در پرتو ایدئولوژی ناب توحیدی، پرچم مقاومت و شرف و افتخار

یک "خلق" و "انقلاب" و "مکتب" را به اهتزاز درآورد. به این ترتیب ۱۵ خرداد با تولد ایدئولوژیکی و تاریخی عنصر مجاهد خلق، به سرفصلی تبدیل گردید که صف انقلابیون و رهبران راستین خلق را از خیل مدعیان دروغین و بی‌صلاحیت رهبری مشخص نمود. این مرزبندی از جنبه‌ی ایدئولوژیک نیز عمدتاً مبین

مشعل تبرد و مقاومت را چه در صحنه‌های نبرد انقلابی مسلحانه و چه در زندان‌ها و شکنجه‌گاهها برافروزند. و طبیعتی سرخ پیروزی را با رنج و خون و فداکاری و بینش عمیق انقلابی خود نوید دهند.

اگر چه پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از جریانانی که در ۱۵ خرداد، آزمایش تاریخی خود را با سرافکنندگی

## تلگراف حضرت آیه‌الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک اعلیحضرت همایونی

پس از اهداء تعجب و دعا بطوری که در روزنامه منتشر است دولت در انبساط ابائی و ولایت اسلام رادردی دهندگان و مستعین شرط نکرده و بزنا حق‌رای داد است و این امر موجب نگرانی علماء اسلام و سایر طبقات مسلمین است بر خاطر همایونی مکتوب است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام: آذاش قلوب است مستم است امر فرماید مطالبه‌ها که مخالف دین است مقدم و مذموب رس مملکت است از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود.

الداعی روح‌الله الموسوی

این سند در کتاب "نهضت دوماهه‌ی روحانیون" تالیف علی‌دوانی چاپ شده است

بروز و رشد تعارض آشتی‌ناپذیر میان دو نوع اسلام بکلی متضاد بود: یکی اسلام انقلابی مجاهدین که پیام‌آور "آزادی و آگاهی و نفی استثمار" بود و دیگری مجموعه‌ای از تفاسیر و برداشت‌های ارتجاعی و استثمارگری که بخصوص توسط خمینی و خمینی‌گرایان نمایندگان می‌شد.

از آن پس، راه انقلاب، از مسیر نیروهای عقب‌مانده و ناتوان و سازشکاران و فرصت‌طلبانی که دیگر بی‌کفایتی آنها در صحنه‌ی عمل سیاسی و انقلابی، پس از ۱۵ خرداد، برای همه آشکار شده و برای مردم و مبارزه‌ی میهنمان نیز پیامی جز انفعال و بی‌تکلیفی نداشتند، جدا و مشخص گردید. در این سرفصل بود که نمایندگان نسل انقلاب نیز راه خود را برگزیدند و جان برکف به میدان آمدند تا در آن سال‌های سیاه اختناق و در شرایطی که مدعیان دیروز یا کنج‌عزلت‌گزیده و یا همچون خمینی با بسنده کردن به صدور چند اعلامیه از خارج، در کمین فرصت مناسب برای سوار شدن بر امواج حرکت مردم و

بربودن رهبری نشسته بود، پس داده بودند، سربرآوردند و در حاکمیت قرار گرفتند و خمینی دجال - بمناسبتی نماینده‌ی آن جریانات سوار بر موج خون شهیدان خلق، رهبری انقلاب را غصب نموده و نابودی و کشتار رشیدترین فرزندان خلق و نابودی حرث و نسل میهنمان را وجهه‌ی همت پلید خود قرار داد؛ اما بنابر حکم لایتنجیر تاریخ و به یمن حضور نسل انقلابی مجاهد خلق، نتوانست شعله‌ی آگاهی و انقلاب را در این میهن خونفشان خاموش سازد.

امروز، حضور مقاومتی گسترده، انقلابی و سراسری در اقصی نقاط این میهن به پرچمداری پیشتازان مجاهد خلق و ریشه‌های عمیق این "شجره‌ی طیبه" در اعماق قلوب توده‌های مردمان، مبین این حقیقت است که نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی، نه با دجالگری و شیادی و نه با کشتار و سرکوب، هرگز نخواهند توانست خلق ما را از حرکت بسوی آزادی و استقلال بازدارند و بی‌تردید بر ویرانه‌های کاخ‌های شاهان و دجالگران دین‌فروش، ایرانی مستقل، آزاد و آباد برپا خواهد گردید \*

## اطلاعیه ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - کردستان

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه سردشت و بهلاکت رساندن

۱۲ تن از پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی

و انهدام دودستگاه خودروی دشمن

در تاریخ ۲۲ اردیبهشت‌ماه گذشته، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی "برده‌رش-برده‌سور" واقع در منطقه‌ی "آلان"، اقدام به مین‌گذاری گسترده‌ای می‌نمایند. بدنبال این عمل مین‌گذاری، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت‌ماه، یک "تویوتا" متعلق به پاسداران جنایتکار خمینی در اثر برخورد با مین ضد خودرو بکلی منهدم شده و

۵ سرنشین آن بهلاکت می‌رسند. در همین تاریخ یک خودروی "زیل" بر اثر برخورد با یکی دیگر از مین‌های گاشته شده توسط رزمندگان مجاهد خلق، بکلی منهدم شده و ۷ سرنشین آن در دم بهلاکت می‌رسند.

ستاد عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد خلق - کردستان  
۶۳/۲/۳۱



## تقویم هفته: از ۱۰ تا ۱۶ خرداد ۱۳۶۳

\* ۱۰ خرداد (۱۳۵۸): شهادت میلیشیای مجاهد خلق حمید اسدی در خرمدره

\* ۱۰ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق جعفر تحریرچی، محمدزینال‌زاده، حمیدرضا سلطانی و رجب‌شاه‌گرمی در زنجان و ساری

\* ۱۱ خرداد (۱۳۶۱): بدار آویخته شدن مجاهدین خلق احمد شایسته، صغری داوری (مادر شایسته)، مریم‌صدرالاشرف، مه‌ری‌قره‌داشی، اکبراحمدی، قربان مقیمی، محمد مهدی جهان‌بانی، عبدالحسین موسوی، ولی‌الله قاسملوئی تگان‌تیه، محمدابراهیم صالحی مقدم، غلامرضا محمدزاده، عبدالحسین مولوی، جعفر شکوهی سیمائی، علیرضا باغبان، محمدادهمی، محمدعلی روحانی در مشهد

\* ۱۱ خرداد (۱۳۶۲): اعدام وحشیانه‌ی ۵۹ تن از مردم قهرمان مهاباد به اتهام وابستگی آنها به حزب دمکرات کردستان ایران و گومله

\* ۱۲ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق کاظم ابراهیمی، احمدپارمور، عبدالعظیم خدادادی، عبدالله‌زاده، یوسف گلریز، منصور موسوی در بندرعباس و حمیدرضا پریداری در تهران

\* ۱۳ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق سیدرضا بوشی و بهرام خیر در بندرعباس

\* ۱۴ خرداد (۱۳۹۹): اعلام جمهوری گیلان توسط سردار جنگل میرزا کوچک‌خان بمناسبت پایگاهی برای آزادسازی سراسر میهن از یوغ استعمار و استبداد

\* ۱۵ خرداد (۱۳۴۲): قیام خونین خلق و نقطه‌ی عطف تاریخی پایان مبارزات رفرمیستی

\* ۱۵ خرداد (۵/ژوئن/۱۹۶۷): آغاز جنگ ژوئن اعراب و اسرائیل

\* ۱۵ خرداد (۱۳۵۹): اعلام تعطیل رسمی دانشگاه‌های سراسر کشور و آغاز هجوم به خوابگاه‌های دانشجویان در ادامه‌ی توطئه‌ی باصطلاح انقلاب فرهنگی

\* ۱۵ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق بازیارپور طی درگیری با پاسداران جنایتکار در شیراز

## پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش بمناسبت اعلام هفته شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران

بقیه از صفحه ۲

از آنها برخی به شهادت رسیده و برخی به زنجیر زندان‌ها کشیده شدند. و بالاخره باید از مادران و پدران و خواهران و همسرانی یاد کرد که در بدر از این زندان به آن زندان و از این شهر به آن شهر، نگران بستگان خود که در دست خمینی جلا دادند، سرگردان بوده اما شکیبایی از کف نداده و مصرانده سرنوشت آنها را به منزله‌ی سرنوشت ودیعه‌های ارزشمند انقلاب پیگیری می‌نمایند.

مردم قهرمان ایران، خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، هواداران و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق،

برادر مجاهد مسعود رجوی فرماندهی عالی‌مان در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ماه سال جاری که مصادف با سالروز شهادت ۶۰ تن از خواهران و برادران مجاهدان و در راس‌شان فرماندهی عالی‌قدر محمدضابطی بود، روز سی‌ام خرداد را که سرآغاز انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران می‌باشد، "روز شهدا و زندانیان سیاسی" اعلام نمود، و کلیه‌ی هواداران را چه در داخل کشور و چه در خارج کشور، به گسترش و تمرکز فعالیت‌هایشان با مضمون بزرگداشت شهدا و حمایت از اسرا در آن روز فراخواند.

در همین رابطه هفته‌ی منتهی به سی خرداد سال جاری، تحت عنوان هفته‌ی شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران اعلام می‌شود. و از کلیه‌ی هموطنان و خانواده‌ها و دوستان و آشنایان شهدا و زندانیان سیاسی و همچنین هواداران و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق می‌خواهیم تا کلیه‌ی فعالیت‌های خودشان را تحت رهنمودهای ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران و بعنوان چهارمین حرکت دستجمعی سراسری متمرکز نمایند.

در همین جا لازم است ضمن یادآوری مجدد ارزش ایدئولوژیکی و اجتماعی برگزاری هفته‌ی شهدا و اسرا که بمثابه‌ی یک وظیفه‌ی انقلابی بر عهده‌ی تک تک خواهران و برادرانمان می‌باشد، بر اهمیت سازمان‌پردازی فعالیت‌های دستجمعی و سراسری که تحت رهنمودها و سازماندهی ستاد بخش اجتماعی سازمان صورت گرفته و می‌گیرد، تاکید کنیم، اینگونه فعالیت‌ها در چارچوب استراتژی قیام عمومی مردم که در هسته و محور آن نیروهای سازمان یافته و مسلح مجاهدین و دیگر نیروهای انقلابی قرار دارد، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است چرا که در جریان اینگونه فعالیت‌ها

اولا - روز بروز بر گسترش و تمرکز و هماهنگی اجرائی نیروهای شرکت‌کننده افزوده می‌گردد.

ثانیا - به علت تمرکز فعالیت‌ها، این امکان برای سازمان بوجود می‌آید تا بتواند تمامی امکانات سیاسی - تبلیغاتی و تشکیلاتی خود را حول آن، بسیج نموده و بآلنتیجه هرگونه هر میزان از فعالیت‌ها را که در این راستا از جانب یگانگ افراد شرکت‌کننده در اینگونه فعالیت‌ها انجام گرفته باشد، بنحو احسن به ثمر نماند؛ بویژه آنکه رژیم خمینی در سایه‌ی اختناق و اراغی که بر جامعه مستولی نموده و به تبع آن سانسوری که در جریان انعکاس اخبار مقاومت در افکار عمومی جهان بوجود آورده است، تلاش می‌نماید تا مقاومت سراسری و قهرمانانندی مردم و هسته‌های مقاومت و رزمندگان مجاهد خلق را پرده‌پوشی

نماید. در حالیکه عملا بر اثر گستردگی حرکت‌های دستجمعی و سراسری گذشته، علیرغم تمامی تلاش خود ناچار شد که به ابعادی از مقاومت‌های مذکور اعتراف نماید.

ثالثا - به علت گستردگی فعالیت دستجمعی و سراسری، بناچار مزدوران خمینی امکان تمرکز نیروهای سرکوبگر خود را تا حد زیادی از دست داده و ضربه‌پذیری نیروهای مقاومت تقلیل می‌یابد.

رابعا - پس از طی هر یک از فعالیت‌های دستجمعی و سراسری، توانمندی و قدرت تطابق تشکیلاتی - سازمانی بخش اجتماعی و نیروهای شرکت‌کننده در اینگونه فعالیت‌ها افزایش یافته، بخشی از آنان را در جهت عهده گرفتن مسئولیت‌های خطیر آتی، در جهت سازماندهی گسترده‌ی نیروهای اجتماعی مهیاتر می‌سازد، و بخشی دیگر را در ادامه‌ی فعالیت‌هایی از این قبیل در زمره‌ی رزمندگان مسلح مجاهد خلق قرار خواهد داد.

خانواده‌های شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران، هواداران و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق،

در جهت زنده نگاه داشتن خاطره‌ی شهدا و متبلور و متجسم نمودن اهدافی انقلابی که آنها به خاطر آن جان خود را فدیة نموده‌اند و به خاطر ارج‌گذاری و پشتیبانی از مقاومت قهرمانانندی زندانیانی که اکنون در چنگال خمینی خونخوار اسیرند، ذیلا توجه شما را به دستورالعمل‌ها و نکاتی چند جلب می‌نمایم:

۱ - از آنجا که خمینی جنایتکار تلاش می‌کند تا از طریق مخفی نگاه داشتن اسامی شهدا، دستان خون‌آلود خود را پنهان نموده و از شعله‌ور شدن خشم و نفرت اجتماعی جلوگیری نماید، بایستی از طریق معرفی و شناساندن سیمای مقدس و مظلوم شهدای انقلاب نوین ایران، چهره‌ی گریه و ضحاک‌گونه‌ی او را هرچه برملا تر سازید. به این منظور هر یک از شما خانواده‌ها و دوستان و آشنایان و هسته‌های مقاومت، متناسب با امکانات خود، از تهیه‌ی عکس و مشخصات هر شهید گرفته تا تکثیر و توزیع هرچه گسترده‌تر آن اقدام نمائید. همچنین می‌توانید برای افزودن بر کمیت فعالیت خود، نام و مشخصات و هویت سیاسی - تشکیلاتی آن شهید را که مبین تعلق او به گاروان شهدای انقلاب نوین ایران می‌باشد، بصورت تراکت و اعلامیه پخش و توزیع نمائید.

۲ - به منظور معرفی هرچه گسترده‌تر چهره‌ی جاسوسان و خبرچینان و مزدوران خمینی و به منظور شناسائی و مجازات متناسب عاملین شهادت و دستگیری و شکنجه‌ی اسرا و شهدای انقلاب نوین ایران، اسامی و مشخصات و آدرسهای آنان را چه بصورت تراکت و اعلامیه و چه بصورت نگاشتن بر دیوارها و معابر و اماکن عمومی، پخش و منعکس نمائید. علاوه بر این اسامی و مشخصات و آدرسهای آنان را جمع‌آوری نموده و بطرق مختلف بدست هسته‌ها و رزمندگان مجاهد خلق برسانید. هسته‌ها و رزمندگان مجاهد خلق نیز موظفند تا این اطلاعات را برای فرماندهان خود ارسال نمایند. یقینا زود یا دیر آتش انتقام خلق دامن آنان را خواهد گرفت.

۳ - بمنظور تمرکز فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی، اسم و عکس و مشخصات کامل شهدا را به انحاء مختلف برای نشریه و صدای مجاهد ارسال نمائید. همچنین

اسامی و مدت محکومیت اسرا را بدون ذکر سوابق و وضعیت کنونی‌شان در زندان، برای نشریه و صدای مجاهد بفرستید.

۴ - مطابق ماده‌ی فوق‌الذکر گزارشاتی از شهدا و اسرا تهیه نموده و آنها را به طرق مختلف برای مجامع ذیربط بین‌المللی ارسال نموده و رونوشتی از گزارشات خود را نیز برای دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی بفرستید تا برای اقبالی چهره‌ی ضدبشیری خمینی در افکار عمومی جهان و مجامع انسان‌دوست بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

۵ - بعنوان گرامیداشت خاطره‌ی قریب چهل هزار شهید و صدوبیست‌هزار زندانی سیاسی که مظهر مقاومت و پایداری خلق قهرمان ایران می‌باشند. شعارهایی که گویای حقانیت مقاومت سراسری خلق از یکسو و شانگرمهت و خصلت ضدبشیری رژیم خمینی از سوی دیگر باشد، تهیه کرده و حول آنها تبلیغ کنید.

۶ - همراه با سومین حرکت دستجمعی و سراسری در جریان تحریم انتخابات، تعدادی از هسته‌های مقاومت مرحله‌ی عملیات کوچک را با موفقیت از سر گذراندند. ضروری است که در جریان هفته‌ی شهدا و اسرا، آن دسته از هسته‌هایی که کیفیت نظامی لازم را کسب نموده‌اند، تحت نظر ستاد بخش اجتماعی، عملیات نظامی غیر رودررو را بعنوان پراتیک اصلی خود انتخاب کرده و از پراکنده ساختن انرژی خود در سایر زمینه‌ها خودداری ورزند.

۷ - با توجه به سکوت بی‌سابقه‌ای که رژیم خمینی در مقابل انتشار اخبار مقاومت در پیش گرفته و با توجه به موانعی که بر سر راه جریان انتقال اخبار به خارج از کشور و خبرگزاری‌های خارجی بوجود آورده است، شکستن سد خبری مربوط به مقاومت از اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌باشد، با بکار گرفتن خلاقیت و ابتکار خود در جهت انتقال اخبار مقاومت به خبرگزاری‌ها و رسانه‌های دیگر کشورهای جهان، گستردگی مقاومت و تزلزل و ناپایداری رژیم خمینی را برملا نمائید.

۸ - هسته‌های مقاومت مجاهد خلق بایستی توجه داشته باشند که همزمان با ارتقاء و گسترش فعالیت‌های خود، بایستی به ارتقاء روابط و مناسبات درونی خود چه به لحاظ امنیتی و چه به لحاظ تشکیلاتی همت گمارند. در این رابطه توجه به رهنمودها و آموزش‌های ارائه شده توسط ستاد بخش اجتماعی ضروری است.

۹ - و بالاخره هر یک از حرکت‌های دستجمعی (نظیر هفته‌ی شهدا و اسرا) مناسب‌ترین فرصت را در اختیار مسئولین و اعضاء هسته‌های مقاومت قرار می‌دهد تا همراه با جمع‌بندی فعالیت‌های خود، ارتباطات درونی هسته و نیز ارتباط با مسئولین و فرماندهان خود را ارتقاء دهند. همچنین هسته‌هایی که هنوز موفق به وصل رابطه‌ی خود با سازمان نشده‌اند، می‌توانند از این فرصت استفاده نموده و ضمن بکار بستن رهنمودهای ستاد بخش اجتماعی، در جهت برقراری ارتباط با سازمان اقدام نمایند.

درود بر شهدا و اسرای

انقلاب نوین ایران

هرچه گسترده‌تر باد حمایت و

پشتیبانی از زندانیان سیاسی

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

علی زرکش ۲۲/ اردیبهشت/ ۶۳

ارتجاع؛ جنگ، جنگ؛ اختناق انقلاب؛ صلح، صلح؛ آزادی

## نگاهی بدو نوشته‌ها و گفت‌ها

## بن بست جنگ

و

## ماجراجوئی‌های رژیم خمینی

## در خلیج فارس

در هفته‌های اخیر، جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی‌های ارتجاعی رژیم خمینی، وارد مرحله‌ی حساس و جدیدی گردید. این ماجراجوئی‌های جدید برای گسترش دامنه‌ی جنگ بد کشورهای ثالث، در اساس واکنشی از جانب رژیم خمینی در قبال شکست‌ها و ناکامی‌های نظامی یکسال ونیم گذشته در جبهه‌های جنگ می‌باشد که خمینی برای خروج از بن‌بست مرگبار جنگ بدان روی آورده و همانگونه که در تلگراف اخیر مسئول شورای ملی مقاومت به رئیس شورای امنیت ملل متحد خاطرنشان گردیده است: "تلاش برای بین‌المللی کردن این جنگ و تشدید ماجراجوئی‌ها و سیاست‌های تروریستی این رژیم در داخل و خارج ایران، چه در حال و چه در آینده، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد". براساس همین سیاست جنگ‌افروزانه بود که سردمداران رژیم در دو هفته‌ی اخیر یک صدا شعار "امنیت خلیج یا برای همه، یا برای هیچکس" را تکرار کرده و به تهدیدات خود مبنی بر حمله بد نفتکش‌ها، جامه‌ی عمل پوشاندند.

ماجراجوئی‌های اخیر رژیم خمینی در خلیج فارس و پافشاری رژیم در گسترش دامنه‌ی جنگ بد کشورهای ثالث در شرایطی صورت می‌گیرد که اقتصاد ورشکسته و بحران‌زده‌ی رژیم متزلزل بقیه در صفحه‌ی ۲۹

گزارشی از شرکت  
اتحادیه انجمن‌های

## دانشجویان مسلمان

## خارج از کشور

## در تظاهرات

## روز جهانی کارگر

## در کشورهای مختلف

## جهان

در صفحه‌ی ۸

## ۱۵ خرداد

## نقطه عطفی در

## مبارزات معاصر خلق ما

در صفحه‌ی ۳۰

## اطلاعیه ستاد عملیات

## پیشمرگه‌های مجاهد خلق

## در کردستان

در صفحه‌ی ۳۰

## پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛ این هفته ضمن درج قسمت‌هایی از نامه‌های رسیده، توجهتان را به چند پیام ضروری نیز جلب می‌کنیم: \* کارگر آگاه و مبارزی در نامه‌ی خود، ضمن توضیح فعالیت‌های هسته‌ی مقاومتشان چنین می‌نویسد: "من کارگری هستم که در یکی از کارگاه‌های تهران کار می‌کنم. ۶ ماه قبل تصمیم به تشکیل یک هسته‌ی مقاومت گرفتم و بدنیاال این تصمیم دو نفر از کارگران را که همفکرم بودند، پیدا کرده و به اتفاق آنها هسته‌ی مقاومت خود را تشکیل دادیم. سپس فعالیت خود را شروع کردیم و توانستیم تعداد زیادی کارگر را زیر پوشش تبلیغاتی و آگاه‌کننده‌ی خود قرار دهیم. افراد هسته‌ی ما با عادی‌سازی کامل و بدون اینکه رد مشخصی از خود بجا بگذارند، تاکنون توانسته‌اند خبرهای مهم مقاومت و تحلیل‌های شرایط را به صورت‌های کاملاً ساده در کارگاه‌های متعددی پخش نمایند و عناصر مزدور و فالانژ را منزوی کنند. ما تاکنون موفق شده‌ایم دو اعتصاب را در دو کارگاه سازماندهی نمائیم و در هفته‌ی صلح، ۱۱۰ تراکت در خانه‌ها و اتوبوس‌ها و ... پخش کنیم. تحلیل‌های سیاسی روز را از رادیو گرفته و با زبان ساده‌تری، به سایر کارگران برسانیم. ۲۵ نامه هم به نقاط مختلف شهر، پست کردیم. در هفته‌ی تحریم انتخابات فرمایشی خمینی نیز تعداد زیادی شعار در نقاط مختلف نوشتیم و ۱۲۰ تراکت پخش کردیم. ۶۰ کاریکاتور خمینی را هم به درودیوار زدیم. در ضمن ۱۰۰ تلفن هم به خانه‌های مختلف زدیم که نتیجه‌ی بسیار خوبی داشت ...". این کارگر آگاه سپس در انتهای نامه‌ی خود به برخی مشکلات و مسائلی که درگیر هستند اشاره کرده و تقاضای وصل شدن به سازمان را نموده است. ما ضمن قدردانی از فعالیت‌های این کارگر آگاه و مبارز، از ایشان می‌خواهیم که هر چه سریعتر شماره تلفن سربل خود را با رعایت مسائل امنیتی، در نامه‌ی بعدی خودشان بقیه در صفحه‌ی ۲۸

## هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آیه‌ی شریفه "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ آگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک بد آدرس پستی زیر ارسال نمائید:

A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

## بهای اشتراک:

سه ماهه معادل ۱۲ دلار  
 شش ماهه ۲۳ دلار  
 یکساله ۴۴ دلار

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد  
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران  
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS\_SUR\_OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را بد یکی از حساب‌های زیر واریز نموده  
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002

در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

نامه‌های خود را برای "مجاهد"  
و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد"  
بد آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی